

ماهیت سازمان ملل

شمس الدین رحمانی



ماهیت سازمان ملل

شمس الدین رحمانی

بازماندگان استیصال



محراب قلم



سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ماهیت سازمان ملل

شمس الدین رحمانی

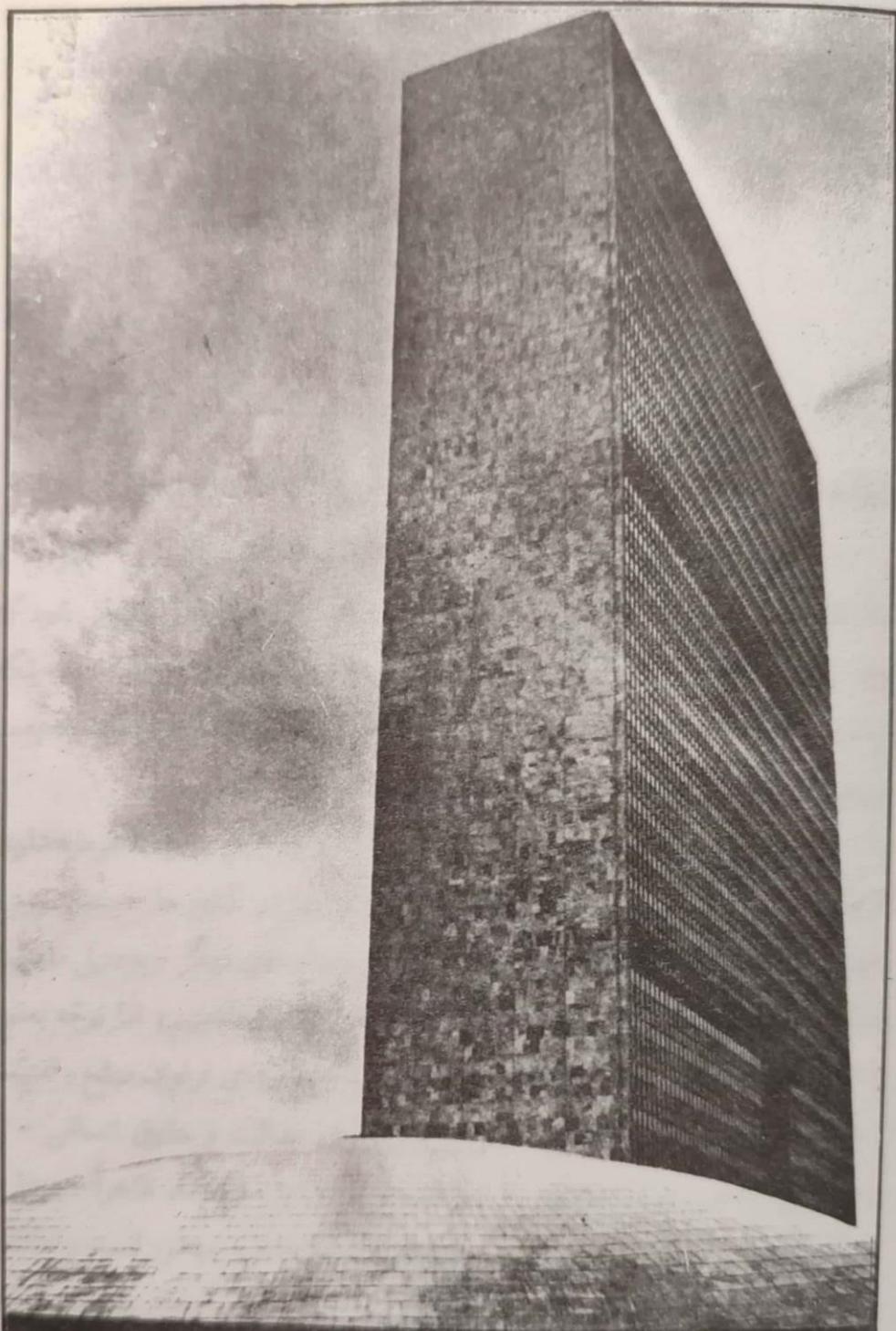
چاپ ششم: زمستان ۱۳۶۹، تعداد ۵۵۰۰ نسخه

توزیع: تهران - خیابان آیت ا... طالقانی - بعد از خیابان بهار - پلاک ۵۱۷

تلفن: ۷۵۵۵۷۶ و ۷۶۵۰۰۱ - ص. پ: ۱۳۱۱/۱۵۸۱۵

فهرست

۷	مقدمه
۹	قدم اول، شناخت سازمان ملل
	مقاصد و اصول - ۱۳ / اعلامیه بین‌الملل متحدین - ۱۴ / منشور آتلانتیک - ۱۵ / اعلامیه ملل متحد - ۱۶ / کنفرانسهای مسکو و تهران - ۱۷ / کنفرانسهای دو مارتون اوکس و بالتا - ۱۹ / کنفرانس سانفرانسیسکو - ۲۰ / ارکان اصلی - ۲۱ / کارگزاریهای بین‌الدولی - ۲۲ / مقر دائمی سازمان ملل متحد - ۲۳ / وام آمریکا و مجموع مخارج ساختمان - ۲۶ / مهر و نشان رسمی و پرچم سازمان ملل متحد - ۲۶ / منابع مالی سازمان ملل متحد - ۲۷ /
۲۹	صاحبان سازمان ملل!
	انگلستان - ۲۹ / آمریکا - ۳۱ / شوروی - ۳۴ / صهیونیسم - ۳۴ /
۴۳	ماهیت واقعی سازمان ملل
	آفریقای جنوبی و امثالهم - ۴۷ / اسرائیل - ۵۱ / صاحب خرج سازمان ملل - ۵۶ / ماهیت صلح و صلاح در سازمان ملل - ۵۸ / انسان دوستی - ۵۹ / مذهب - ۷۵ / مادیگرایی - ۸۲ / پشت صحنه - ۸۹ / آرماها و سبیلها - / ۹۲
۱۰۱	منابع و مآخذ



امام خمینی:
همانهایی که مدعی حقوق بشر هستند و همانهایی که مدعی این هستند که
باید به قراردادهای بین‌المللی وفادار بود، اولین اشخاصی هستند و اولین
دولتهایی هستند که نه به حقوق بشر اعتنا دارند و نه به سازمانهایی که به دست
خودشان بوجود آوردند.

۵۹/۱۱/۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

در برابر جمهوری اسلامی ایران، در سراسر جهان و از سوی کشورها و سازمانها و گروههای مختلف، عکس‌العملهای متنوع و متعددی ابراز می‌شود که توجه به کم و کیف آنها و جهت‌گیریها و نفی و قبولها، نه تنها جالب است بلکه ضروری است و به دلیل آنکه ما، در یک جهان پیچیده و گسترده و پُرمشغله به سر می‌بریم، بررسی و تحلیل آنها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اگر شناخت ماهیت عکس‌العملهای آمریکا و اسرائیل و جهان سرمایه‌داری از یک سو - با به خطر افتادن منافع بسیار فراوان آنها در کشور ما - بسیار زود و دقیق به عمل آمد و اگر رفتار جهان مارکسیستی را، از سوی دیگر - به دلیل ماهیت ضد مادی و جهت‌گیری الهی انقلابمان - به راحتی شناختیم، اما توجه به نوع واکنش تشکیلاتی از نوع سازمان ملل متحد - با دعوایهای فراوان صلح و امنیت و عدم مداخله در امور داخلی کشورها و برقراری عدالت و حقوق انسانی - از پیچیدگی خاصی برخوردار است. به خصوص که این سازمان، ظاهراً - و بنا به ادعای گردانندگان و سردمداران صوری آن - تشکیلاتی جهانی است و مستقل و براساس رأی اکثریت دولتها عمل می‌نماید و لذا وقتی می‌بینیم در این سازمان هم، برخورد با انقلاب اسلامی ایران، کم و بیش همان است که امثال آمریکا بروز می‌دهند، باید بیشتر توجه نمود و دقت کرد و لااقل به عنوان یک موضوع بین‌المللی مهم و اساسی، ابعاد و روابط این جریان را بازشناخت.

آنچه که به دنبال می‌آید، کوشش کوچکی است در بازشناسی ماهیت سازمان ملل متحد و اهداف پشت پرده آن و نوع روابط و بستگیهایش با قدرتهای

سیاسی جهان ما؛ با این امید که اگر قابل توجه و عنایت باشد، محرکی گردد برای انجام یک تحقیق دامنه دار و اساسی که لاجرم، گروهی از اهل تحقیق باید این مهم را به عهده بگیرد و گوشه ای از معضلات روابط بین المللی را برای امتی حل و فصل نماید که به فضل و عنایت خداوند و باهدایت و رهبری الهی بزرگمرد کم نظیری از تبار محمدی، موفق به چنین انقلاب عظیم و پرتوانی شده است.

* * *

آنچه که اکنون در دست دارید، در زمستان ۱۳۶۰ برای تولید یک برنامه تلویزیونی تهیه شده بود که مورد استفاده واقع نشد؛ ولی یکبار به طور ناقص در روزنامه اطلاعات و بار دیگر به شکلی نسبتاً کاملتر در مجله سروش^۱ چاپ شد که در جمع آوری مطالب آن، آقای فرید همراز کمک و همکاری فراوانی کرد که خدایش اجر خیر دهد.

در مجموعه حاضر، تصحیحات مختصری صورت گرفته است؛ اما باید اقرار کرد که بهتر بود مسائل سازمان ملل در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی عراق و وقایع سرنوشت ساز لبنان و اسرائیل در چهار سال اخیر نیز به آن اضافه می شد؛ به خصوص که در این مدت سازمان ملل و اجزاء و توابع و کارگزاران آن، امتحانات مکرر و تعیین کننده ای در برابر کشور ما داده اند که خود مؤیدی است بر ادعای این مجموعه.

شمس الدین رحمانی

بهار ۱۳۶۴

۱- اطلاعات؛ شماره های ۱۶۷۹۷ مورخ ۶۱/۵/۲۷ تا ۱۶۸۲۴ به تاریخ ۶۱/۶/۲۹ و مجله سروش؛ شماره های ۱۶۷ تا ۱۷۳ از ۶۱/۸/۱۵ تا ۶۱/۹/۲۷.

قدم اول، شناخت سازمان ملل

گفتن مطالب زیبا و انسانی و سرشار از لطف و عاطفه و صفا، گرچه روح نواز و دلنشین است، ولی به تجربه های تلخ و گزنده ای که عموماً از روابط فردی و بین المللی داریم، قبل از توجه به اصل مطلب، دقت می کنیم که کیست که این سخنان را می گوید. آنگاه، می کوشیم تا در زیر ظاهر زیبا و پرشکوه کلمات، مقاصد و اغراض باطنی را دریابیم. در سه چهار سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دیدیم که چه بسیار شعارهای ضد امپریالیستی که از دهان گروه های ساخت آمریکا در می آمد و چه بسا تأیید و تأکیدها بر اسلام و دین و انقلاب، که به وسیله ایادی قدرتهای مارکسیستی اظهار و ابراز می شد.

وقتی دزدان می خواهند جیب آدم را بزنند، هیچگاه نمی گویند: «آقای محترم، ما می خواهیم جیب شما را خالی کنیم!» بلکه شرایطی به وجود می آورند که به محض سرگرم شدن و لحظه ای غفلت، فرصت دزدی دست دهد و هنگامی که آه و افسوس از نهاد آدمی به در می آید، کار از کار گذشته و مرغ از قفس پریده است.

سازمان ملل متحد، گفته های زیبا و شعارهای دل انگیز، بسیار دارد؛ اما بسیار ساده دلی می طلبد که این مطالب، باور داشته شود. یا لا اقل، شرط عقل این است که ابتدا کنکاش و کوششی بشود و ماهیت این تشکیلات بین المللی بازشناخته گردد، که اگر صحت و سلامت در آن یافتیم، قبول سخنان و شعارها، بااطمینان و اعتقاد و از این بالا تر با همراهی و همکاری می تواند - و باید - که توأم باشد. اما اگر دانستیم که داستان غیر از این است، تحسّر و تأسف از خوش باوری خویش و زندگی و فریبکاری دشمن را بر خود هموار نخواهیم کرد.

با چنین درک و دریافتی از اوضاع و احوال جهان پیرامون خود، گام به راه می گذاریم.

برای شناختن سازمان ملل متحد و نحوه عمل و آثار آن در جهان و اهداف و مقاصدش، قبل از هر چیز باید ریشه های تاریخی پیدایش آن را بشناسیم و بدانیم که اصولاً این سازمان کی، چگونه و چرا به وجود آمد؟ و از آنجا که می دانیم سازمان ملل بعد از جنگ جهانی دوم و به عنوان نمونه کاملتری از جامعه ملل ایجاد شد، و نیز به آن دلیل که جامعه ملل، محصول جنگ جهانی اول بود، ضروری است که مختصری از این دو جنگ و علل و عوامل آن را باز بشناسیم.

جنگ جهانی اول بین سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸، بین انگلستان و فرانسه و روسیه تزاری و ایتالیا و آمریکا و ژاپن، از یک سو و امپراتوری عثمانی و آلمان و اتریش - هنگری و بلغارستان، از سوی دیگر، بروز نمود.

در سالهای قبل از شروع جنگ، انگلستان، یک قرن امپراتوری استعماری را پشت سر گذارده بود و بر بیش از نیمی از جهان سلطه داشت؛ روسیه تزاری، با نظام پوسیده فئودالی، نفسهای آخر را می کشید؛ آمریکا، مست از ثروت و رفاه بود و باغارت آمریکای لاتین، در جهان به کشوری مرفه و آزاد شهرت داشت و ایده آل بسیاری از مردم جهان؛ ژاپن، به تازگی از دو قرن جدایی کامل از تمام جهان، به در آمده بود؛ آلمان و فرانسه و ایتالیا نیز به سهم خود از نیروها و کشورهای استعماری بودند و در عین حال از قدرتهای مهم جهان؛ امپراتوری عثمانی، با ترسی که در عرض سه چهار قرن به دل اروپا انداخته بود، زندگی می کرد اما از درون فرتوت و ناتوان و فاسد شده بود؛ و بقیه عالم، از چین و هند گرفته تا کشورهای آفریقایی و دیگران، تحت بدترین شرایط استثمار و استعمار و جهل و فساد و بدبختی، گرفتار این قدرتهای نظامی و سیاسی و اقتصادی بودند.

علت ظاهری جنگ، دشمنی آلمان از یک سو با فرانسه بر سر بعضی اراضی، از سوی دیگر با روسیه، به خاطر بالکان و دستیابی به مدیترانه و با انگلستان در رقابت شدید مستعمراتی و دریایی بود.

به هر حال، جنگ شروع شد و چهار سال ادامه یافت و با ۱۰ میلیون کشته و

۹ شماره از سال ۱۳۵۰ در ماههای: خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آذر، دی، بهمن، اسفند؛

۴ شماره از سال ۱۳۵۱ در ماههای: فروردین، مرداد، آبان، آذر؛

۷ شماره از سال ۱۳۵۲ در ماههای: اردیبهشت، تیر، مرداد، آبان، آذر، بهمن، اسفند؛

۵ شماره از سال ۱۳۵۳ در ماههای: اردیبهشت، آذر، دی، بهمن، اسفند؛

۵ شماره از سال ۱۳۵۴ در ماههای: شماره مشترک شهریور و مهر، آبان، دی، بهمن، اسفند؛

۱۱ شماره از سال ۱۳۵۵ در ماههای: فروردین، اردیبهشت، خرداد شماره ۸۰، خرداد شماره ۸۱، مرداد، مهر و شهریور مشترک، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند؛

۱۱ شماره از سال ۱۳۵۶ در ماههای: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شماره مشترک شهریور و مهر، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند؛

۱۰ شماره از سال ۱۳۵۷ در ماههای: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شماره مشترک شهریور و مهر، آبان، دی، بهمن، اسفند؛

۴ شماره از سال ۱۳۵۸ در ماههای: فروردین، اردیبهشت، خرداد، آذر.

- ۲۰/ میلیون زخمی و خسارات بسیار، تمام شد؛ در حالیکه:
- روسیه تزاری بایک انقلاب سوسیالیستی نابود شده و تبدیل به اتحاد جماهیر شوروی شد؛
 - امپراطوری عثمانی، تکه پاره شد و از آن کشورهای ترکیه و سوریه و اردن و لبنان و عراق و عربستان و فلسطین درآمد؛
 - آلمان شکست خورد ولی همه بنیانهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تاحدودی دست نخورده باقی ماند و توانست خود را سر پا نگهدارد؛
 - انگلستان، گرچه فاتح جنگ بود ولی لطمات سنگینی خورد و بعد از جنگ به گرفتاریهای فراوان اقتصادی و اجتماعی دچار شد؛
 - آمریکا، بدور از صحنه اصلی جنگ، از یک سو وارد صحنه جهانی منازعات شد و از سوی دیگر، برنده اصلی جنگ بود، به خصوص از نظر اقتصادی؛ چون تقریباً به اغلب کشورها، وامهای کلان داد و از این راه ثروتهای هنگفت اندوخت؛
 - فرانسه، به شدت آسیب دید ولی در عین حال جزو فاتحین بود و هنوز در تعیین مسیر حرکت سیاسی جهان نقش داشت؛
 - ژاپن، و ایتالیا و دیگران، کم و بیش وضع خود را تاحدودی حفظ کردند، اگرچه خسارات جنگ شامل حال آنان نیز شد؛
 - و... یک امپراطوری دیگر هم - اتریش، هنگری - در اثر جنگ اول ازهم پاشید و باعث تغییر نقشه اروپا گردید.
- در چنین شرایطی، پس از جنگ جهانی اول، جامعه ملل به وجود آمد؛ با پیشنهاد وودرو ویلسن، رئیس جمهور آمریکا، که در «اصول چهارده گانه» خود آن را گنجانده بود و باهدف «حفظ صلح، داوری در مورد اختلاف بین کشورها و ترویج همکاری بین المللی» و براساس میثاقی که در معاهده ورسای بود. نقش اصلی را در این جامعه، دول بزرگ - انگلستان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و بعداً آلمان و شوروی - داشتند؛ اما به تدریج، کارها فقط به دست انگلستان و فرانسه افتاد و این دو نیز، از آن به عنوان وسیله ای برای انجام مقاصد خود، استفاده کردند.

جامعه ملل در اوضاع و احوال آن روز دنیا، در واقع هیچ کاری از پیش نبرد، ولی امور دولتها، به سوی شروع جنگ دیگری در جریان بود.

در سال ۱۹۳۹ جنگ دوم جهانی آغاز شد که از یک طرف متفقین - آمریکا، شوروی، انگلستان، فرانسه، چین، ... - و در طرف دیگر ممالک محور - آلمان، ایتالیا، ژاپن - در آن درگیر شدند. این جنگ در سال ۱۹۴۵ پایان یافت و نتایج زیر را به بار آورد:

- حدود ۵۰ میلیون نفر کشته، و خرابی ها و خسارات غیر قابل محاسبه؛
 - نابودی آلمان نازی و تقسیم آن به دو کشور؛
 - از بین رفتن نظام فاشیستی موسولینی در ایتالیا؛
 - تسلیم بلا شرط ژاپن به متفقین؛
 - تحمّل خسارات سنگین بوسیله انگلستان و از دست دادن عنوان قدرت شماره یک در صحنه بین المللی؛
 - بروز خسارات سنگین برای فرانسه و تغییرات عمده در آن کشور؛
 - تحمیل بیشترین تلفات انسانی و اقتصادی به شوروی - حدود ۲۰ میلیون نفر کشته - اما تقویت نظام استالینی در آن کشور؛
 - ... و بالا ترین بهره ها برای آمریکا به بار آمد، با کمترین میزان خسارت و بعهد گرفتن نقش اولین قدرت اقتصادی و امپریالیستی.
- پیامدهای جنگ دوم در جهان بسیار است ولی چند مورد، خیلی چشمگیر و مؤثر بوده است:

- ایجاد سازمان ملل متحد؛
 - انقلاب سوسیالیستی در چین؛
 - ایجاد دولت اسرائیل به جای کانون ملی یهودیان در فلسطین.
- به دنبال اینگونه حوادث است که سازمان ملل متحد در عرصه سیاسی و بین المللی جهان ظاهر می شود. و اکنون، تاریخچه مختصری در باره این سازمان و اهداف و مقاصد آن، چنانکه به طور رسمی در باره آن منتشر شده است؛ تا بعد به نقد و بررسی آن پردازیم.
- نیازها و نیتهای عمیقی که الهام دهنده تأسیس سازمان ملل متحد بوده اند،

در مقدمه منشور ملل متحد اعلام شده اند. این منشور در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در شهر سانفرانسیسکو به امضاء رسید:

«ما مردم ملل متحد، مصممیم که نسلهای آینده را از بلای جنگ که دوبار در مدت عمر یک انسان، افراد بشر را دچار مصائب بیان ناپذیر کرده است، حفظ کنیم و ایمان خود را به حقوق اساسی بشر، حیثیت و ارزش شخصیت انسانی، به برابری حقوق مرد و زن و همچنین برابری حقوق ملت‌های بزرگ و کوچک، به ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت، و احترام به الزامات ناشی از معاهدات و سایر منابع حقوق بین‌المللی اعلام داریم، و به پیشرفت اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر کمک کنیم.»

«برای نیل به این هدفها مصممیم با یکدیگر در صلح و صفا و با رفق و مدارا، چون همسایگانی مهربان زندگی کنیم و برای حفظ صلح و امنیت جهان تشریک مساعی کنیم و با قبول اصول و ایجاد روشهایی تضمین کنیم که قوای مسلح، جز در راه منافع مشترک بکار گرفته نشود و وسائل و مجاری بین‌المللی، برای پیشرفت اقتصادی و ترقی اجتماعی کلیه ملت‌ها بکار برده شود.»

«و برای تحقق یافتن این مقاصد، مصمم شده‌ایم تشریک مساعی کنیم. از این رو دولت‌های متبوع ما، توسط نمایندگان خود، که در شهر سانفرانسیسکو گرد آمده‌اند و اختیارات تامه آنان ابراز شده و صحت و اعتبار آن محرز شناخته شده است، در مورد این منشور ملل متحد توافق حاصل کرده‌اند و بدین وسیله سازمانی بین‌المللی که به «سازمان ملل متحد» موسوم خواهد بود، تأسیس می‌کنند.»

مقاصد و اصول

مقاصد سازمان ملل متحد که در ماده ۱ منشور بیان شده، از این قرار است:

- ۱- حفظ صلح و امنیت بین‌المللی؛
- ۲- توسعه روابط دوستانه میان ملل بر اساس احترام به اصل برابری حقوقی و خودمختاری ملت‌ها؛
- ۳- همکاری در حل مسائل بین‌المللی که دارای اهمیت اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی و یا بشردوستی است؛ و ترویج احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان؛

۴- بودن مرکزی برای حصول مقاصدی که به خاطر آن تأسیس شده است که به موجب اصول ذیل - که در ماده ۲ منشور بیان شده است، عمل می کند:

۱- سازمان براساس اصل برابری حاکمیت کلیه اعضاء آن بنیان گذاشته شده؛

۲- کلیه اعضاء باید تعهداتی را که به موجب منشور، تقبل کرده اند، با حسن نیت انجام دهند؛

۳- اعضاء باید اختلافات بین المللی خود را با وسائل مسالمت آمیز حل کنند؛

۴- اعضاء باید در روابط بین المللی خود از تهدید به زور و یا استعمال آن به هرنحوی که با مقاصد سازمان ملل متحد مبادینت داشته باشد خودداری کنند؛

۵- اعضاء باید به سازمان ملل متحد، در هر اقدامی که طبق منشور به عمل می آورد، مساعدت کنند و از کمک به هر کشوری که سازمان ملل متحد علیه آن اقدام احتیاطی یا قهری به عمل می آورد، اجتناب ورزند؛

۶- سازمان ملل متحد باید مراقبت کند که کشورهایی که عضو سازمان نیستند تا آنجا که حفظ صلح و امنیت بین المللی ایجاب می کند، طبق این اصول رفتار کنند؛

۷- سازمان نباید در اموری که اساساً جزو صلاحیت داخلی کشورهاست دخالت کند؛ اما این شرط، مانع انجام اقدامات قهری در مورد تهدید به صلح، نقض صلح و اعمال تجاوزکارانه نمی شود.

اعلامیه بین المتحدین

اولین گام، از یک سلسله گامهایی که منجر به تأسیس سازمان ملل متحد شد، صدور اعلامیه بین المتحدین بود که در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۴۱ در لندن،

توسط نمایندگان استرالیا، اتحادیه آفریقای جنوبی، بریتانیا، زلاند جدید و کانادا، و دولت‌های در تبعید کشورهای بلژیک، چکسلواکی، لهستان، لوکزامبورگ، نروژ، هلند، یوگسلاوی، یونان، و دولت در تبعید ژنرال دوگل از فرانسه امضا شد.

امضا کنندگان این اعلامیه، با تشخیص اینکه «تنها اساس واقعی صلح پایدار، همانا همکاری علاقه‌مندانه ملل آزاد در جهانی آسوده از خطر تجاوز و مشحون از امنیت اقتصادی و اجتماعی برای همگان است» قصد خود را دائر بر «همکاری بایکدیگر و با سایر ملل آزاد، در صلح و جنگ، برای نیل باین هدف» اعلام داشتند.

منشور آتلانتیک

دو ماه بعد، در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۴۱، روز ولت، رئیس جمهور آمریکا و وینستون چرچیل، نخست وزیر بریتانیا، بر عرشه یک ناو در «نقطه ای از دریا» ملاقات کردند و اعلامیه مشترکی صادر نمودند که در آن «پاره ای از اصول مشترک سیاست‌های ملی دو کشور خویش» را بیان کردند که امیدشان به آینده بهتری در جهان براساس این اصول استوار بود. آنها، در این سند که به «منشور آتلانتیک» معروف شده است، اظهار داشته اند که: «پس از نابودی نهایی دیکتاتوری نازی، امیدواریم شاهد برقراری صلحی شویم که برای همه ملت‌ها، وسائل زندگی امن را در داخل مرزهای ملی، تأمین کند و تضمین نماید که همه مردم کلیه سرزمین‌ها، آسوده از ترس و نیاز، عمر خود را به پایان رسانند.» سران دو کشور همچنین اعلام کردند که «ما معتقدیم که همه ملت‌های جهان باید به دلایل مادی و معنوی، استعمال زور را کنار بگذارند چون ادامه استفاده از سلاح‌های زمینی، دریایی و هوایی توسط ملت‌هایی که تهدید به تجاوز در خارج از مرزهای خود متوسل می شوند - و یا ممکن است متوسل شوند - مانع از حفظ صلح در آینده می شود. ما معتقدیم که مادام که یک نظام وسیع و دائمی برای امنیت عمومی به وجود نیامده، خلع سلاح این گونه ملت‌ها ضرورت اساسی دارد. ما همچنین



(به نقل از جزوه کوچکی به نام «سازمان ملل متحد و آنچه لازم است در باره آن بدانید». از انتشارات کمیته ایران حقوق بشر؛ چاپ سوم؛ سال ۱۳۵۳؛ صفحه ۴)

کلیه اقدامات عملی دیگر را که سنگینی بار خرد کننده تسلیحات را بردوش ملل صلحدوست کاهش می دهد مورد مساعدت و ترغیب قرار خواهیم داد.»
دو سیاستمدار، همچنین در این سند، آرزوی خود را مشعر بر «ایجاد کاملترین همکاری میان کلیه ملتها در زمینه اقتصادی بمنظور تأمین موازین بهتر کار، پیشرفت اقتصادی و امنیت اجتماعی برای همگان» اعلام داشتند.

اعلامیه ملل متحد

نمایندگان بیست و شش ملتی که علیه متجاوزان محور - آلمان، ایتالیا، ژاپن - نبرد می کردند، در نخستین روز سال ۱۹۴۲، «اعلامیه ملل متحد» را در

واشنگتن امضاء کردند. در این سند بود که عبارت «ملل متحد» به پیشنهاد روزولت به کار رفت.

در این اعلامیه، کشورهای امضاء کننده می گویند: «پس از قبول برنامه مشترکی از مقاصد و اصولی که در... منشور آتلانتیک مندرج است، و با اعتقاد به اینکه پیروزی کامل بردشمنانمان برای دفاع از حیات، آزادی، استقلال، و آزادی مذهب، و برای حفظ حقوق بشر و عدالت در سرزمینهای ما و سایر کشورها، ضرورت دارد و با اعتقاد به اینکه اکنون در مبارزه مشترکی علیه نیروهای وحشی و حیوانی که جوای سلطه بر جهان می باشند، درگیر هستیم، اعلام می کنیم که:

«۱- هر دولت تعهد می کند که تمام منابع نظامی و اقتصادی خود را علیه آن اعضاء پیمان سه جانبه و طرفدارانش که با چنین دولتی در نبرد هستند به کار برد؛

«۲- هر دولت خود را متعهد می سازد که با دولتهای امضا کننده این اعلامیه همکاری کند و جداگانه با دشمنان ترک مخاصمه و یا صلح نکند!»
اعلامیه ملل متحد، برای امضاء سایر دولتهایی که کمک مادی و تشریک مساعی در مبارزه به خاطر پیروزی علیه هیتلریسم می کنند و یا احتمال دارد بکنند، باز نگاهداشته شد.

کنفرانس های مسکو و تهران

در اعلامیه ای که در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ توسط مولوتف از شوروی، انتونی ایدن از بریتانیا، کوردل هال از آمریکا، و فوپینگ شونگ سفیر کبیر چین در شوروی امضاء شد، چهار دولت در مسکو اعلام داشتند که: «لزوم تأسیس یک سازمان بین المللی کلی را در اسرع وقت ممکن، براساس اصل برابری حاکمیت کلیه کشورهای صلحدوست و آماده برای عضویت کلیه کشورهای صلحدوست، خرد و بزرگ، بمنظور حفظ صلح و امنیت بین المللی تشخیص می دهند.» یک ماه بعد، در اول دسامبر ۱۹۴۳، روزولت، استالین و چرچیل،



WAR LEADERS

Allied "Big Three" were Britain's Winston Churchill, Franklin D. Roosevelt of the United States, and Russia's Joseph Stalin.

استالین، روزولت و چرچیل در اعلامیه‌هایشان از «وقوف کامل بر مسئولیت خطیر برای بوجود آوردن صلحی که بر حسن نیت استوار باشد» سخن می‌گویند و از «تصمیمشان بر تأسیس یک سازمان بین‌المللی عمومی برای حفظ صلح و امنیت»، اما حقی خود غریبها هم اینها را «رهبران جنگ» (WAR LEADERS) می‌نامند!

طی ملاقاتی در تهران اعلام کردند: «ما کاملاً بر مسئولیت خطیری که بردوش ما و کلیه ملل متحد، برای به‌وجود آوردن صلحی که بر حسن نیت توده‌های عظیم ملت‌های جهان استوار باشد و بلا و وحشت جنگ را برای چندین نسل برطرف سازد، واقف هستیم.»

کنفرانسهای دومبارتون اوکس و یالتا

اولین گام مهم در جهت ایجاد ملل متحد، در اواخر تابستان سال ۱۹۴۴ در ویلایی واقع در واشنگتن - معروف به دومبارتون اوکس - برداشته شد. در مرحله نخست، مذاکرات میان نمایندگان شوروی، بریتانیا و آمریکا صورت گرفت و در مرحله دوم، مذاکرات با شرکت نمایندگان چین، بریتانیا و آمریکا انجام شد. به این ترتیب، بیطرفی شوروی در جنگ علیه ژاپن، محترم شمرده شد.

در نتیجه این کنفرانس، چهار دولت به توافقی متعددی که متضمن پیشنهادهایی برای تأسیس یک سازمان بین‌المللی عمومی بود، رسیدند. پیشنهادهای کنفرانس دومبارتون اوکس، اصولاً درباره مقاصد و اصول سازمان بین‌المللی موردنظر، عضویت و ارکان اصلی آن، و ترتیبات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و برای همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی بود. به موجب این پیشنهادهای رکن مهم سازمان ملل متحد که می‌بایستی مسئولیت حفظ صلح در جهان به عهده آن گذارده شود، «شورای امنیت» است که هر «پنج قدرت بزرگ» - یعنی: چین، فرانسه، شوروی، بریتانیا و آمریکا - می‌بایستی در آن دارای نمایندگی دائم باشند. اما در مورد نحوه رأی‌گیری در شورای امنیت، توافق حاصل نشد. این مسأله، ضمن مسائل دیگر در کنفرانس یالتا که در ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ با شرکت روزولت، چرچیل و استالین تشکیل شد، مورد بحث قرار گرفت. پس از این کنفرانس، گزارشی منتشر شد که رهبران سه کشور در آن چنین اعلام کرده بودند: «ما مصمم شده‌ایم که در اسرع وقت ممکن، با متحدان خود، یک سازمان بین‌المللی عمومی برای حفظ صلح و امنیت، تأسیس کنیم. ما معتقدیم که این سازمان هم برای جلوگیری از تجاوز و هم برای برطرف ساختن علل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جنگ، از طریق همکاری نزدیک و مداوم همه ملت‌های صلحدوست، ضرورت دارد.»

شالوده این سازمان در کنفرانس دومبارتون اوکس ریخته شد اما در آنجا در مورد مسأله مهم نحوه رأی‌گیری توافقی حاصل نشده بود. کنفرانس اخیر موفق شد

این مشکل را حل کند: «ما موافقت کرده ایم که باید کنفرانسی با شرکت ملل متحد در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو، تشکیل شود تا منشور این سازمان، طبق روشهایی که در گفتگوهای دوستانه ما در دومبارتون اوکس پیشنهاد شده، تهیه گردد.» در اعلامیه مزبور، همچنین گفته شده بود که از دولت چین و حکومت موقت فرانسه دعوت خواهد شد در ارسال دعوتنامه برای شرکت در کنفرانس مزبور، با آمریکا، بریتانیا و شوروی، تشریک مساعی کنند و پس از پایان مشورت با چین و فرانسه، متن پیشنهادی مربوط به نحوه رأی گیری، فاش خواهد شد. دولت چین موافقت کرد که در ارسال دعوتنامه ها همکاری کند و فرانسه فقط قبول کرد که در کنفرانس شرکت نماید.

دعوتنامه های شرکت در کنفرانس، برای ملتهای فرستاده شد که تا اول مارس، علیه آلمان و ژاپن اعلام جنگ داده و اعلامیه ملل متحد را امضاء کرده بودند. متن دعوتنامه، شامل شرایط رأی گیری در شورای امنیت بود که بعداً در سانفرانسیسکو پذیرفته شد.

کنفرانس سانفرانسیسکو

پیش از آغاز کنفرانس سانفرانسیسکو، پیشنهادهای کنفرانس دومبارتون اوکس توسط ملتهای جهان، جداگانه و مشترکاً، طی مجامع متعددی مورد مطالعه و مباحثه قرار گرفت. در تاریخ ۲۵ آوریل، نمایندگان پنجاه دولت، برای شرکت در کنفرانسی که رسماً کنفرانس ملل متحد درباره سازمان بین المللی نامیده شد، در سانفرانسیسکو گرد آمدند. این نمایندگان، در جلسات عمومی کمیته های مختلف، منشور ۱۱۱ ماده ای ملل متحد را براساس پیشنهادهای کنفرانس دومبارتون اوکس، موافقتنامه یالتا، و اصلاحاتی که توسط دولتهای مختلف پیشنهاد شده بود، تنظیم کردند.

رؤسای هیئتهای نمایندگی کشورهای که مبتکر و سرپرست کنفرانس بودند، به نوبت ریاست جلسات عمومی را به عهده گرفتند. کنفرانس یک کمیته رهبری، متشکل از رؤسای همه هیئتهای نمایندگی به وجود آورد که کلیه

موضوعات مربوط به اصول و سیاستهای عمده را تأمین می کرد و یک کمیته اجرائی با شرکت رؤسای ۱۴ هیئت نمایندگی تعیین شد تا توصیه هایی به کمیته رهبری به عمل آورد. منشور پیشنهادی، به چهار بخش تقسیم شد و هر یک مورد مطالعه کمیسیون جداگانه ای قرار گرفت.

در تاریخ ۲۵ ژوئن، نمایندگان در یک جلسه عمومی در سانفرانسیسکو شرکت کردند و به اتفاق آراء منشور را تصویب کردند. این منشور، روز بعد طی تشریفات تصویب شد. منشور، در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ - پس از آنکه آمریکا، بریتانیا، چین، شوروی، فرانسه و اکثریت سایر امضاء کنندگان سند تصویب منشور را تسلیم نمودند - قوت اجرائی یافت.

ارکان اصلی

منشور ملل متحد، شش رکن اصلی برای این سازمان تأسیس کرده است: مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومیت، دیوان بین المللی دادگستری، و دبیرخانه.

- مجمع عمومی: شامل کلیه اعضا سازمان ملل متحد است که هر یک از آنها در مجمع، دارای یک رأی هستند.

- شورای امنیت: متشکل از ۵ عضو دائم - آمریکا، انگلستان، شوروی، چین، فرانسه - و ده عضو موقت است که برای مدت دو سال توسط مجمع عمومی انتخاب شده و نمی توانند دو بار پشت سرهم انتخاب شوند.

- شورای اقتصادی و اجتماعی: متشکل از ۵۴ عضو است که ۱۸ عضو آن هر سال برای یک دوره سه ساله توسط مجمع عمومی انتخاب می شوند. (این ارقام در ابتدای شروع کار سازمان ملل ۲۷ و ۹ بوده است.) و انتخاب مجدد نیز ممکن است.

- شورای قیمومیت: رکن اصلی سازمان ملل متحد برای نظارت بر سرزمینهایی است که زیر نظر نظام قیمومیت بین المللی قرار گرفته اند. شورای قیمومیت، متشکل است از اعضا اداره کننده سرزمینهای تحت قیمومیت،

اعضاء دائمی شورای امنیت که اداره کننده این گونه سرزمینها نیستند و تعداد مشابهی از سایر کشورهایی که اداره سرزمینهای تحت قیمومیت را به عهده ندارند و برای یک دوره سه ساله توسط مجمع عمومی انتخاب شده اند. بدین ترتیب سعی می شود تعداد کشورهای اداره کننده و غیر اداره کننده در شورا، برابر باشد.

— دیوان بین المللی داد گستری: رکن قضائی اصلی سازمان ملل متحد است و طبق اساسنامه ای که جزء لایتنجرای منشور ملل متحد به شمار می رود، کار می کند و اساسنامه آن براساس اساسنامه دیوان دائمی داد گستری بین المللی که زیر نظر جامعه ملل انجام وظیفه می کرد، تنظیم شده است.

— دبیرخانه: دبیرخانه سازمان ملل متحد، از یک دبیرکل و تعدادی کارمند مورد نیاز سازمان، تشکیل می شود. دبیرکل، به توصیه شورای امنیت و توسط مجمع عمومی منصوب می شود.

کارگزاریهای بین الدولی

کارگزاریهای بین الدولی، سازمانهای جداگانه و خودمختاری به شمار می روند که طبق موافقتنامه های خاصی با سازمان ملل متحد مرتبط هستند و از خود، عضو، هیئتهای مقننه و مجریه، دبیرخانه، و بودجه دارند؛ اما با سازمان ملل متحد و بایکدیگر از طریق دستگاههای هماهنگ کننده شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، همکاری می کنند. از توضیح و تشریح یک یک این کارگزاریها می پرهیزیم و تنها به نام آنها اکتفا می کنیم؛ اگرچه که شرح احوال هر یک از اینها و خدماتی که در جهت اغراض و مطامع بانیا نشان کرده اند خود داستانی شنیدنی است.

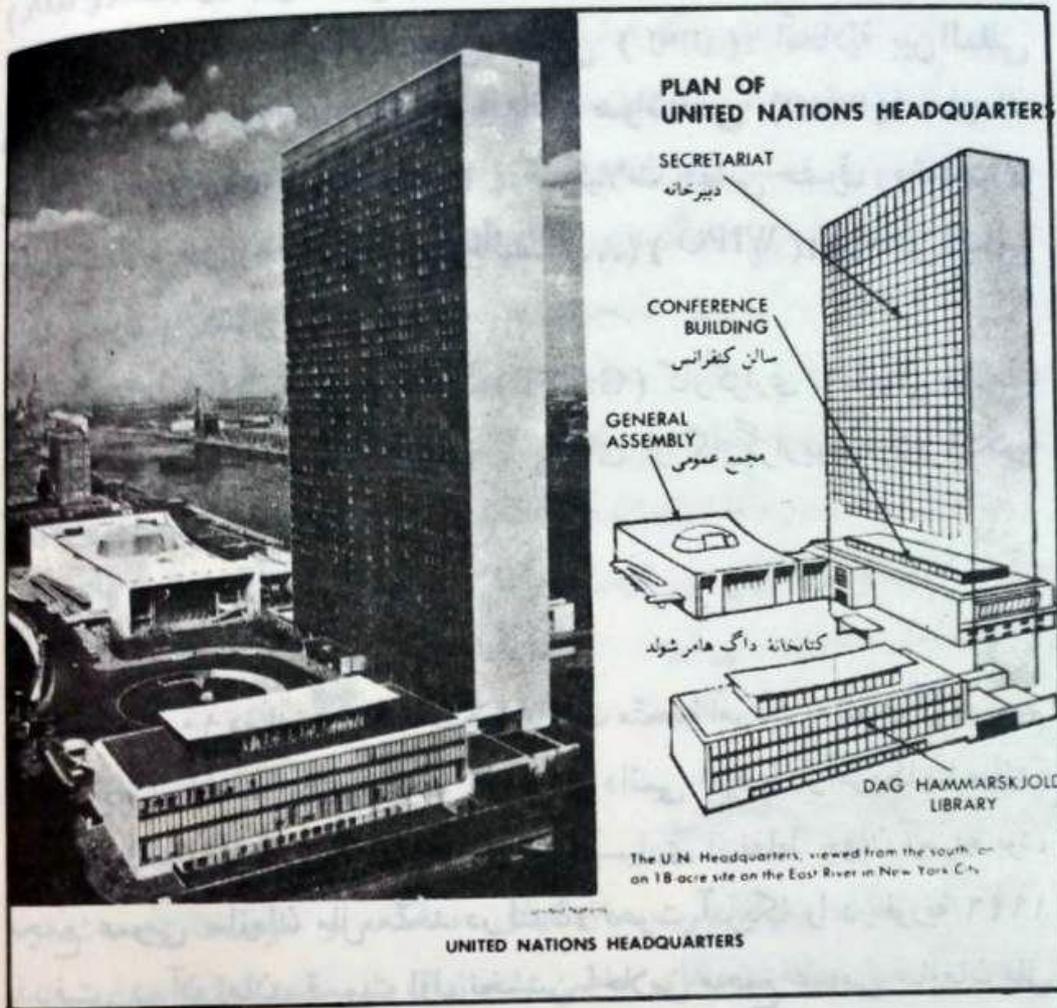
کارگزاریهای بین الدولی عبارتند از: آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA)؛ سازمان بین المللی کار (ILO)؛ سازمان خواربار و کشاورزی (FAO)؛ سازمان علمی آموزشی و فرهنگی (UNESCO)؛ سازمان جهانی بهداشت (WHO)؛ بانک بین المللی توسعه و ترمیم = بانک جهانی (IBRD)؛ بنگاه مالی بین المللی (IFC)؛ انجمن بین المللی توسعه

(IDA) : صندوق بین المللی پول (IMF) ؛ سازمان بین المللی هواپیمایی
کشوری (ICAO) ؛ اتحادیه پستی جهانی (UPU) ؛ اتحادیه بین المللی
مخابرات دور (ITU) ؛ سازمان جهانی هواشناسی (WMO) ؛ سازمان
بین الدولی مشورتی دریایی (IMCO) ؛ تشکیلات جهانی حقوق روشنفکری
(برای حفظ حقوق اختراع و ابداع و تألیف و...) (WIPO) ؛ بنیاد بین المللی
برای پیشرفت کشاورزی (IFAD) .

موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) کارگزاری تخصصی سازمان
ملل نیست ولی به سبب روابطش با پاره‌ای از کارگزاریها، جزو اینگونه
کارگزاریهاست.

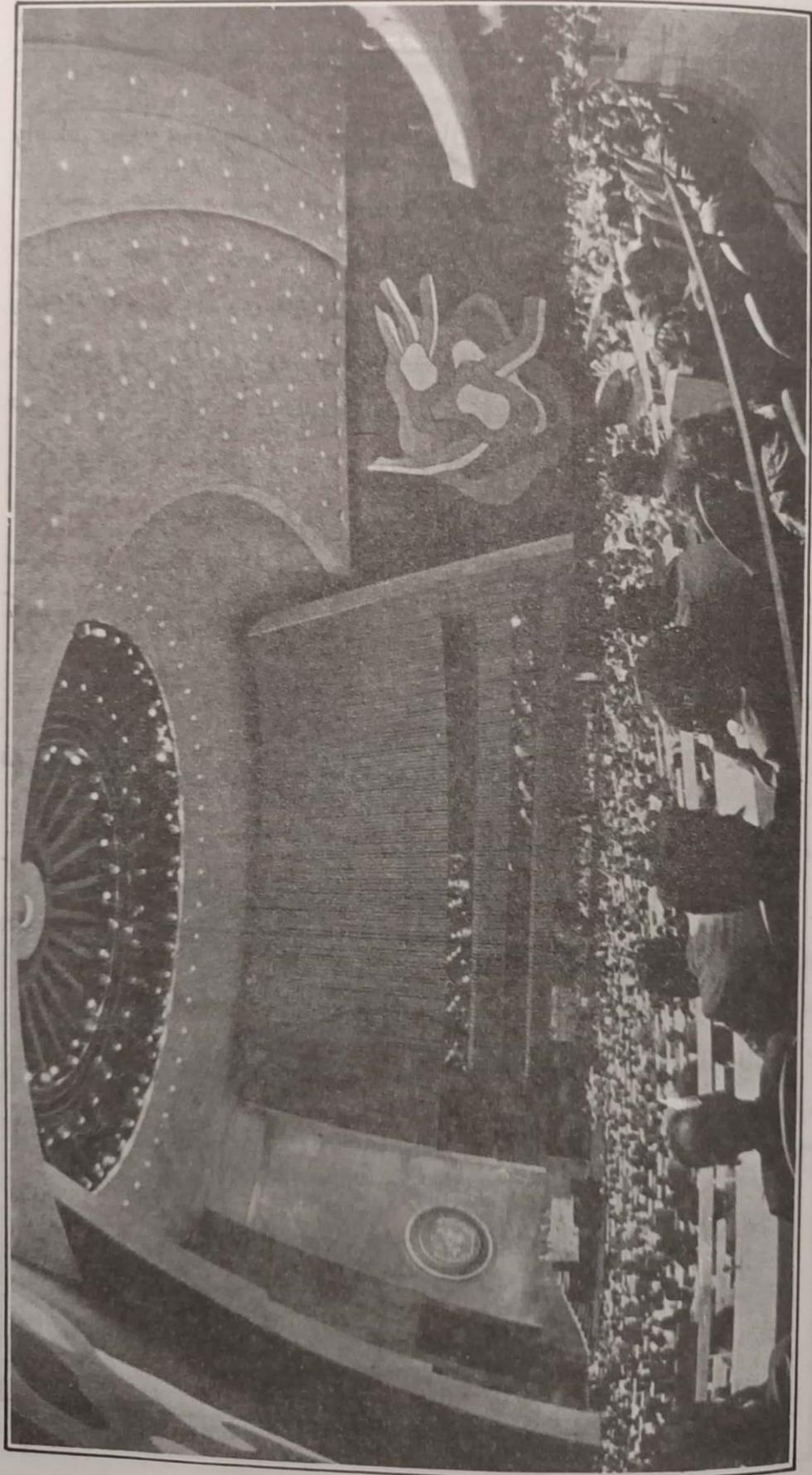
مقر دائمی سازمان ملل متحد

در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۵ کنگره ایالات متحده آمریکا به اتفاق آراء تصمیم
گرفت از سازمان ملل متحد دعوت کند تا مقر دائمی خود را در آمریکا بنا سازد.
پس از مطالعه دعوتها و پیشنهادهایی که از بسیاری از نقاط جهان رسیده بود،
مجمع عمومی سازمان ملل متحد در لندن، دعوت آمریکا را در فوریه ۱۹۴۶
پذیرفت. در آن زمان، قسمت اول نخستین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل
متحد در لندن، تشکیل شده بود و دبیرخانه سازمان نیز در همانجا دایر گردیده بود.
در ۱۴ دسامبر ۱۹۴۶، مجمع عمومی، هدیه جان د. را کفلر را به مبلغ ۸/۵ میلیون
دلار برای خرید یک قطعه زمین به مساحت ۱۸ جریب در بخش شرقی مانهاتان
نیویورک، پذیرفت. این محل اکنون، مقر سازمان ملل متحد است. همزمان با
هدیه را کفلر، شهر نیویورک نیز مقداری زمین در این محل و در مجاورت آن با حق
آب نما و حق ارتفاعی به سازمان هدیه کرد و همچنین تعهد نمود که یک برنامه
اصلاحی / ۳۰ میلیون دلاری، در حوالی این محل به مورد اجرا بگذارد و از جمله
یک تونل و سائط نقلیه زیر خیابان اول بسازد. موقعی که محل ساختمان سازمان
ملل متحد تعیین شد، تریگولی، اولین دبیرکل سازمان، یک آرشیو آمریکایی
به نام والاس ک. هرison را مأمور نظارت بر طرحهای ساختمانی و عمرانی این
محل و همکاری بایک هیئت مشاوران طراحی از ده کشور مختلف نمود.



ساختمان سازمان ملل در نیویورک

اولین سنگ بنای مقر سازمان، در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۹ - که از سال بعد، «روز ملل متحد» نامیده شد - طی یک جلسه همگانی مجمع عمومی در فضای باز، نهاده شد که ضمن آن رئیس جمهور آمریکا و عده ای دیگر سخنرانی کردند. انتقال دبیرخانه سازمان ملل به مقر دائمی خود، از ماه اوت ۱۹۵۰ آغاز شد و در ماه ژوئن سال بعد پایان یافت. شورای امنیت، اولین جلسات خود را در تالارهای جدید، در اوائل سال ۱۹۵۲ برگزار کرد و در اکتبر همان سال مجمع عمومی برای اولین بار در تالار مجمع تشکیل جلسه داد.



مجمع عمومی سازمان ملل

وام آمریکا و مجموع مخارج ساختمان

مجمع عمومی، ضمن تصویب نقشه‌هایی که توسط هیئت مشاوران بین‌المللی تهیه شده بود، به دبیرکل اجازه داد تا با دولت آمریکا برای دریافت یک وام ۶۵ میلیون دلاری بدون بهره به منظور تأمین مخارج ساختمان مقر سازمان ملل متحد وارد مذاکره شود. موافقتنامه‌ای در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۴۸ توسط دبیرکل و نماینده آمریکا در سازمان امضا شد که مقرر می‌داشت وام مزبور بدون اینکه بهره‌ای به آن تعلق گیرد، طی مدت ۳۱ سال - از ۱۹۵۱ تا ۱۹۸۲ - با اقساط سالانه‌ای بین یک تا ۲/۵ میلیون دلار بازپرداخت شود. تا سال ۱۹۶۵ سازمان ملل متحد، ۳۰ میلیون دلار از این وام را به دولت آمریکا بازپرداخت کرده بود.

مهر و نشان رسمی و پرچم سازمان ملل متحد

مهر و نشان رسمی سازمان، به شکل نقشه جهان از دیدگاه قطب شمال است که در اطرافش حلقه‌ای از شاخه‌های زیتون قرار دارد. پرچم سازمان ملل، در



مهر و نشان رسمی سازمان ملل

سال ۱۹۴۷ توسط مجمع عمومی پذیرفته شد و طرح آن متشکل از نشان رسمی سازمان ملل متحد به رنگ سفید در مرکز زمینه ای به رنگ آبی روشن است.

منابع مالی سازمان ملل متحد

بودجه عادی سازمان برای دو سال ۷۹ - ۱۹۷۸، همانطور که مجمع عمومی تصویب کرد، کلاً بالغ بر ۱,۰۹۰,۱۱۳,۵۰۰ دلار بود. بودجه دو ساله، ابتدا به وسیله دبیرخانه سازمان ملل متحد پیشنهاد می شود و سپس توسط ۱۶ نفر متخصصین اعضای کمیته امور اداری و بودجه (ACABQ) که تغییرات را به مجمع عمومی پیشنهاد می کنند، بازبینی می شود و مورد مطالعه قرار می گیرد. سهمیه بندی کشورهای عضو، برای منابع اصلی اعتبارات بودجه عادی، برحسب مقیاسی تعیین می شود که مجمع عمومی با پیشنهاد ۱۸ عضو کمیته مقرر می دارد و مقدار سهم هر کشور، براساس کل درآمد ملی آن کشور معین می شود. این مقدار سهمیه، نباید بیش از ۲۵٪ و کمتر از ۱٪ کل بودجه سازمان باشد.

میزان سهم تعیین شده به وسیله کمیته مزبور برای سالهای ۸۲ - ۱۹۸۰، برای ۷۰ کشور، ۱٪؛ برای ۹ کشور، ۲٪؛ و برای ۱۰ کشور ۳٪ می باشد. بنابراین، ۸۹ کشور یا تقریباً ۶۰٪ اعضا سازمان ملل متحد، هر کدام سهمی بین ۰/۱ تا ۰/۳ درصد - و یا مجموعاً چیزی در حدود ۱/۲٪ از کل بودجه - را می پردازند و ۱۸ کشور زیر، سهمی بیش از ۱٪.

بلژیک	۱/۲۲٪	چین	۱/۶۲٪	انگلستان	۴/۴۶٪
لهستان	۱/۲۴٪	هلند	۱/۶۳٪	فرانسه	۶/۲۶٪
برزیل	۱/۲۷٪	اسپانیا	۱/۷۰٪	آلمان فدرال	۸/۳۱٪
سوئد	۱/۳۱٪	استرالیا	۱/۸۳٪	ژاپن	۹/۵۸٪
آلمان شرقی	۱/۳۹٪	کانادا	۳/۲۸٪	شوروی	۱۱/۱۰٪
اوکراین	۱/۴۶٪	ایتالیا	۳/۴۵٪	آمریکا	۲۵٪

صاحبان سازمان ملل

چنانکه ملاحظه می شود، نقش قدرتهای بزرگ، در ایجاد و شکل بندی و اهدافی که سازمان ملل دنبال می کند، بسیار تعیین کننده و اساسی است و در این میان نقش آمریکا و انگلستان در درجه نخست است. بنابراین، برای آنکه این تشکیلات عظیم بین المللی را بشناسیم، لازم است ابتدا ماهیت این دو کشور را، بیشتر و بهتر دریابیم. بعلاوه، دریافتن نقش شوروی نیز، به عنوان اولین کشور کمونیست جهان و نماینده جهان شرق - به ویژه از نظر فرهنگ مارکسیستی - و نیز بعنوان یک ابرقدرت، در این سازمان جهانی، حائز اهمیت خاص است.

انگلستان

در انگلستان، با انقلاب صنعتی، حاکمیت سرمایه داری یهود بر تمامی شئون آن کشور تثبیت شد. این سرمایه داران، از یک سو با تجارت خارجی و استثمار کشورهای آسیا و آفریقا، ثروتهای کلانی را تصاحب کردند و صاحب قدرت اقتصادی و سیاسی وسیعی شدند و از سوی دیگر با به دست گرفتن صنایع و کارخانجات در داخل انگلستان، وضع خود را کاملاً تثبیت کردند و با ایجاد شبکه فراماسونری، توانستند بر رقبای فئودال و اشرافی خود، پیروز گردند؛ به طوریکه در قرن نوزدهم، تقریباً تمامی این کشور در اختیار کامل آنها قرار گرفت. اوج این داستان، با نخست وزیری دیسرایلی - نخست وزیر یهودی و امپریالیست انگلستان - جلوه گر شد. این شخص، در زیر پوشش «منافع امپراطوری»، در واقع با تمام کوشش و تلاش در پی تقویت موقعیت هم کیشان

خود بر آن کشور و بر مناطق تحت سلطه انگلستان بود و در این راه از همه شگردها و حيله‌های سیاسی و اقتصادی استفاده نمود. بزرگترین و چشمگیرترین کار دیسرایلی، خرید سهام کانال سوئز از خدیو مصر بود که به نام تحت سلطه درآوردن راه آبی هندوستان، حاکمیت انگلیسی را بر منطقه‌ای که بعدها باید دولت اسرائیل در آن تشکیل شود، مسجّل کرد^۱. هرچه که به اواخر قرن نوزده نزدیکتر می‌شویم، سیطره یهود را بر انگلستان قویتر و عمیقتر می‌بینیم؛ چنانکه تقریباً تمامی اعضاء دولت‌ها و اعضاء پارلمان‌ها و بسیاری از درباریان این کشور فراماسونند و مطیع سیاستهای دستوری فرماندهان یهودی. در این سالها، علاوه بر صنایع، و بسیار عمیقتر و قویتر از آن، نظام بانکی و نفت و شبکه مطبوعات کاملاً در انحصار یهود است و بدینگونه است که انگلستان، در واقع به صورت آلت فعل صهیونیسم عمل کرده و در ۱۹۱۷ لرد بالفور، اعلامیه معروف خود را به روچیلد - ثروتمند صهیونیست - می‌نویسد و در آن از برپایی کانون ملی یهودیان در فلسطین جانبداری می‌نماید و قول همه‌نوع حمایت و همکاری می‌دهد.

یکی از جلوه‌های بسیار جالب این قضیه، نحوه عمل دولت استعمارگر انگلیس در مستعمراتی است که عده زیادی یهودی در آن‌ها مستقر شده بودند. در حالیکه رفتار انگلستان در کشورهای مستعمره به وحشیانه‌ترین شکل ممکن بود، این دولت به کانادا، استرالیا و آفریقای جنوبی - سرزمینهایی که استثمارگران ثروتمند یهودی در آنها مستقر شده بودند - با کم و بیش سهولتی، استقلال داد و در عین حال این کشورها بلافاصله به صورت شرکای یهودی کشور مادر، کشورهای مشترک المنافع را ساختند و همسان در فعالیتهای غارتگرانه و تجاوزکارانه آنان، همراه شدند؛ شرکت در جنگهای اول و دوم جهانی، همکاری در ایجاد کانون ملی یهودیان و سپس دولت غاصب اسرائیل و همکاری

۱- ادوارد براون می‌نویسد که دیسرایلی برای خرید سهام کانال سوئز از خدیو مصر، مبلغ گزافی از روچیلد، ثروتمند صهیونیست، قرض گرفت با این قول و قرار که در فلسطین برای یهود، یک دولت یهودی درست کند. ← انقلاب ایران؛ ۴۶۲.

نزدیک در سازمان ملل متحد.

بنابراین وقتی از انگلستان نام برده می شود، در واقع صهیونیسم است که در زیر نام آن کشور، با قدرت سرمایه و به سازماندهی فراماسونری و باتزویبر و نیرنگهای سیاسی، عمل می کند و مقاصد خویش را دنبال می نماید.

آمریکا

نفوذ و سیطره سرمایه داری یهود در آمریکا، بسیار عمیقتر و اساسی تر از مورد انگلستان است. از کریستف کلمب یهودی^۱ (که به دنبال «ارض موعود»، ثروتهای هند را وسیله تحمیق دربار اسپانیا کرد و به آن سرزمین - آمریکای شمالی - دست یافت) گرفته تا... مهاجرینی که از سراسر دنیا، گروه گروه به آن قاره شتافتند، تا... نابود کردن سرخپوستان ساکن آمریکای شمالی و تا... راه انداختن بساط یک کشور سرمایه داری امپریالیست تجاوزگری که امروز چهره اش را همه می شناسند، همه و همه اثبات این حکم است که سراسر وجود آمریکا آمیخته به مطامع و اغراض یهود است.

در آمریکا، ۸۰٪ تمامی ثروتها، شبکه بانک و بورس، نفت، تراستهای صنعتی، مطبوعات و رادیو و تلویزیون و سینما، سازمانهای اقتصادی و سیاسی و خلاصه همه اجزاء و ابعاد این کشور در اختیار کامل و بی رقیب یهودیان ثروتمند صهیونیست و کسانی چون راکفلر، مورگان، گلدواتر، لیلیانتال، و... قرار دارد. هر حرکتی در آمریکا: انتخاب رئیس جمهوری... اعمال سازمان سیا... تحقیقات علمی و فضایی و نظامی و دانشگاهی... تولید فیلمهای سینمایی... تبلیغات مثلاً خیرخواهانه و بشردوستانه... تشکیلات مافیا و کوکلس کلان... وال استریت نیویورک و فلان مغازه فروشنده وسائل خانگی... زیر و بالا شدن بورس و ارز و ارزش دلار... برنامه ریزی تولید... هدایت فرهنگی جامعه آمریکا... تبعیض نژادی... قراردادهای بین المللی

۱- تاریخ فلسفه ویل دورانت؛ ۱۴۱.



جرج واشنگتن اولین رئیس جمهور آمریکا در حالیکه لباس مخصوص فراماسونری را به تن دارد، سنگ بنای کاخ سنای آمریکا را می گذارد. این مراسم در سال ۱۷۹۳ و تحت نظارت لژ بزرگ مریلند انجام شد.

و اجرای سیاستهای تجاوزکارانه و امپریالیستی و ترویج فساد و فحشا و مواد مخدر و... خلاصه همه پدیده های آمریکایی، تماماً در اختیار صهیونیستها و در جهت منافع و مطامع یهودیان ثروتمند است.



کاخ سنای آمریکا. توجه شود به شیوه معماری و مخصوصاً سردر آن که شبیه کنیسه های یهود و آرم یونسکو است.

البته، سیطره یهود بر جهان غرب، محدود به این دو کشور انگلستان و آمریکا نیست؛ بلکه در فرانسه و آلمان و هلند و سوئیس و دیگر کشورهای اروپایی هم همین بساط برقرار است.

شوروی

در مورد شوروی، شکل قضیه به صورتی دیگر است. یعنی روسیه تزاری که به شدت ضد یهود بود، در جریان انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ از بین رفت و دولتی مارکسیستی بر سر کار آمد که بیشتر کادر رهبری حزب حاکم آن را یهودیان تشکیل می دادند و تروتسکی یهودی از ارکان نیرومند دولت جدید بود و وزارت خارجه و سپس ایجاد ارتش سرخ را به عهده داشت. بعد از مرگ لنین و به قدرت رسیدن استالین، عرصه بر یهودیان تنگ شد و همان فرهنگ ضد یهودی تزاری دوباره - اما با پوشش ماتریالیسم دیالکتیک - بر همه جا مسلط شد و یهودیان در سراسر شوروی تحت فشار شدید قرار گرفتند. اما آنچه که کمونیستهای ضد یهود شوروی، مورد غفلت قرار دادند، اینکه اساساً بینش مارکسیستی، از بن و بنیاد، در جهت اهداف یهود به کار گرفته شده بود. مارکس، که خود یهودی بود، با سرهم کردن داهیانۀ ایدئولوژی ماتریالیسم، در واقع فرهنگی را تبلیغ می نمود که یهود، برای غیر یهودیان دنیا می خواهد: اساس همه چیز اقتصاد است؛ حرکت تاریخ بر اساس جنگ طبقاتی است؛ دین افیون عوام الناس است؛ هر چه که به تجربه نیاید، ایده آلیستی است و وجود ندارد؛ مالکیت باید اشتراکی باشد؛ ...

به این دلیل می بینیم که شوروی، با وجود مخالفت با دنیای سرمایه داری، در عمل همانقدر در جهت منافع صهیونیسم عمل می کند که آمریکا و انگلیس؛ گیرم به شکلی دیگر و از راهی دیگر.

صهیونیسم

و اما صهیونیسم که تبلور خواستها و آرزوهای یهود سرمایه دار دنیا طلب است: اگر امروز جنایات و خیانت‌های صهیونیست‌های اسرائیلی را همه مردم جهان می بینند و می دانند، و اگر این خونخواران ضد بشر توانسته اند با وجود چنین دامنه گسترده‌ای از وحشیگری و تجاوز، باز هم به حیات ننگین خود ادامه دهند و حتی همه قدرتهای بزرگ را هم به پشتیبانی خویش وادارند، به علت برنامه ریزی

طولانی و عمیقی است که از قرن‌ها قبل در تدارک و تهیة وسائل آن بوده اند. بعد از پراکندگی یهودیان در قرن اول میلادی در سراسر عالم، آن عده از ایشان که اشتهایی سیری ناپذیر به جمع مال و ثروت داشتند، در مسکن تازه خود، به رنگ جامعه‌های جدید درآمدند و دوباره بساط مال اندوزی را پهن کردند و در عین حال کم کم با یهودیان هم فکر و هم نظر خود در شهرها و ممالک دیگر ارتباط برقرار کردند و پس از چندی یک شبکه «ارتباطی - تجارتی - اطلاعاتی» گسترده در سراسر جهان به وجود آوردند. این یهودیان، با تمسک به بخشهای تحریف شده کتاب مقدس، و به راهنمایی و هدایت بعضی پیشوایان مثلاً روحانی - و در واقع بسیار جسمانی و این دنیایی - خود، کاملاً معتقد به «برتری نژادی و برگزیدگی قومی یهود» شده و خود را یک «نژاد بسته» و والا و برگزیده و مورد عنایت خاص یهوه، پروردگار خویش می دانستند و لاجرم شایسته حکومت بر تمامی جهان. بنابراین، همه کوشش خود را طی قرنهای متمادی مصروف کسب این برتری و رسیدن به «حکومت جهانی یهود» و اثبات برتری و برگزیدگی خویش می نمودند.

تجربه قرون وزیر و بالا شدنهای بسیار و کشته‌های فراوانی که در همین راه دادند، به آنان شیوه‌هایی را آموخت و باعث ایجاد برنامه‌هایی شد که در یکی دو قرن اخیر، با دقت و تداوم، در اجرای آن کوشیدند. مسیری که یهود سرمایه دار برتری طلب، در راه یافتن به تأسیس حکومت جهانی در سالهای اخیر پیموده است به اجمال عبارتست از:

- ۱- تقویت روحیه «برتری نژادی و برگزیدگی قومی یهود» و تبلیغ و تشویق آن در میان یهودیان و حفظ نژاد خود از آمیختگی با دیگران.
- ۲- در اختیار گرفتن منابع مالی و از این راه، به دست آوردن قدرت اعمال مقاصد و مطامع خویش. در این مسیر، یهودیان از قرن هجدهم، با کوششی مداوم، سعی در تملک تمامی منابع مالی (اعم از تولیدات صنعتی و واسطگی و بانک و بورس و...) کردند و چنان شد که در اواخر قرن نوزدهم عملاً همه هستی و حیات اقتصادی غرب کاملاً در انحصار یهودیان بود.
- ۳- به کار گرفتن تشکیلات فراماسونری؛ تا در همه کشورهای جهان، دولتها

و ملت‌ها را از درون پوسانده و حکومت‌های دست‌نشانده و مطیع به وجود آورند که آنان را در رسیدن به اهدافشان یاری دهند. نقش فراماسونری از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی در انگلستان و انقلاب استقلال در آمریکا^۱ - که هر سه در بیست سال آخر قرن هجدهم انجام شد - به نحوی بارز شروع شد و تا امروز در سراسر جهان، دست این مزدوران را در بیشتر حرکت‌های سیاسی و اجتماعی می‌توان دید.

۴- تصاحب انحصاری منابع انتشاراتی و مطبوعاتی و تبلیغاتی و خبری و وسائل ارتباط جمعی، آنچنانکه سیل عظیم فرهنگ به دقت تدوین شده‌ای را بتوان به تمامی جهان سرازیر نمود و بانام علم و هنر و خبر و تمدن و پیشرفت، تک تک افراد هر جامعه را از اعماق جان مسخ کرده و آماده پذیرش سلطه این جهان‌خواران نماید.

۵- تبلیغ و اشاعه روح ضد دینی و گسترش تفکر مادی، چه در کشورهای سرمایه داری غرب و چه در ممالک مارکسیست شرق و چه در کشورهای جهان سوم؛ تا ملت‌ها از حقیقت و معنای والای انسانی خویش تهی شده و آلات بی اراده انجام مقاصد این جهان‌خواران شوند و کمتر مقاومتی هم نکنند و توسل به اعتقادات الهی و ایثار و ازجان گذشتگی که حاصل محتوم ایمان مذهبی است، سد راه آنان نگردد.

۶- تضعیف مردمان جهان و درهم کوبیدن مقاومت آنان به وسائل مختلف:

الف - ایجاد تفرقه و چند دستگی و جنگ‌های خانگی و نیز به وجود آوردن جنگ‌های خانمانسوز منطقه‌ای و جهانی؛

ب - ترویج فساد و فحشاء و اشاعه مواد مخدر و مشروبات الکلی و توسعه قمار و تفریحات انحطاط آور و....؛

پ - توجیه فحشاء با نام «آزادی» و حل عقده جنسی، و از سوی دیگر

۱- پیام یونسکو، شماره مرداد ۱۳۵۵ خود را اختصاص داده است به: «دویستمین سالگرد

ایالات متحده، نخستین انقلاب ضد استعماری»!

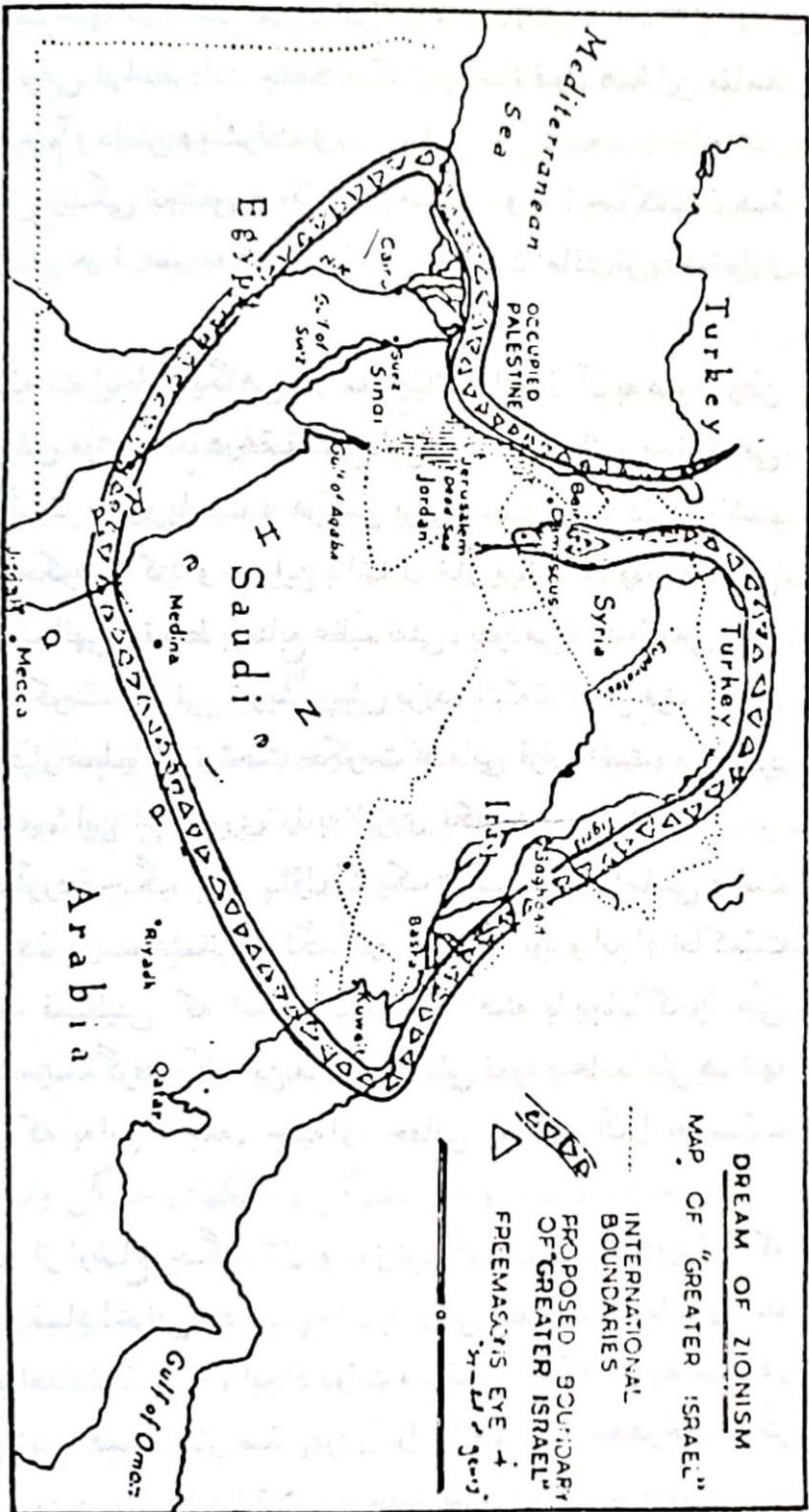
ترویج این فضاقتها در پوشش هنر و ادبیات و...؛
 ت - تبلیغ نوعی از اعتقادات جاهلانه که زمینه ساز قبول همه این مفاسد
 باشد بانام «علم و دانش و پیشرفت و...»؛
 ث - تشویق زندگی تجملی و رفاهی و مصرفی و به زنجیر کشیدن همه
 جماعات تا در همه عمر به دنبال پوچترین تعلقات مادی تن به هر خواری
 بدهند؛

۷- تهیه مقدمات ایجاد پایگاهی در خاورمیانه و اشغال آن به عنوان وطن
 تاریخی یهود و ارض موعود؛ اما درحقیقت به دلیل اینکه خاورمیانه، محل تلاقی
 سه قاره آسیا و آفریقا و اروپاست و هرکس بر این منطقه تسلط داشته باشد،
 می تواند بر جهان حکومت کند و بنابراین با اشغال خاورمیانه، علاوه بر دستیابی
 بر مهبط ادیان بزرگ الهی و تسلط بر منابع عظیم نفتی، یهود می تواند با قدمی بلند،
 به سوی تأسیس حکومت جهانی خویش پیش برود. البته تا اوائل قرن بیستم،
 خاورمیانه در اختیار مسلمانان و تحت حکومت عثمانی قرار داشت، پس یهود
 می بایست به نحوی، این امپراطوری را به نابودی بکشاند.

۸- به وجود آوردن جنگ جهانی اول که یک هدف اصلی و اساسی داشت
 و آن به زانو درآوردن دولت عثمانی و تکه پاره کردن آن بود و ایجاد حاکمیت
 انگلیسی بر منطقه فلسطینی که انگلستان هم بلافاصله با ایجاد کانون ملی
 یهودیان و تحت قیمومت گرفتن آن، این منظور را عملی نمود و جامعه ملل هم تنها
 کارش این بود که به این فاجعه، جنبه ای جهانی بدهد و آن را به رسمیت
 بشناساند.

۹- استفاده از اوضاع جنگ اول و به زانو درآوردن روسیه تزاری - که
 با وجود انحطاط و فساد اشرافی، در عین حال باروشی ضد یهودی، مانع رسیدن
 اینان به مقاصد و اهدافشان بود - و ایجاد دولت مارکسیستی که گرچه بعدها در
 زمان استالین بازهم همان ساز ضد یهودی را نواخت؛ اما به هر حال تفکر
 ماتریالیستی، بهترین دستاورد این انقلاب دزجهدت منافع صهیونیسم بود.

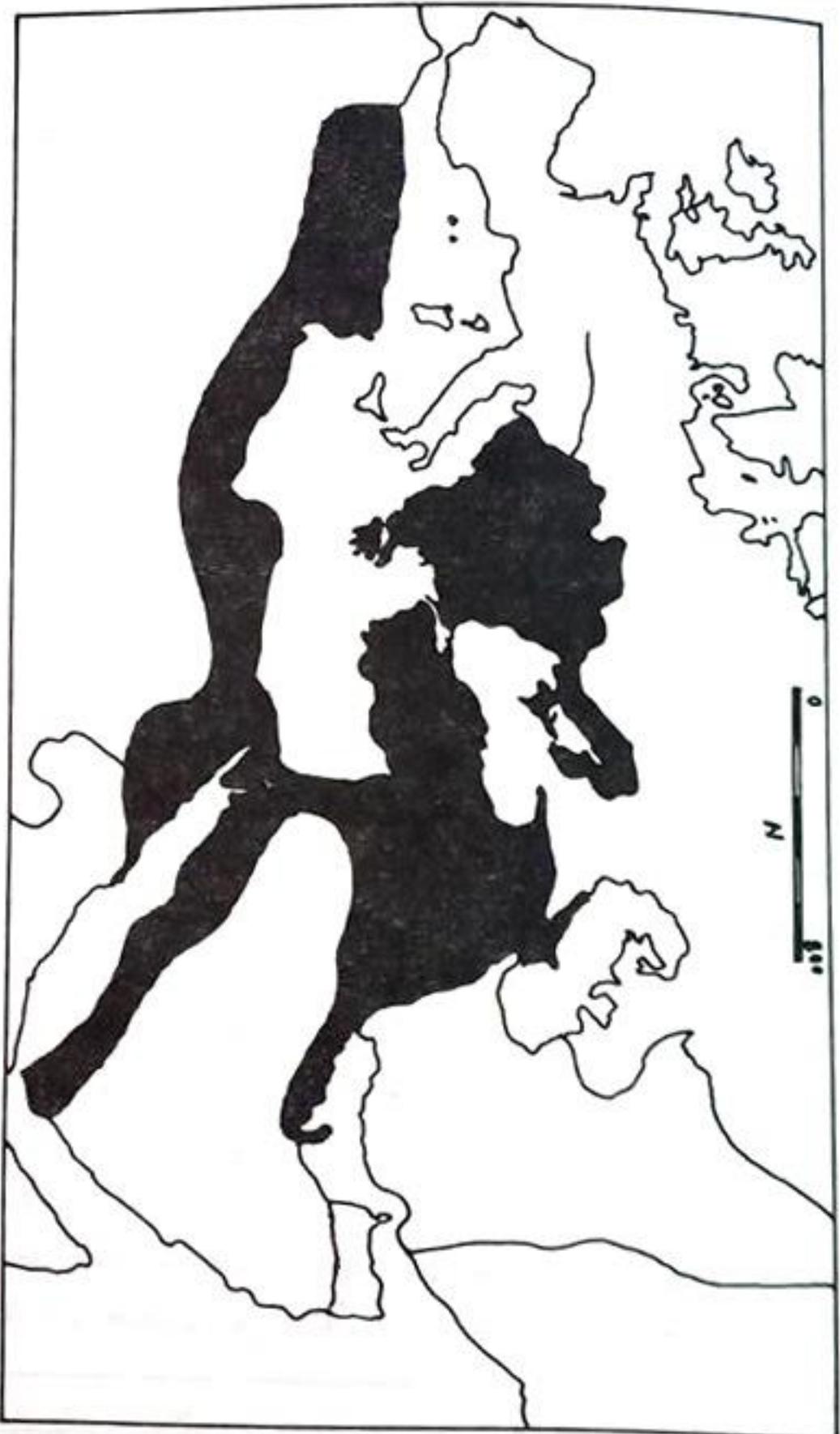
۱۰- متلاشی کردن امپراطوری اتریش - هنگری و شکستن آلمان در
 جنگ اول که هر دو محل تبلور احساسات ضد یهودی مردم اروپا بود که اعمال و



نقشه اسرائیل بزرگ. در این تصویر بزرگ، نشانده پیشانیان و علمای یهود است و مثلثهای روی بدن مان، تشکیلات فراماسونری است و منطقه ای که مار در محاصره خود دارد، خاورمیانه، مهبط وحی آسمانی، محل ظهور بزرگترین تمدنهای بشری و محل اتصال سه قاره است.

(به نقل از صفحه ۱۵ کتاب پروتکلها یا صهیونیزم چه می خواهد، ترجمه دکتر بهرام محسن پور، سال ۱۳۶۰)

امپراتوری عثمانی، به روزگاری که در اوج قدرت و وسعت - در قرن ۱۸ میلادی - تمام خاورمیانه، شمال آفریقا و بخش بزرگی از اروپا تا اوین را تحت سلطه خود پیش داشت.



رفتار یهودیان سرمایه دار را می دیدند و خطر را احساس می کردند. البته اگر اولی به کلی نابود شد ولی دومی کاملاً از پا در نیامد و حتی ذخیره ای شد برای نقشه ها و توطئه های بعدی.

۱۱- به وجود آوردن جنگ جهانی دوم. بیان این مطلب که جنگ دوم را صهیونیستها بر پا کردند، شاید به نظر عجیب بیاید. قطعاً در اینکه هیتلر و حزب نازی و تفکر فاشیستی و برتری نژاد ژرمن، موجد و موجب بسیاری از فجایع و جنایات در اروپا و سایر نقاط جهان شد، هیچ تردیدی نمی توان داشت. اما وقتی سیل تبلیغات، هیتلر را جانی و آدمخوار و فاجعه آفرین، نشان می دهد - آنچنانکه جنایت پیشگی و جهانخواری و شیطان صفتی بقیه دنیای استکباری در محاق فراموشی بیفتد و یا حتی چرچیل و روزولت و استالین، منادیان صلح و بشردوستی قلمداد شوند - به روشنی می توان توطئه و تزویر و دروغ را در زیر این لُفاف تبلیغات حساب شده به چشم دید. آری، نازیسم و فاشیسم در جنگ دوم جنایات بسیاری کردند ولی صهیونیستها هم نقش کمتری نداشتند و این نکته هرگز با کشتار یهودیان به دست نازیها مغایرتی ندارد؛ زیرا که:

الف - سران صهیونیستها با رهبران آلمان نازی و ایتالیای فاشیست، روابط داد و ستدهای فراوان داشتند.^۱ «کسانی که علاقه مند به بحث درباره مسائل به ظاهر متناقض، خاصه در پیوند با جریان صهیونیسم جهانی هستند بهتر است ابتدا به این پرسش پاسخ گویند: چرا و چگونه خاندان روچیلد، این خانواده یهودی که افرادش به طفیل اقتصاد ممالک متعددی زندگی می کنند، در حالی که نازیها بسیاری از مردم اروپا و منجمله یهودیان را باخسونت هر چه بیشتر به قتل می رساندند، نه تنها جان سالم از معرکه به در بردند، بلکه ثروتمندتر از پیش نیز شدند؟»^۲

ب - عدد شش میلیون یهودی که می گویند به دست نازیها کشته شدند، به شدت مبالغه آمیز و دروغ است.^۳

۱- صهیونیسم، یوری ایوانف؛ ۱۱۸ تا ۱۴۴.

۲- همان کتاب؛ ۲۴۹. ۳- سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار؛ ۱۷۰.

پ - در تبلیغات عظیم ضد هیتلری که بعد از جنگ به راه افتاد، هرگز حتی یک مقاله یا نوشته یا سخنرانی از افراد حزب نازی منتشر نشد تا معلوم گردد که آنان خود، چگونه این بینش را تبیین می کرده اند. این نکته، علاوه بر اینکه در جهان «آزاد» و مدافع «آزادی فکر و آزادی بیان» رخ داده است، در عین حال نشان می دهد که آلمانها مطالبی داشته اند که حتی سالها پس از ختم جنگ دوم جهانی، اگر مردم آنها را بخوانند و بدانند، به صلاح و صرفه صهیونیستها نیست.

ت - وینستون چرچیل که می گفت من افتخار می کنم که یک صهیونیست باشم، یکی از شاهکارهای سیاسیش، این بود که شوروی استالینی را از حالت بی تفاوتی نسبت به آلمان نازی در آورده و با لطائف الحیل با او قرارداد بسته و او را درگیر جنگ با آلمان هیتلری کرد. در واقع یکی از عوامل کشتار ۲۶ میلیون از مردم شوروی و آلمان، چرچیل صهیونیست است؛ اگر چه که خود آن رهبران و حکومتهای دو کشور هم در این فاجعه شریک جرم هستند.

ث - اما از همه اینها مهمتر، نتایج جنگ دوم جهانی است که کاملاً به دنبال نتایج به دست آمده قبلی و در جهت منافع یهود بوده است که:

- بجان هم انداختن آلمان هیتلری و شوروی استالینی است که هر دو تبلور احساسات ضد یهودی اروپا و روسیه بودند و بزرگترین لطمات جنگ را تحمل کردند؛

- از هم پاشیدن روحیات ضد یهودی در ایتالیا و دیگر کشورها؛
- نابود کردن ژاپن، به عنوان یک کشور آسیایی که جرأت کرده بود راه ترقی و پیشرفت مادی را برود و از نظام جهانخوار سرمایه داری نژادپرست یهودی، اعلام استقلال کند؛

- ذخیره یک منبع عظیم فرهنگی و عاطفی به نفع یهود، تا هر حرکت ضد صهیونیستی و مخالف با تجاوزات غرب را بانام فاشیسم به شدت بکوبند - که صهیونیسم، به خصوص از این قضیه نهایت درجه استفاده و سوء استفاده را تا کنون کرده است و هنوز هم از این منبع ناامید نشده است؛

- انتقال قدرت درجه اول امپریالیستی از جزیره انگلیس به آمریکای شمالی؛

— اعلام استقلال دولت غاصب اسرائیل و به رسمیت شناخته شدن آن از جانب اغلب کشورها؛

— ضرب شست نشان دادن به جهانی که گمان می کند می تواند برعلیه نظام و تشکیلات یهود بین الملل، دست به اقدامی بزند^۱.

۱۲— به دنبال این سلسله زنجیر حوادث، که از سالیان قبل طرح ریزی شده بود و قدم به قدم به مورد اجرا درآمد، به وجود آوردن یک تشکیلات بین المللی، برای اجرای آخرین اقدامات در راه ایجاد حکومت جهانی یهود به نام سازمان ملل متحد^۲.

۱— برای مطالعه بیشتر در باره دامنه سیطره یهود در جهان می توان به منابع مذکور در انتهای کتاب رجوع کرد.

۲— در صفحات ۱۶۱ تا ۱۷۰ کتاب دنیا بازیچه یهود، نام ۷۴ نفر یهودی از کارگزاران و گردانندگان عمده سازمان ملل متحد با ذکر سمت آنها آمده است. در عین حال باید توجه داشت که تأکید بر توطئه های یهود و صهیونیسم، به این معنی نیست که عالم مسیحیت از همه توطئه های استعماری مبرا است. بلکه این هم خود داستانی است که مجال توضیح و تشریح خاص خود را طلب می کند.

ماهیت واقعی سازمان ملل

با چنین مقدمات و مقاصدی است که سازمان ملل متحد به وجود آمد و حال موقع آن است که با تفصیل بیشتر و دقتی عمیقتر، این تشکیلات جهانی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم و از اهداف و مقاصد پشت پرده آن بیشتر آگاه شویم. اگر قرار باشد در یک گستره جهانی و بسیار وسیع، نیرنگ و فریبی عظیم را سازمان داد، قطعاً می بایست زیباترین کلمات و جملات را گفت تا همه را خوش آید و چون دلها متمایل شد، آنوقت حيله را به ثمر رساند. آنچه که در سازمان ملل گفته شده است و هدف این سازمان قرار داده شده، عیناً چنین کلمات و جملاتی است:

«حفظ صلح و امنیت بین المللی، توسعه روابط دوستانه بین کشورها، تأمین همکاری برای حل مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و بشردوستی بین المللی.»

اگر به این کلمات و جملات زیبا، مشکوک و مظنونیم به دلایل زیر است:

۱- «به دنبال عجز جامعه ملل از دوام و بقا در مقابل آلمان، فاشیسم ایتالیا، استعمار ژاپن و حمله شوروی به فنلاند در سال ۱۹۳۹، تشکیلات سازمان ملل به وجود آمد.»^۱ و لاجرم در جهت منافع غرب، دم از صلح و امنیت و بشردوستی و روابط دوستانه زد؛ و الا کیست که این کلمات را از دهان آمریکا و انگلیس و صهیونیستها باور دارد؟

۲- «شورای امنیت، ارگان دائمی سازمان و رکن اصلی آن که از ۱۱ عضو



شورای امنیت سازمان ملل

تشکیل می شود و ۵ عضو آن - آمریکا، شوروی، انگلستان، فرانسه، چین - دائمی هستند، مسئول حفظ و نگهداری صلح در دنیا و تأمین بین المللی است... تصمیمات شورا باید با اکثریت ۷ عضو اتخاذ شود که ۵ رأی آن متعلق به دول بزرگ است^۱ - با حق وتوی اختصاصی -، این ماده اخیر، اساس سازمان ملل متحد است و می رساند که شورا نمی تواند هیچ تصمیمی علیه اراده یکی از

۱- البته اکنون اعضا و شورای امنیت، پانزده نفرند و برای احراز اکثریت، ۹ رأی لازم است درحالیکه حق وتو، همچنان باقی است. رجوع شود به

دول بزرگ اتخاذ نماید.»^۱ کدام گرفتاری و بدبختی را در جهان می توان سراغ کرد که به علت مطامع همین دول بزرگ نباشد؟ و چگونه می توان باور نمود که هم اینان، با ایجاد سازمان ملل، می خواهند - و می گذارند - که صلح و امنیت، پیشکش مردم جهان شود؟

۳- همین دول بزرگ که دیگر امروز به خوبی همگان از ماهیتشان با اطلاعند و به خصوص طی ۳۵ سال گذشته - از بدو تأسیس سازمان ملل تا کنون - رفتارشان را در سرتاسر عالم دیده ایم، دورهم نشسته اند، به نمایندگی از طرف مردم جهان و به عنوان بنیان اصلی و اساسی یک تشکیلات بین المللی، منشوری تهیه و تصویب کرده اند و در آن مطالبی گفته اند که آدمی با دیدن آن به شگفتی عظیمی دچار می شود. اینان با کارنامه ای که در ثلث قرن اخیر در جهان ارائه کرده اند، می گویند:

«ما مردم ملل متحد، با تصمیم به محفوظ داشتن آینده از بلای جنگ و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق بین مرد و زن و همچنین ملتها، اعم از کوچک و بزرگ و به ایجاد موجبات لازم برای حفظ عدالت و احترام به تعهدات ناشی از

۱- جریانهای بزرگ تاریخ معاصر؛ ج ۳؛ ۸۴۰ و ۸۴۱. در شورای امنیت سازمان ملل متحد، علاوه بر ۵ دولت بزرگ که عضودائمی اند، بین سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۸۲، - براساس آمارهای منتشره از جانب خود سازمان ملل که در وزارت خارجه ما موجود است - اعضای غیردائمی، فقط از ۸۲ کشور بوده اند و بقیه کشورها هیچگاه عضو شورای امنیت نشده اند. این کشورها عموماً ممالک کوچک و کم سروصدا و کم جمعیتند ولی استثناءهای عجیب و غریبی هم وجود دارد. مثلاً: اسرائیل، آفریقای جنوبی، عربستان سعودی و ویتنام نیز، هرگز عضو این شورا نبوده اند. در حالیکه کشورهای زیر که مدافع سرسخت اسرائیلند - که یا از مراکز عمده یهودیان ثروتمند و صهیونیستها هستند و یا کشورهای تحت سلطه امپریالیسمند، هر کدام چندین بار عضو شورای امنیت شده اند: برزیل و ژاپن هر کدام ۵ بار؛ آرژانتین و کانادا و کلمبیا و پاناما هر کدام ۴ بار؛ استرالیا و بلژیک و هلند و نروژ و فیلیپین هر کدام ۳ بار. باقی کشورها در این مدت یک یا دو بار عضو شورا بوده اند؛ ایران دو بار.

عهد... و برقرار ساختن اوضاع زندگی بهتری با آزادی بیشتر؛ و برای نیل به اعمال گذشت و زندگی در حال صلح بایکدیگر و متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین المللی و قبول اصول عدم استفاده از نیروی سلاح جز در راه منافع عمومی... عزم نمودیم که برای تحقق این مقاصد، تشریک مساعی نمائیم،... این منشور را اختیار و بموجب آن سازمان ملل متحد را برقرار سازیم.»

آیا این دولتها باتوجه باین «عهد» خود در این سه دهه اخیر عمل نموده اند؟ آیا اینان نسلهای بشر را از بلای جنگ محفوظ داشتند و حقوق اساسی بشر و حیثیت و ارزش انسانی و تساوی افراد و ملتها را رعایت کرده اند؟ و موجبات حفظ عدالت را فراهم نمودند و زندگانی بهتر و آزادی بیشتر و صلح و امنیت و عدم بکارگیری سلاح را تأمین نمودند؟

نکنند این کلمات معنی دیگری دارد که ما نمی فهمیم!

«بشر» در نظر این قدرتها کیست؟ کجاست؟ چگونه موجودی است؟ آیا به دلیل تسلط صهیونیستها بر سازمان ملل و تفکر نژادپرستانه آنان که به وضوح در تلمود می گوید: «نطفه غیریهودی، مثل نطفه بقیه حیوانات است. و ما ملت برگزیده خداوندیم و لذا برای ما «حیوانات انسانی» خلق کرده است، زیرا خدا می دانست که ما احتیاج به دو قسم حیوان داریم؛ یکی حیوانات بی شعور مانند بهائم و حیوانات غیرناطقه و دیگری حیوانات ناطقه و باشعور مانند مسیحیان و مسلمانان و بودائیان...»^۱ مقصود گردانندگان سازمان ملل از «بشر» فقط «یهودی» نیست؟ و آیا همه آنها که در این ۳۵ سال کشتار شدند و امنیتشان سلب شد و همه حیثیت و ارزش و زندگیشان نابود شد، به این دلیل نبود که در نظر آنها، «حیوانات ناطقه» اند و شامل «حقوق بشر» نمی شوند؟

۴- دخالت و اعمال نظر قدرتهای بزرگ، نه تنها از ابتدای شروع کار سازمان ملل وجود داشت و ادامه یافت (و مثلاً در مورد آمریکا از پیشنهاد تشکیل سازمان از طرف رئیس جمهور آن کشور تا تشکیل جلسات آن در شهرهای آمریکا

۱- دنیا بازیچه یهود؛ ۱۲۰ و ۱۳۰.

و واگذاری مبالغ هنگفت از طرف راکفلر برای احداث ساختمان مقر دائمی سازمان در نیویورک و ریاست اولین جلسات آن که به عهده بانوروزولت همسر رئیس جمهوری آمریکا بود و بعدها با تأمین بیشترین درصد از هزینه‌ها و مخارج آن سازمان به وسیله آمریکا، سبب شد که همیشه این کشور در همه شئون سازمان ملل اعمال نظر کند) بلکه دخالت آمریکا و سایر ابرقدرتها و حکومت‌های نیرومند جهان در همه اجزاء و ابعاد این تشکیلات بین‌المللی، چنان وسیع و همه‌جانبه بوده و هست که جای کمترین شکی هم باقی نمی‌ماند در اینکه این تشکیلات، زائده‌ای است از مطامع و مقاصد آنان و پوشش و پرده استتاری بر اهداف تجاوزکارانه‌شان.

استفاده از حق و توبه وسیله قدرتهای بزرگ، در مواردی که مستقیماً مسأله مربوط به خود آنها می‌گردد - مثل وتوی شوروی در مورد افغانستان یا وتوی آمریکا در مورد ویتنام - بسیار طبیعی جلوه می‌کند؛ اما از آنجا که این حکومت‌های استعمارگر به همه جهان چشم طمع دوخته‌اند وقتی از حق و تودر بسیاری از موارد دیگر هم استفاده می‌کنند، اولاً ماهیت جهان‌خوارگی آنان بروشنی نمایان می‌شود و ثانیاً واقعیت وجودی سازمان ملل به خوبی افشاء می‌گردد. مثلاً:

آفریقای جنوبی و امثالهم

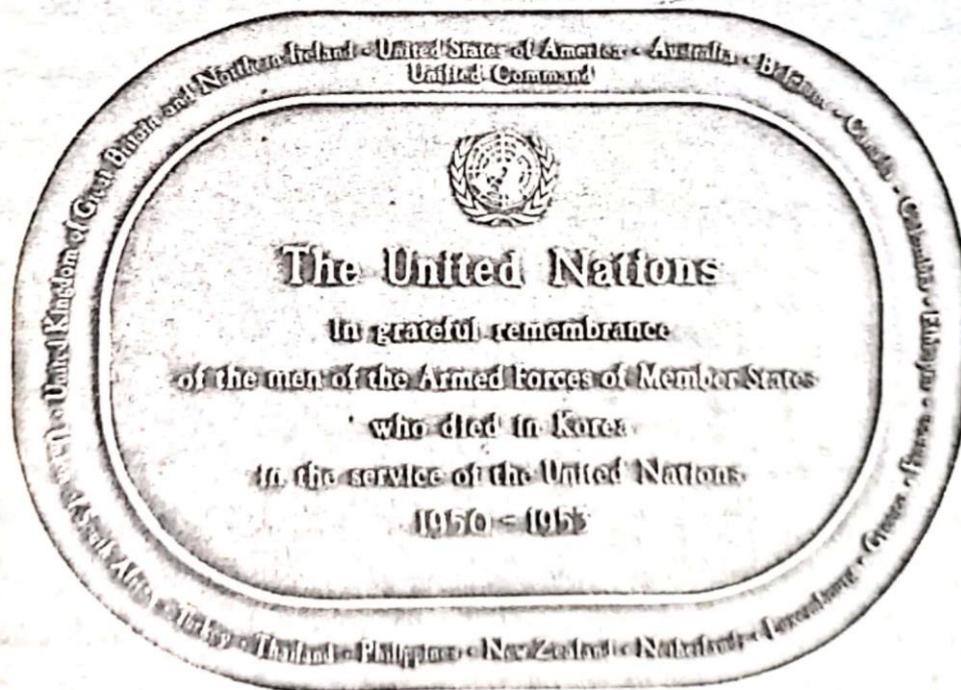
- «تحریم آفریقای جنوبی - به پیشنهاد کشورهای آفریقایی - را به سبب قصور آن کشور در دادن استقلال به نامیبیا، بنابر شرایط سه سال قبل شورای امنیت، آمریکا و انگلیس و فرانسه وتو کردند.»^۱ ایضاً «خواست ۱۲۰ کشور عضو سازمان ملل متحد در تحریم اقتصادی و نفتی آفریقای جنوبی - که در کنفرانس پاریس ابراز شد - با عدم شرکت آمریکا و انگلستان و فرانسه و ژاپن در این تحریم رو به رو گردید.»^۲ اما از این هر دو جالبتر اینکه «گشایش کنفرانس

۱- روزنامه انقلاب اسلامی؛ ۱۲-۲-۶۰

۲- دفتر مرکزی خبر، به نقل از رویتر؛ ۷-۳-۶۰

سازمان ملل به منظور ایجاد صندوقی برای آوارگان آفریقایی در ژنو، به تعویق افتاد. این امر به علت اختلاف آمریکا و بعضی از کشورهای عربی بر سر حضور صهیونیستها بود. آمریکا تهدید کرده است که اگر از حضور اسرائیل جلوگیری شود و فقط به آن نقش ناظر داده شود - چنانکه کشورهای عربی خواسته اند - از برپایی کنفرانس مزبور جلوگیری می کند.^۱

و باز هم خبری دیگر، در افشای شبکه گسترده جهانخواری آمریکا و فجایع آن کشور از طریق سازمان ملل در آفریقا: «۵۱ کشور آفریقایی به حمایت آشکار آمریکا از دولت ترادپرست آفریقای جنوبی اعتراض کردند و آن را موجب تشویق دولت آفریقای جنوبی به تروریسم دانستند. از سوی دیگر سفیر نیجریه در آمریکا، ملاقات پنهانی سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد با رئیس سرویس



به یادبود کشته شدگان نیروی صلح سازمان ملل در جنگ کره به سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳

۱- خبرگزاری پارس به نقل از خبرگزاری فرانسه؛ ۲۰- ۱- ۶۰

مخفی ارتش آفریقای جنوبی در هفته گذشته را پایمال کردن حقوق سیاهان آفریقای جنوبی بشمار آورد. (اما نکته بسیار دقیق در همین اعتراض، اینکه نیجریه در میان کشورهای صادرکننده نفت به آمریکا، مقام دوم را دارد.)^۱

— «نیروهای سازمان ملل در کره جنوبی، آمریکایی هستند و سرفرماندهی این نیروها، توسط آمریکایی ها اداره می شود.»^۲ و این است معنی حفظ صلح و امنیت و تساوی ملت‌های کوچک و بزرگ که در منشور سازمان ملل متحد، با غرور و افتخار از آن یاد شده است.

— اعمال قدرت آمریکا و سایر دول بزرگ، در انتخاب دبیرکل سازمان ملل و رئیس شورای امنیت نیز، در سراسر عمر این سازمان مسأله آفرین بوده است و در سال ۱۳۶۰ و توهای مکرر آمریکا و چین بر سر انتخاب والد‌هایم یا سالم احمدسالم، به عنوان دبیرکل، یکی از صحنه‌های جالب خیمه شب بازی در این زمینه بود. ولی برای ما - به ویژه پس از انقلاب اسلامیمان که خار چشم صهیونیسم و آمریکا و ابرقدرتها شده است - بسیار قابل فهم تر است که می بینیم برای ریاست مجمع عمومی در سال ۱۳۶۰ نماینده دولت بعث عراق، باروش بی سابقه قرعه کشی، انتخاب می شود^۳ و این نمایش، همراه با پیش پرده‌ها و میان پرده‌های دیگر تکمیل می گردد که «روزنامه تایمز لندن، مخالفت ایران و اسرائیل را با این انتخاب در کنار هم درج می کند و نماینده عراق را، طرفدار جنبش کردستان عراق معرفی نموده و کاریکاتوری از او به چاپ می زند که بر بام سازمان ملل در حال اذان گفتن است.»^۴ که یعنی ایران و اسرائیل، همراه و همفکرند و نماینده رژیم بعث عراق اولاً خواستار آزادی است (آنچنانکه خواهان آزادی کردستان بوده است) و ثانیاً مسلمان است و ثالثاً اسلامش را بر بام جهان تبلیغ می کند! چقدر منسجم عمل می کنند صهیونیسم و سازمان ملل و

۱- دفتر مرکز خبر، به نقل از اسوشیتدپرس؛ ۵-۱-۶۰

۲- دفتر مرکزی خبر، به نقل از خبرگزاری فرانسه؛ ۲۴-۱۲-۵۹.

۳- روزنامه کیهان؛ ۲۵-۶-۶۰

۴- واحد مرکزی خبر؛ ۲۶-۶-۶۰.

مطبوعاتشان! درباره جنگ ایران و عراق «قطعنامه شورای امنیت را هم داریم که در مضمونی صادر شد که نه کشور متجاوز و آغاز کننده جنگ را محکوم کرد و نه حتی به موجب عرف و حقوق بین المللی از متجاوز خواست که به خطوط مرزی پیش از جنگ بازگردد.»^۱

به همین ترتیب، سازمان ملل متحد وسیله ای می شود در دست آمریکا تا در جریان گروگانگیری جاسوسان آمریکایی در ایران، از طریق تبلیغات و فشارهای بین المللی، در جهت منافع آمریکا اقدام نماید^۲ و این همان رفتاری است که سازمان ملل، به خواست آمریکا در رد درخواست چین کمونیست و جایگزینی تایوان برای سالهای سال عمل نمود و یا شورای امنیت، کره شمالی را در جنگ دو کره متجاوز شناخت و یا نیروهای سازمان ملل به درخواست لوممبا وارد کنگو شد اما عملاً دست و پای او را بست تا توطئه گران وی را دستگیر کرده و به قتل رساندند.^۳

— ولی اگر سازمان ملل، اینگونه برده وارد خدمت آمریکا کوشش می کند، گهگاه هم برای حفظ آبروی خود و برای آنکه اثر و کار بردش را از دست ندهد، به حرکتهایی هم - منتها تنها در لفظ - دست می زند که در آن صورت، اگر به نفع آمریکا و دیگر قدرتها نباشد، کمترین ترتیب اثری نداده و به کار خود ادامه می دهند. بعضی نمونه ها را در مورد آفریقای جنوبی دیدیم. در مورد رودزیا هم «قطعنامه شورای امنیت خواستار لغو تبعیض نژادی در آن کشور شد»^۴ اما نه رودزیا به این شعار اعتنایی کرد و نه کشورهای بزرگ صنعتی او را تنها گذاردند.

۱- واحد مرکزی خبر؛ ۶-۸-۵۹

۲- روزنامه کیهان؛ شماره ۱۰۸۷۱؛ ۱۳-۹-۵۸

۳- روزنامه اطلاعات؛ ۱۷-۹-۵۸ و روزنامه انقلاب اسلامی؛ ۳-۱۱-۵۸

۴- دفتر مرکزی خبر؛ ۸-۹-۵۸

اسرائیل

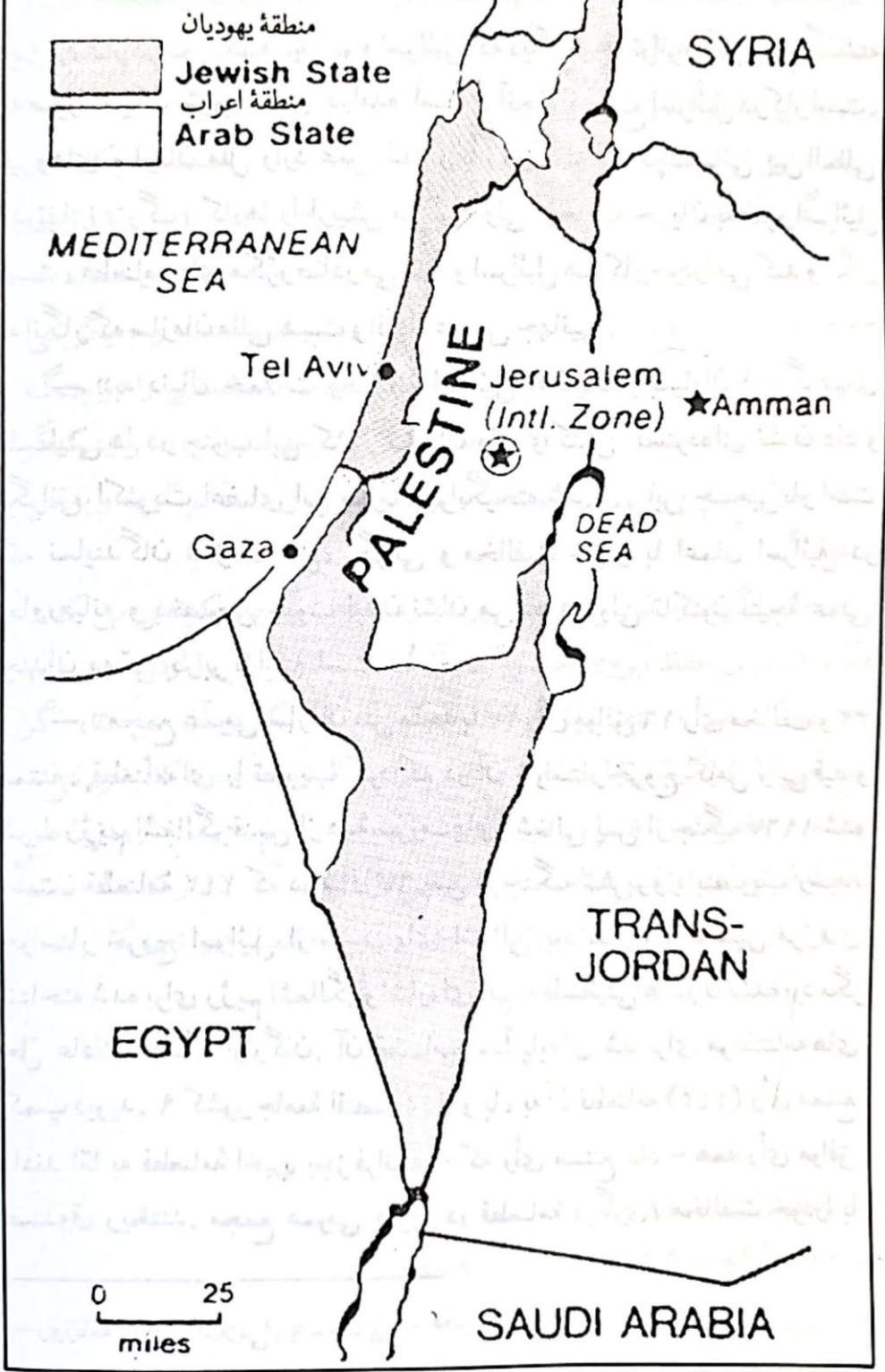
این رفتار در مورد صهیونیسم و اسرائیل که دیگر از حد تواتر و تکرار هم گذشته به صورت یک شیوه عادی درآمد است. آنجا که نفع اسرائیل در کار است، نیروهای سازمان ملل وارد عمل شده و به زور اسلحه و با پشتیبانی بین المللی قدرتهای بزرگ، کارها را از پیش می برند ولی آنجا که جریان به ضرر اسرائیل است، قطعنامه های مکرر صادر می شود و اسرائیل هم کار خود را می کند و انگار نه انگار که سازمان مللی هست و افکار عمومی جهانی.

— «به دنبال حملات وحشیانه اسرائیل به لبنان و بمباران اردوگاههای فلسطینی ها در جنوب این کشور سازمان ملل واکنش گسترده ای نشان داد و نگرانی اکثریت اعضای این سازمان برانگیخته شد... این چندمین بار است که نمایندگان سازمان ملل، نگرانی و مخالفت خود را با اعمال اسرائیل در خاورمیانه و بخصوص جنوب لبنان نشان می دهند؛ ولی تاکنون نتیجه عملی چندان مهمی در بر نداشته است.»^۱

— «مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۹۷ رأی موافق ۱۶ رأی مخالف و ۳۲ ممتنع، قطعنامه ای را تصویب کرد که در آن خواستار خروج کامل و بی قید و شرط رژیم اشغالگر قدس از همه سرزمینهای اشغالی پس از جنگ ۱۹۶۷ شده است. قطعنامه ۲۴۲ که در سال ۶۷ پس از جنگ شش روزه بتصویب رسید، خواستار خروج اسرائیل از سرزمینهای اشغالی بود همراه با تضمین مرزهای شناخته شده برای رژیم اشغالگر و اشاره ای هم به فلسطینی ها در آن نشده بود مگر حل عادلانه مسئله آوارگان. آن قطعنامه بعداً پایه ای شد برای موافقتنامه های کمپ دیوید. ۹ کشور جامعه اقتصادی اروپا، به آن قطعنامه (۲۴۲) رأی ممتنع دادند اما به قطعنامه اخیر، بجز فرانسه - که رأی ممتنع داد - همه رأی موافق بصندوق ریختند. مجمع عمومی دیروز در قطعنامه دیگری، مخالفت خود را با

۱- روزنامه انقلاب اسلامی؛ ۴-۷-۵۸

U.N. Partition Plan 1947



نقشه تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷ که توسط سازمان ملل به انجام رسید.



کمپ دیوید

موافقتنامه‌های ۱۹۷۸ کمپ دیوید اعلام کرده است.^۱
 — «اواسط ماه دسامبر سال جاری - ۱۹۷۹ - مجمع عمومی سازمان ملل،
 ضمن محکوم کردن صهیونیسم و نژادپرستی، قطعنامه‌ای تحت عنوان محکوم
 کردن سلطه طلبی با ۱۱۱ رأی موافق، ۴ رأی مخالف و ۲۶ ممتنع تصویب
 کرد.»^۲
 اما حاصل و نتیجه این قطعنامه‌ها و تصویب نامه‌ها و محکوم کردنها
 چیست؟
 — «قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل حاکی از

۱- روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از دفتر مرکزی خبر و به نقل از خبرگزاری رویتر؛

۲۹-۹-۵۹

۲- دفتر مرکزی خبر؛ ۱-۱۰-۵۸

محکومیت اسرائیل در اشغال سرزمینهای اعراب و حمله به اردوگاههای آوارگان فلسطینی، هیچگاه انعکاسی در رسانه های کشورهای طرفدار اسرائیل و سیاست نژادپرستانه اش نداشته اند.^۱ علاوه بر اینکه «از سال ۱۹۴۵ که این سازمان معتبر جهانی پدید آمد تا امروز، رسانه های گروهی عالم، هاله ای از شوکت و جلال در اطرافش کشیده اند... اسرائیل، همچون یکی از معشوقه های سازمان ملل از روز پیدایشش تا کنون، منشور سازمان را زیر پا نهاده و مقررات آن را مرتباً نقض کرده و بر اثر فشار افکار عمومی عالمیان و اصرار کشورهای جهان سوم، دهها بار در اجلاسهای این سازمان محکوم شده، ولی سازمان ملل حتی یک تشریحی هم به او نروده است.»^۲

ولی جالبتر از همه اینها آنکه نمایندگان آمریکا و اسرائیل در سازمان متحد، دم از صلح و برابری و آزادی و استقلال می زنند. «کنستانتین وارواریو از ایالات متحده آمریکا می گوید: سازمان ملل متحد که از میان ویرانه های جنگ دوم جهانی سر برافراشت، مظهر خواست و اراده بشر در تلاش همگانی، برای بدست آوردن صلح است. این حادثه ای است تاریخی که باید به آن افتخار کرد. سازمان ملل متحد، بر مبنای اصولی بنا شد که به موجب آن اختلافات را نمی توان از راه خشونت حل کرد و به عکس، کشورها باید بپذیرند که در عین تفاوت داشتن بایکدیگر، در آرامش زندگی کنند، زیرا نتایج فاجعه باریک جنگ جدید، حتی قابل پیش بینی نیست» و الیرزیاپو، از اسرائیل؛ کفیل نمایندگی دائمی در یونسکو، در کمال مظلومیت می نالد که: «بازماندگان کشتار یهودیان، با جان و تن به آرمانهای بزرگ بشریت و به آرمان خود در رسیدن به صلح، پیشرفت، برابری و آزادی، در عین استقلال و رهایی پیوستند. امروز نیز مثل سی سال پیش، تمام ملت یهود امیدوار است که تبعیض های نژادی و غیرنژادی برای همیشه از میان برود. این تبعیض ها، این دیوانگیها، مسبب شناخته های جنگ دوم جهانی

۱- گروه تحقیق تلویزیون؛ ۲۴ - ۹ - ۵۸

۲- روزنامه کیهان؛ ۵ - ۹ - ۵۹

بودند.»^۱

اینها همه فقط یک توجیه می‌تواند داشته باشد و آن هم اینکه سازمان ملل نیز همچون انتشارات و تبلیغات غرب و دولتهای بزرگ، همگی در خدمت مطامع سیری ناپذیر یهودیان ثروتمند صهیونیست عمل می‌کند. و این چنین است که گردانندگان سیاستهای آمریکا، به عنوان نمایندگان صهیونیسم بین‌المللی، گاه این سازمان را تشویق می‌کنند و حمایت می‌نمایند و گاه انتقاد می‌کنند و مورد بی‌مهریش قرار می‌دهند، انگار که نوکران خان‌بالا را!

— «سایروس ونس، وزیر خارجه آمریکا، حمایت شدید خود را از سازمان ملل متحد اعلام داشت و گفت آمریکا باید نمونه یک کشور قدرتمند برای حفظ و بهبود کار سازمان ملل و سازمانهای چند ملیتی باشد.»^۲ ولی چندی بعد «معاون ریاست جمهوری آمریکا، جرج بوش، به شدت سازمان ملل را مورد انتقاد قرار داد و اظهار داشت که این سازمان به وسیله مسائل سیاسی حاد فلج شده است و در نتیجه احتیاج دارد که دوباره نقش انسانی خود را که به خاطر آن تأسیس شده بود، احیا کند...»^۳ ! بله «نقش انسانی» که مورد نظر معاون رئیس‌جمهور آمریکا است نه فقط برای ما قابل فهم است که چگونه نقشی است بلکه علت تأسیس سازمان ملل متحد هم همان نقش انسانی است. اما نباید گمان کرد که این سازمان به کلی نقش خود را فراموش کرده است؛ چرا که در آن صورت دیگر هیچ محملی برای وجود آن باقی نمی‌ماند و همانها که آن را به وجود آوردند و حمایتش کردند و می‌کنند و هزینه‌ها و مخارجش را تأمین می‌نمایند، همانها هم می‌توانند آن را از بین ببرند و نابودش کنند. کما اینکه با همه نمایشهای آزادیخواهانه و گاه مخالف‌خوانی با آمریکا و ابرقدرتها و در نهایت مخالفت با اسرائیل، باز هم سازمان ملل متحد مثلاً در پی خروج اسرائیل از سرزمینهای

۱- مجله پیام یونسکو؛ آذرماه ۱۳۵۴؛ صفحات ۶ و ۸

۲- روزنامه جمهوری اسلامی؛ ۷-۸-۵۸

۳- واحد مرکزی خبر؛ شماره ۵۷؛ ۸-۳-۶۰

اشغالی است (درحرف) و هیچگاه در ماهیت وجودی این رژیم اشغالگر و علت گرفتاریهای عالم و نقش امپریالیسم و صهیونیسم و مارکسیسم در جهان، هیچ حرف و سخنی گفته نمی‌شود.

صاحب خرج سازمان

هزینه‌ها و مخارج سازمان ملل را کشورهای عضو، براساس ۱٪ درآمد سرانه‌شان باید بپردازند؛ به علاوه کمکهای کشورهای ثروتمند برای بعضی فعالیت‌های سازمان. اما بروی هم یک نکته بی‌تردید قابل قبول است و آن اینکه در نظام فعلی جهان، هیچ کشوری براساس نیت پاک بشردوستانه و خیرخواهانه و به قول ما در راه خدا، هیچ کمکی باین سازمان نمی‌کند؛ بلکه پرداخت هر مبلغی و به هر صورت ممکن، صرفاً براساس اهداف و مقاصد خاص سیاسی انجام می‌شود. این نکته بخصوص در مورد کشورهایی که اساس اقتصادی و حیات اجتماعی و سیاسیشان تنها برمنافع و بهره‌های مالی شکل‌بندی شده است، با دقت و عمق شدیدتری وجود دارد. مثلاً در کشور سرمایه‌داری مثل آمریکا که با همه وجود تنها در پی سود و بهره و استفاده مالی است، هر مبلغ حتی بسیار جزئی، حتماً و قطعاً در صورتی پرداخت می‌شود که کمکی باشد در راه انجام مقاصد و مطامع آن.

آمریکا، در مجموع پرداختهایش به سازمان ملل، نزدیک ۳۵٪ بودجه این سازمان را تأمین می‌کند^۱ و به این دلیل «جین کرک پاتریک» نماینده آمریکا، طی مصاحبه‌ای... از اینکه به رغم کمک سالانه یک میلیارد دلاری کشورش به سازمان ملل، نفوذ آمریکا در این سازمان جزئی است، گله کرد.^۲ یعنی آمریکا با وجود آنهمه دخالت در همه اجزا و ابعاد سازمان ملل، به دلیل پولی که به سازمان می‌دهد، نفوذ خود را در آن جزئی می‌داند و از این امر گله دارد و

۱- گروه تحقیق تلویزیون؛ ۲۴-۹-۵۸

۲- واحد مرکزی خبر؛ ۱۰-۸-۶۰ و روزنامه کیهان؛ ۲۰-۸-۶۰

«خواستار ثابت ماندن و تقلیل بودجه سازمان ملل»^۱ است. اما آیا می توان باور کرد که آمریکا، چنین مبالغی را پرداخت نماید و در عین حال از کم بهره‌گی سازمان ملل فقط «گله» کند؟ و یا اینکه اینهم «رستی» است برای فریبی دیگر؟

جای هیچ تردیدی نیست که اینها همه، اجزاء نیرنگهای رنگارنگی است که دنیاپرستان غدار، برای تحمیق و استحمار مردم جهان به کار می برند و الا آمریکا - و در اصل صهیونیسم - نه فقط از این پولها، حداکثر استفاده‌های سیاسی و فرهنگی را می برند بلکه حتی استفاده‌های مالی سرشار هم عایدشان می شود به طوریکه «نماینده لیبی - در اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل - ضمن اشاره به تسلط قدرتهای غربی بر صندوق پول و وامهای کمرشکن این صندوق، گفت که کشورهای در حال توسعه، هر سال میلیاردها دلار، تنها، صرف پرداخت بهره این وامها می کنند... بنابه آمارهای منتشر شده نرخ متوسط سود شرکتهای چندملیتی در کشورهای در حال توسعه، اکنون ۱۷/۵٪ است در حالیکه این رقم در کشورهای غربی ۹/۷٪ است»^۲

اما اگر نحوه ارتباط قدرتهای بزرگ با سازمان ملل از نوعی است که ذکر شد، حتی کشورهای جهان سوم هم - آنها که قلاده نوکری ابرقدرتها را بر گردن دارند - اگر ثروت بادآورده‌ای چون نفت داشته باشند، در راه همین گونه هدفها خرج می نمایند. مثلاً «وزرای خارجه هفت کشور تولیدکننده نفت خلیج - عربستان، عراق، کویت، بحرین، قطر، عمان، امیرنشینهای متحده عرب - در بحرین جمع شدند تا ۲۵۰ میلیون دلار به سازمان ملل کمک کنند - /۱۰۰ میلیون برای بنیاد کودکان؛ /۱۰۰ میلیون برای طرح توسعه؛ /۵۰ میلیون برای کنترل جمعیت و بهداشت جهانی و ... - از این رقم ۶۰ میلیون دلار را عربستان می پردازد؛ ۵۰ میلیون کویت و ۱۴۰ میلیون باقیمانده به تساوی بین دیگران تقسیم می شود»^۳ جالب است که نویسنده در ادامه این مطلب

۲- روزنامه صبح آزادگان؛ ۱۲-۲-۶۰

۱- روزنامه مردم؛ ۱۲-۶-۵۹

۳- هرالدریون؛ نوشته برنارد د. نویستر، نویسنده سرویس نیویورک تایمز.

می نویسد: «اعضاء این جمع به عراق کمکهای فراوانی در پشت جبهه می کنند تا از صدور انقلاب اسلامی ایران جلوگیری شود.»
این کمکها را مقایسه کنید با کمکهای رژیم آریامهری به سازمان ملل متحد:

«ایران حدود یک میلیارد ریال در اختیار سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین المللی قرار می دهد. این مبلغ بابت حق عضویت سهمیه و تعهداتی است که دولت ایران در مقابل سازمان ملل متحد و دستگاههای وابسته به آن و مجامع دیگر بین المللی دارد.... بیشترین رقم کمک ایران مربوط به سازمان ملل و سازمانهای وابسته به آن می باشد.... تعداد سازمانها و مؤسسات بین المللی که قرار است دولت ایران به آنها کمک کند ۱۰۹ می باشد.»^۱

چه رابطه ای است بین ماهیت رژیمهایی چون پهلوی و سعودی و امثالهم، با کمکهایشان به سازمان ملل و سرسپردگیشان به آمریکا و صهیونیسم؟
آیا با این اوصاف، جای شکی در باره ماهیت سازمان ملل باقی می ماند؟

ماهیت صلح و صلاح در سازمان ملل

مبلغین سازمان ملل، سعی دارند برای آن یک شخصیت مستقل تصویر کنند که به دور از مقاصد سیاسی کشورها، این سازمان در جهت خواست عمومی ملتها حرکت می کند و به این وسیله، بدنامی و افتضاح قدرتهای بزرگ و استثمارگر را از دامن سازمان ملل بزدایند؛ ولی کدام عاقلی است که باور کند این سازمان با کمک مالی و سیاسی همان قدرتها به حیات خود ادامه دهد و با اینهمه بالاستقلال عمل نماید؟ چگونه می توان باور کرد که چنین استقلالی بتواند وجود داشته باشد؟ چگونه معتقد شویم که چرخ امور یک تشکیلات عظیم جهانی با پول ابرقدرتها بگردد، اما در جهتی غیر از منافع آنان قدم بردارد؟ حتی موقعی هم که این سازمان سخنی بر علیه آنان بگوید، قطعاً کاسه ای زیر نیم کاسه است و

فریب و نیرنگی که اگرهم اجزاء آن را ندانیم، بسیار ساده اندیشی است که خیال کنیم این سازمان بالا استقلال و در مسیر خیر و صلاح عمومی فعالیت می کند. این چنین است که با تضاد و تناقضی که در شعارهای سازمان ملل با واقعیات جهان می یابیم، یقینمان در باره این ارتباط محکمتر می شود.

مثلاً:

انسان دوستی

— «کارشناسان سازمان ملل از پیشروی جنایت در جهان ابراز نگرانی کرده اند... از بررسی هایی که در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ در ۶۶ کشور جهان شده است، چنین برمی آید که رقم جنایات - مثل دزدی عمده - ۱۷۹٪ و سوءاستفاده از مواد مخدر ۱۱٪ افزایش داشته است... رقم جنایت باشکل و شیوه حکومت یا زندگی اجتماعی رابطه ای ندارد... نسبت جنایات مردان به زنان ده به یک است اما این وضع کم کم تغییر کرده و به هم نزدیک می شود.»^۱ اما، این که علت افزایش این جنایات چیست و نقش ماده پرستی و سودجویی و ظلم و سوءتربیت های اخلاقی در این جریان چگونه است؟ از اینها صحبتی نمی شود.

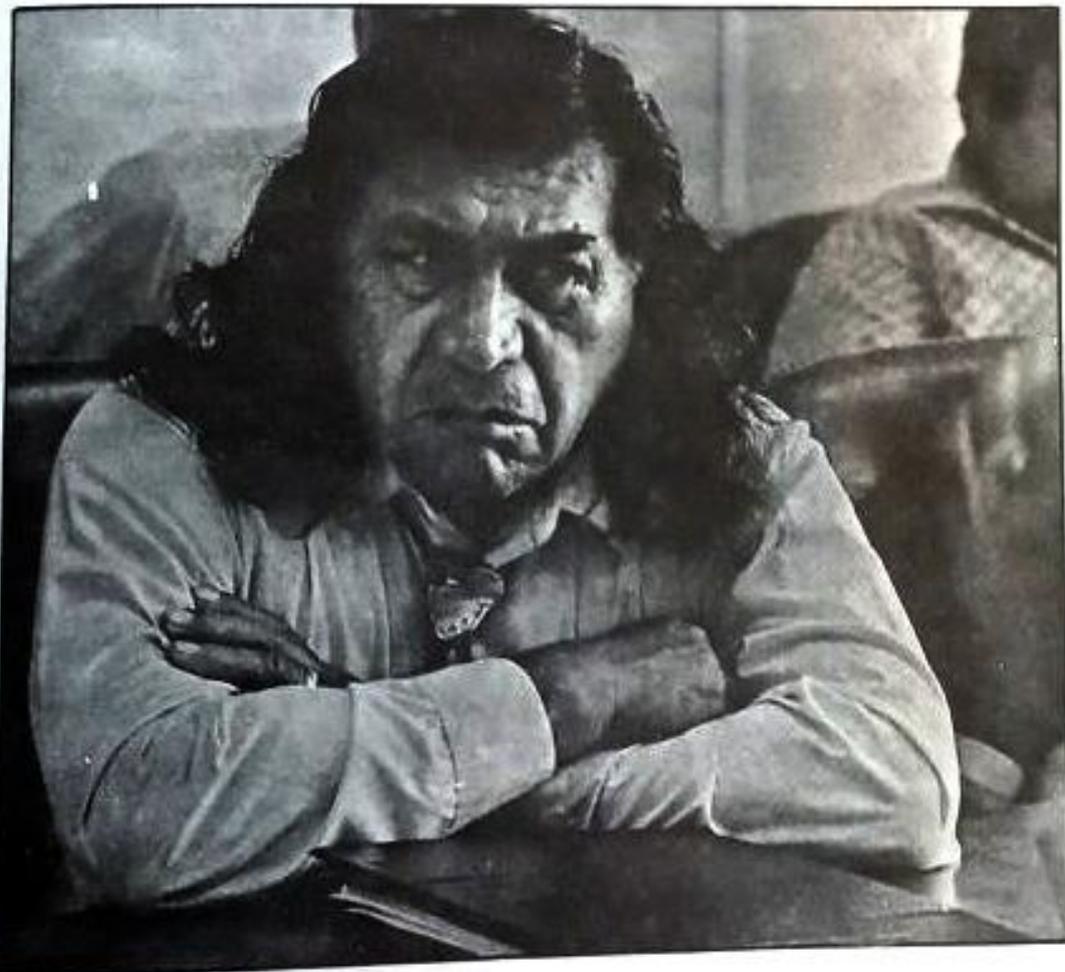
— «حدود / ۱۵۰۰ قاضی، وکیل، وزیر، روانشناس و جرم شناس از ۱۵۶ کشور و ۱۰ سازمان علمی جهان در ششمین کنگره پیشگیری جرائم که در پایتخت ونزوئلا گشایش خواهد یافت، شرکت می کنند...»^۲ در میان این لشکر عظیم علم و دانش و بشردوستی، حتی یک نفر روحانی وجود ندارد و تازه گیریم که اینان «در کنگره ۱۲ روزه، بررسی بزهکاری جوانان، مجازاتها، توان بخشی خارج از زندان و جرایم و جنایات خارج از حدود قانون» را به خوبی و خوشی پایان ببرند؛ آیا واقعاً علت اصلی همه این جرم و جنایتها را هم دنبال می کنند؟ و اگر یافتند می توانند ابراز کنند؟ و اگر ابراز کردند اثری دارد؟

۱- روزنامه کیهان؛ ۲۸-۳-۵۷

۲- روزنامه اطلاعات؛ ۲-۶-۵۹

وقتی با مسائلی این چنین «انسانی و اخلاقی و تربیتی» بدینگونه سرسری و تشریفاتی برخورد می‌شود و شعارها با واقعیات تا این حد تناقض دارد، از قطعنامه‌ها و تصویبنامه‌ها و اعلامیه‌های متعدد سازمان ملل درباره اسرائیل و آفریقای جنوبی و بسیاری زخمها و دلمه‌ها و کورکها و آماسها و سرطانه‌های دیگر در سراسر جهان، چه انتظاری می‌توان داشت؟

از اولین سالهای هجوم ارو پایبان به قاره آمریکا در قرن ۱۵ تا امروز، به طور مداوم سرخپوستان ساکن این سرزمین و مردمان اصلی و صاحبان اولیه آن مورد کشتار و قتل عام و شکنجه بوده‌اند و این برایشان بس نبوده که در سینمای آمریکا، این مردم ستم کشیده بلارسیده را وحشیانی خونخوار و بی رحم معرفی کرده‌اند و



در مقابل هجوم همه جانبه و دائمی سفیدپوستان متمددن برای ریشه کنی نژاد ما سرخپوستان، آیا می‌توان به سازمان ملل امید بست؟

در حالیکه این جنایات تا هم امروزه انحاء و اشکال مختلف ادامه داشته است و سازمان ملل در ۳۵ سال عمر خود شاهد ساکت این فجایع بوده، تازه اکنون به فکر افتاده اند و «تجاوز دولت کانادا، علیه سرخپوستان، پس از سالیان دراز در سازمان ملل محکوم شد... طبق شکایت هزاران تن سرخپوستان بومی کانادایی، دولت این کشور نه تنها حقوق آنها را رعایت نمی کند بلکه می کوشد تا این بومیان محروم را از سرزمین خود اخراج نماید... به نوشته روزنامه گاردین، سازمان ملل برای اولین بار، این سیاست ضد انسانی را محکوم کرده است و این محکومیت اولین اعتراض در نوع خود از یک کشور غربی است، گرچه سازمان ملل به سایر جنایات آمریکا و کانادا بر علیه سرخپوستان اشاره ای نکرده است. لازم به تذکر است که میلیونها دختر سرخپوست در کانادا و آمریکا توسط پزشکان عقیم گشته اند... این دو کشور خواستار نابودی کامل سرخپوستان می باشند.»^۱

آیا می توانیم امیدوار باشیم که با این شجاعتی که سازمان ملل در محکوم کردن رفتار غیر انسانی صاحبان خود به خرج داده است، دیگر این فجایع در باره سرخپوستان عملی نشود؟!

این شجاعتهای و شاهکارهای سازمان ملل را هرگز نمی توان حتی شماره و فهرست کرد؛ چون «اسناد مربوط به سازمان ملل در نیویورک و ژنو، تنها در سال ۱۹۸۰، اگر در کنار هم گذارده شود، / ۲۷۰,۰۰۰ کیلومتر طول دارد.» اما جالبتر اینکه «هر ورق از این اسناد بیش از درآمد سرانه در کشورهای کم رشد، خرج برداشته است و ساعات جلسات سازمان در نیویورک و ژنو در سال ۱۹۸۰ جمعاً / ۱۱۷۰ روز یا بیش از سه سال است. از سپتامبر تا دسامبر ۱۹۸۰ - یعنی در عرض چهار ماه - در جلسات مجمع عمومی سازمان ملل ۳۲۵ میلیون صفحه چاپ شده که در کنار هم / ۳۳,۰۰۰ کیلومتر طول دارد.»^۲

۱- روزنامه جمهوری اسلامی؛ ۷-۶-۶۰

۲- روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از خبرگزاری فرانسه از نیویورک؛ ۲۶-۶-۶۰

حال ببینیم جدای از وابستگی‌ها و اعمال قدرتها، اصلاً حرف و سخن این سازمان جهانی چیست و ادعایش کدام.

۱- یکی از اولین و اساسی‌ترین اهداف سازمان ملل صلح است.

این سازمان کوشش می‌نماید که در سراسر عالم، جلو جنگ و خونریزی را بگیرد و یا لااقل صلح را تبلیغ کند. بنابراین، بهتر است ابتدا بدانیم که جنگ چرا حادث می‌شود.

آدمی ذاه و فطرة از جنگ و درگیری بیزار است اما در عین حال، وقتی خود را در خطر ببیند، ضرورتاً تن به مجادله و مقاتله می‌دهد. درین حال که جنگ تنها دفاع است و ایستادن در مقابل خطر، نه فقط این جنگ درست است بلکه ضروری و واجب هم هست. اگر جنگ چهره کریهی دارد، به خاطر روح تجاوزکار کسانی است که از حق و عدل خارج شده و بنا به هواهای نفسانی و در پی ارضاء غرایز حیوانی، به دیگران حمله و تجاوز نموده و آنان را گرفتار بلا و مصیبت می‌کنند و بنابراین، کراهت و نفرت جنگ کاملاً در عهده و بگردن تجاوزکار ناحق ظالم است و دفاع و مقابله و ایستادگی در برابر چنین خونخواری و توحشی، نشانه شکوه و عظمت انسان حق‌طلب است. حال اگر علی‌الاطلاق بگوییم «جنگ بد است» آیا این به نفع طرف تجاوزگر نیست؟ چگونه بین حق و باطل، دفاع و تجاوز، و عدل و ظلم می‌توان صلح برقرار کرد؟ کدام عقل و شعور و شرفی این مسخرگی را می‌پذیرد؟

آیا ماهیت صهیونیسم و اسرائیل برکسی پوشیده است که حالا این عنصر خطرناک، با قربانیان مظلوم و ستم‌دیده فلسطین اشغالی باهم صلح کنند؟ آیا می‌توان پذیرفت که آمریکا با ویتنام «صلح» کند و شوروی با مردم افغانستان و عراق با ایران؟ و آیا تبلیغ صلح بدون مشخص کردن تجاوزکار، اساساً طرحی برای تثبیت تجاوز و ظلم نیست؟

نگاهی به صلحهایی که سازمان ملل در سراسر تاریخ خود توصیه کرده و یا برقرار نموده، این حقیقت مسلم را روشن می‌کند که این تشکیلات پرسروصدای بین‌المللی فقط در جهت منافع تجاوزکاری و حيله‌گری صهیونیسم جهانی و امپریالیسم جهانخوار و موجه جلوه دادن قدرت‌نمایی‌های ابرقدرتها گام برداشته

است.

اساساً تا وقتی که روح تجاوز و برتری طلبی و ظلم و تبعیض نژادی و منفعت طلبی و قدرت نمایی و استکبار در جهان وجود دارد، صلح مفهومی استحمار و استثمارگرانه است. تا وقتی که جهان ما گرفتار «برگزیدگی قومی» صهیونیست‌هاست و تحت ستم ابرقدرتها؛ تبلیغ صلح، جز فریب و نیرنگی مزورانه بیش نیست و سازمان ملل این تزویر را از ابتدا برعهده گرفته و به طور مداوم با همه امکانات تبلیغی صهیونیستی، آن را تشویق می کند که به هیچ صورتی قابل پذیرش نیست. و تازه، با وجود همه حرف و سخن‌ها، از سال ۱۹۴۵ یعنی شروع کار سازمان ملل تا سال ۱۹۷۲ در جهان ۴۰ جنگ رخ داده که عاملین اصلی آن همان سردمداران سازمان ملل هستند.

۲- امنیت، یا دومین هدف مقدس سازمان ملل.

- چرا امنیت از بین می رود؟ چگونه امنیت مورد مخاطره قرار می گیرد؟ آیا جز این است که همان روح برتری طلبی و نفع پرستی و تجاوزکاری است که حقوق آدمیان را مورد تجاوز و مخاطره قرار داده و امنیت را برهم می زند؟ چگونه می توان با حضور امثال آمریکا و اسرائیل در صحنه جهان، تصویری از امنیت داشت؟ چگونه می توان باور کرد که صهیونیسم چون زخم چرکینی بر پیکر بشریت نشسته باشد و ابرقدرتهای قلدر و زورگو در میدان تنازع بین المللی حضور داشته باشند و هم اینان از دهان و زبانی دیگر صلاهی امنیت در دهند و ما هم ساده دلانه باورمان شود که هنوز در جهان ندایی انسانی شنیده می شود؟ آیا این درست شبیه امنیتی نیست که «سازمان امنیت شاه» مبشر و مبلغ آن بود؟ آیا این امنیت در واقع «امنیت زورگویان و عملة ظلم و امکان ادامه تجاوز و ظلمشان» نیست؟

۳- توسعه روابط دوستانه بین کشورها، تأمین همکاری برای حل مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و بشر دوستی بین المللی.

اینها هم اهداف دیگر سازمان ملل است. یعنی نه فقط «رابطه دوستانه» با گرگهای بین المللی باید برقرار شود بلکه این رابطه «توسعه» هم بیابد! و بدون توجه به اینکه علت اصلی همه مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در سراسر جهان، هجوم استعماری قدرت طلبان بوده و هست، حالا برای «حل» این

مسائل، بازهم یوغ بندگی و بردگی برگردن مردم جهان با «تأمین همکاری» بین ظالم و مظلوم، تنگ تر شود و زنجیرگران وابستگی محکمتر گردد. آیا ابرقدرتها اجازه می دهند که کشورهای ضعیف و فقیر، خود باهم همکاری داشته باشند؟ آیا سازمان ملل متحد، حتی این تصور را به مخیله خود راه داده است که ملت‌های در بند در یک همکاری بین‌المللی، مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را حل کنند بدون اینکه دست‌گدایی به سوی ابرقدرتها دراز نمایند؟ چه می‌گویم! سازمان ملل متحد با آن سابقه، با حق و تو، با تأمین ۳۵٪ مخارجش از جانب آمریکا؛ و چنین تصور و تخیلی؟!!

واژه‌مه جالبتر: بشردوستی بین‌المللی!

آری بشردوستی، آنهم نه در یک کشور و در یک منطقه، بلکه بین‌المللی و هجوم خاطراتی که لااقل از همین سی سال گذشته در ذهن هرکس هست:

- بمب‌هایی که بر سر مردم جهان ریخته شده؛
- کشتارهایی که در سراسر جهان به دست ابرقدرتها انجام گردیده؛
- شکنجه و خفقان و زندان و ترور و مسمومیت و... در تمامی کشورهای تحت سلطه؛
- رواج مواد مخدر و نشستن به خاک سیاه مذلت میلیونها نفر از افراد «بشر»؛
- رواج فحشاء و بیماریهای خانمانسوز و نسل برانداز مقاربتی و تبلیغات تلقینات آزادی جنسی، برهنگی و سیل فیلم و کتاب و...؛
- تبلیغ فاسدترین و وقیحانه‌ترین تصورات، به جای هنر و به نام ادب و اشاعه جاهلان‌ترین و غلط‌ترین و مضرترین افکار بانام علم و دانش؛
- ایجاد چه بسیار بیماریها و گرفتاریها از طریق صدور داروهای ظاهراً شفا بخش و مواد خوراکی و...؛
- زمینه‌سازی اجتماعی برای رشد سوءظن و سوءاخلاق و ناامیدی و بیماریهای روانی و طلاق و خودکشی و...؛
- و... خدا می‌داند که چه فجایع و جنایات دیگر؛ و بشردوستی بین‌المللی!

عاملین فجایعی که در بالا فقط بخشی از آن شماره شد، چه کسانی هستند؟ بله با شگفتی و تعجب باید گفت، همانها که «بشردوستی بین‌المللی» را جزو اهداف اساسی و اولیه سازمان ملل گنجانده‌اند: دولت‌های بزرگ، فاتحین جنگ دوم جهانی، رؤسای جمهور بشردوست آمریکا، صهیونیستها، فراماسونها، ...

اما انگار باز هم معنی «بشر» در قاموس لغات سازمان ملل را فراموش کردیم. نباید خیال کرد که بنیانگذاران این سازمان نمی‌دانستند چه می‌کنند و چه می‌گویند؛ که آنها از افراد برجسته و داهی و از سیاستمداران نامدار جهان بودند. حتی آنان به خوبی می‌دانستند که دیگران هم ممکن است این داستان را متوجه شوند. اما گره کار از آنجا بازمی‌شود که درک ما از کلمه بشر با درک آنان از این کلمه تفاوت بسیار دارد. آنها، در تمامی مدتی که دست به آن کشتارها و جنایات می‌زده‌اند، با نیت «بشردوستی بین‌المللی» این اعمال را انجام داده‌اند و برخلاف ما که اسم این حرکات را «فاجعه و جنایت و وحشیگری و...» می‌گذاریم، آنها این اعمال خود را «پاک‌سازی، تصفیه، از بین بردن دشمنان بشر» می‌نامند زیرا آنها خود را بالاتر و بهتر از دیگران دانسته و دیگران را «حیوانات ناطقه» می‌دانند و نه بشر. اگر اشتباهی هست در درک و دریافت ماست که خیال کنیم در نظر آنها، ماهم بشریم و اینان با بشردوستی و حقوق بشرشان، به فکر دوستی و احقاق حق ما هستند.

برای آنکه از اشتباه به درآییم و بهتر با معنی و عمق آنچه که در سازمان ملل طرح می‌شود آشنا گردیم، چند مورد دیگر را هم از نظر بگذرانیم:

۴- «۳۶/تن از برجسته‌ترین مقامات دولتی و سندیکا‌های کارفرمایی و کارگری کشورهای مختلف جهان در ژنو گردهم آمده‌اند تا مسأله ممنوع ساختن کار در ساعات شبانه را برای زنان مورد بررسی قرار دهند و نظر خود را در این زمینه به دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام دارند.»^۱ از این بهتر نمی‌توان به بشریت خدمت کرد که ۳۶ تن از برجستگان عالم - و نه یکی و دوتا - دور هم جمع شوند و زنان را از کار شبانه بازدارند. زیرا صرف نظر از اینکه اصولاً چرا زنان و یا حتی

۱- روزنامه اطلاعات؛ به نقل از خبرگزاری فرانسه از ژنو؛ ۵-۷-۵۷

مردان، مجبور می‌شوند شبها را هم کار کنند، به هر حال این عنایت و لطف باید شامل حال زنان باشد و بنابراین با اشتیاق وافر، ادامه خبر را هم می‌خوانیم: «دفتر بین‌المللی کار در گزارش خود تصریح کرده است که باید با تدوین مقرراتی، اساساً زنان در کلیه کشورهای از کار در ساعات شبانه، مخصوصاً در واحدهای تولیدی و در بخش صنعت و خدمات منع شوند. ولی این مقررات شامل کار آنها در بیمارستانها، رستورانها، بارها، و بازی در تئاتر نخواهد شد...»

یعنی زنانی که مجبورند برای امرار معاش در بخشهای تولیدی و خدماتی در ساعات شبانه کار کنند، برای حفظ حرمتشان، باید از کار منع شوند ولی کار کردن در رستورانها و بارها در ساعات شب هیچ ایرادی ندارد، چون کارهای تولیدی و خدماتی برای زنان - آنها در ساعات شب - ضرر دارد و بد است اما کار در رستوران و بار - که لزوماً باید در شب باشد - نه ضرر دارد و نه بد است و نه باید منع گردد. این به جای خود، تازه، کار در رستوران و بار و بازی در تئاتر از نظر کیفیت و ارزش و لزوم، مثل کار در بیمارستانهاست. این است تصور دفتر بین‌المللی کار و برجستگان عالم و سازمان ملل متحد از ارزش و کرامت زن.

البته نباید گمان سوء برد که سازمان ملل با این وسیله، به ترویج فحشاء در عالم کمک می‌کند چون همین سازمان موارد بسیار غلاظ و شداد دیگری هم در مخالفت و ممانعت از «خودفروشی و فحشاء» صادر فرموده است؛^۱ بلکه باز هم مشکل کار در آنجاست که ما، همچنانکه معنی «بشر» را درست نمی‌فهمیم، معنی «کار شبانه در رستوران و بارها» را هم با سوء ظن متعصبانه شرقی - که البته غیر علمی و ارتجاعی هم هست! - نگاه می‌کنیم و الاً یک سازمان بین‌المللی عریض و طویل، با کلی بشردوستی و امنیت‌طلبی و آنوقت چنین آلودگیهایی؟

۱- مجموعه قراردادهای بین‌المللی چند جانبه ایران در ادوار جامعه ملل و سازمان ملل متحد؛ ۲۹۰ تا ۲۹۳: «پروتکل‌های صلاحی قراردادهای راجع به منع فحشاء و جلوگیری از اشاعه نشریات منافی عفت و مستهجن» مصوب ۴ مه ۱۹۴۹ توسط سازمان ملل؛ و همچنین «پروتکل اصلاحی توافق بین‌المللی به منظور تأمین حمایت مؤثری بر علیه تجارت جنایت‌آمیز معروف به خرید و فروش زنان».

۵- جولین هکسلی، اولین مدیرکل سازمان علمی و فرهنگی یونسکو می گوید: «یکی از بزرگترین آرزوهای من، به وجود آمدن یک دستگاه نیرومند برای مهار کردن جمعیت، با همکاری سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای تخصصی آن بود. خوشبختانه امروز، نه تنها یونسکو، بلکه خود سازمان ملل، سازمان جهانی بهداشت و بانک جهانی، این مهم را برعهده گرفته اند که به نظر من، مهمترین وظیفه ای است که بشریت در مقابل خود دارد.» و یکی دیگر از بزرگان محققین یونسکو - پائولو ا. دوبره دوکارنو، اهل برزیل - نیز در همین زمینه می افزاید: «در ۱۹۳۰ در کنفرانس جهانی اسقفان انگلیسی مذهب در لامبت، مسأله فوق به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. کنفرانس ضمن گزارش نهایی خود، به خطر جمعیت اضافی اشاره کرد...»^۱ و می دانیم که امروز این مسأله در سراسر جهان به زور تبلیغات، از اهم مسائل عمده بشریت و آینده او قلمداد شده است و کار به ممانعت علمی و عملی و علنی نیز از ازدیاد جمعیت کشیده است. از تبلیغ و ترویج انواع وسائل ضد بارداری تا دادن کیسه های برنج به کسانی که در آمریکای جنوبی به عقیم شدن تن در دهند و یا جایزه برای آنها که در هند به نازایی رضایت دهند و فعالیت های فراوانی که مثلاً در زمان آریامهر! درین زمینه در ایران انجام شد. اما وقتی می شنویم که در کشورهای اسکاندیناوی، ازدواج و بچه دار شدن را تشویق می کنند و یا می خوانیم که سرخپوستان را با نیرنگ و گاه به زور عقیم می نمایند و در حالیکه در جهان سوم «زندگی بهتر با بچه کمتر» تبلیغ می شود، از اینگونه تبلیغات در اسرائیل و انگلستان و آمریکا، خبری نداریم، باز دودل می شویم که مبادا بازهم به اختلاف معنی در مفهوم کلمات دچار شده باشیم؟!!

این دودلی و سوءظن را موارد زیر هم تشدید می کند:

الف - رشد جمعیت و ازدیاد نسل، یک عکس العمل طبیعی در برابر گرسنگی است و همه موجودات زنده در برابر کمبود مواد غذایی - و حتی هر عامل مهلک دیگر - با ایجاد فرزند بیشتر، سعی در حفظ نسل خود می نماید.

بنابراین تنها راه جلوگیری از انفجار جمعیت، از بین بردن گرمسنگی در جهان است.^۱

ب - همهٔ وسائل و داروهای ضد بارداری، از آنجا که با خلقت ذاتی و نظم طبیعی موجود زنده مغایر است، به شدت مضر و خطرناک است و عوارض شدید جسمی و روحی و روانی ایجاد می‌نماید و در مقابل این تدابیر نه تنها خود ارگانسیم بدن، مقاومت می‌کند، بلکه فرد و جامعه هم عکس العمل نشان می‌دهد.^۲

پ - ازدیاد جمعیت اولین خطری که دارد - و سازمان ملل خیلی بر آن تکیه و تبلیغ می‌کند - کمبود غذا و بروز قحطی و جنگ است. اما مگر در روزگار ما و یا حتی در گذشته، فقر و گرمسنگی و قحطی و جنگ نبوده است؟ برای توده‌های گرسنهٔ دنیا، چه وضعی خطرناکتر و بدتر و وحشتناکتر از وضع امروزشان می‌توان تصور کرد؟

ت - چگونه است که توصیه‌های سازمان ملل را در کنترل جمعیت، کشورهای وابسته به قدرتهای غرب، با شدت و حدت اجرا می‌کنند؟ منافع کشورهای استعمارگر و سلطه‌جو در این جریان چیست و چگونه است؟

ث - از مجموع مطالب در این مورد، این موضوع قابل پذیرش بیشتری است که «قوم برگزیده و نژاد برتر» از کثرت جمعیت‌های دنیا و عدم توانایش در کنترل و تحت تسلط درآوردن آنها به وحشت افتاده و از این راه می‌خواهد جلورشده کمی توده‌های عظیم و دریا‌های انسانی را گرفته و سلطه و حکومت جهانی خود را برای آینده تضمین کند.

ج - موارد بالا، موضوعات غیرقابل درک و مشکل و پیچیده‌ای نیست که فهم آن برای برجستگان تخصص و دانش جهانی و گردانندگان سازمان ملل

۱- رجوع شود به کتاب ژنو پلتیک گرمسنگی، انسان گرسنه.

۲- زنانی که در سالهای اخیر چندین قلمی زایند، عموماً کسانی هستند که از داروهای ضد حاملگی استفاده می‌کنند و این، یعنی دفاع طبیعی تخمدان‌ها در برابر مواد مهلک و کشندهٔ تخمکها.

مشکل باشد و اگر می بینیم که آنها همچنان به راه خود می روند، چاره ای نداریم الا اینکه باور کنیم که اساساً اینها هم خود کارگزاران و مأموران همان برگزیدگان و ازما بهتراند و رسالت و تعهدشان همین است که به هر نحوشده این باورها را در بین مردم سراسر جهان ایجاد کنند و خدمت خود را به اربابان خویش به سرانجامی مفید و مثمر برسانند.

۶- اولین دبیرکل یونسکو همچنین می گوید: «در زمینه علمی، ما پی بردیم که غالباً در منطقه های مختلف (مثلاً در خاورمیانه) دانشمندان یک کشور از تحقیقات همکارانشان در کشورهای همان منطقه، کمتر آگاهی دارند تا از کارهای دانشمندان برجسته در کشورهای پیشرفته. دانشمندان هر منطقه در پرتو فعالیت مراکز منطقه ای، توانستند بایکدیگر تماس بگیرند و تحقیقات خود را برطبق نیازهای منطقه بین خود تقسیم کنند و در عین حال با جهان علمی خارج نیز از راه وسائل خبری که ما در اختیارشان می گذاشتیم ارتباط برقرار سازند.»^۱ با اجرای این طرح، دانشمندان کشورهای مختلف در یک منطقه - مثلاً خاورمیانه - درباره وضع آب و هوا و خاک و معادن و گیاهان و جانوران و اقلیم و مردم شناسی و غیره و غیره، اطلاعات فراوان و دقیق و علمی را جمع می کنند و به سازمان ملل می سپارند تا این سازمان همه این اطلاعات را جمع بندی و مدوّن و مرتب کرده و به مثلاً اسرائیل تسلیم نماید و در عین حال، دانشمندان مختلف از طریق وسائل خبری که «در اختیار سازمان ملل است» به اطلاعاتی دست می یابند که دقیقاً تنظیم شده و بررسی گردیده است و بر رویهم، این دانشمندان محقق و عاشق علم و دانش و تحقیق و بررسی، به صورت مأموران بی جیره و مواجب - و در واقع به خرج ملتهای محروم خود - در خدمت تشکیلات جاسوسی بین المللی - مثلاً اسرائیل - در می آیند. آیا غیر از این نتیجه دیگری از این طرح عالمانه و محققانه بین المللی می توان انتظار داشت؟

۷- یهودیان ثروتمند و صهیونیست، تحت نام «غرب»، از اشاعه و گسترش «علم» دو هدف اساسی داشته اند:

۱- پیام یونسکو؛ فروردین ۱۳۵۵؛ صفحه ۵

الف - کسب قدرت از راه به کارگیری تکنولوژی؛
 ب - نابود کردن اعتقاد دینی و باورهای مذهبی به وسیله چماق «دانش تجربی».

در دو سه قرن اخیر، این هردو نتیجه، عاید غرب شده است. از یکسو، با به کارگیری تکنولوژی در زمینه‌های مختلف صنعتی و نظامی و با استفاده از روشهای علمی در مسائل مختلف اجتماعی و روانشناسی و سیاسی و غیره، مغرب زمین به چنان نیرویی دست یافته است که لااقل در ذهن صاحبان قدرت در آن دیار، این اعتقاد، راسخ شده است که هر کار بخواهند می‌توانند انجام دهند. از سوی دیگر مبلغان و برنامه‌ریزان جهان استعمارگر، با استفاده از حربه علم، تا آنجا که توانستند باورهای مذهبی را مورد تاخت و تاز قرار داده و هرگونه اعتقاد دینی و الهی را با انواع تهمت‌های خرافه و افیون و... آلودند و تا حدود زیادی هم موفق شدند. اما تسلط غرب و رشد ظلم و جور و استثمار، متفکران شرقی و جهان سومی را به دنبال چاره‌جویی به آنجا کشاند که «برای مقابله با این قدرت تکنیکی غرب، باید به همان سلاح علم و دانش آنان مجهز شد.» البته در این راه، مأموران دانشمند فراماسونری هم کمک شایسته‌ای کردند، منتهی با این هدف که اساس و بنیاد اعتقاد دینی را از ریشه درآورند. به هر حال، وقتی در بین روشنفکران و چاره‌جویان ممالک استثمارشده، این باور جا افتاد که باید علم و دانش را اخذ کرد و بکاربرد تا قوی شد و مقابله نمود، یک خطر تازه برای غرب رخ نمود. اگر قرار باشد که ممالک مصرف‌کننده، خود مجهز به علم شوند و تولیدکننده باشند، محصولات غرب را کجا باید آب کرد؟ قدرت نظامی را چگونه باید اعمال نمود؟ و، خلاصه، حفظ سلطه را از چه راه باید ادامه داد؟

راه تازه‌ای ابداع گردید: بیان این نکته که غرب با بینش علمی، گرفتار مخصصه‌ها و بدبختیهای فراوان شده است و علم بد است و در غرب خبری نیست و غرب نباید الگو باشد و جهان سومی‌ها باید به سنتها و عادات خود رجوع کنند و...

اینهم یک خطر قدیمی را از نو احیا می‌کرد و آن اینکه این حرکت ضد علمی، ممکن است منجر به رشد اعتقادات مذهبی شود. برای جلوگیری از این

خطر هم باید «یک نوع اخلاق علمی و انسانی» را تبلیغ و ترویج نمود. سازمان ملل، به عنوان پرده استتاری بر همه این جریان توطئه، این مهم را برعهده گرفت و در سه جبهه مختلف شروع کرد به تبلیغ و تبشیر: ۱- سرطانی بودن رشد علمی؛ ۲- ترویج و تشویق یک اخلاق علمی و انسانی؛ ۳- خرافی بودن مذهب.

در زیر، نمونه‌هایی از این سه جریان را می‌آوریم:

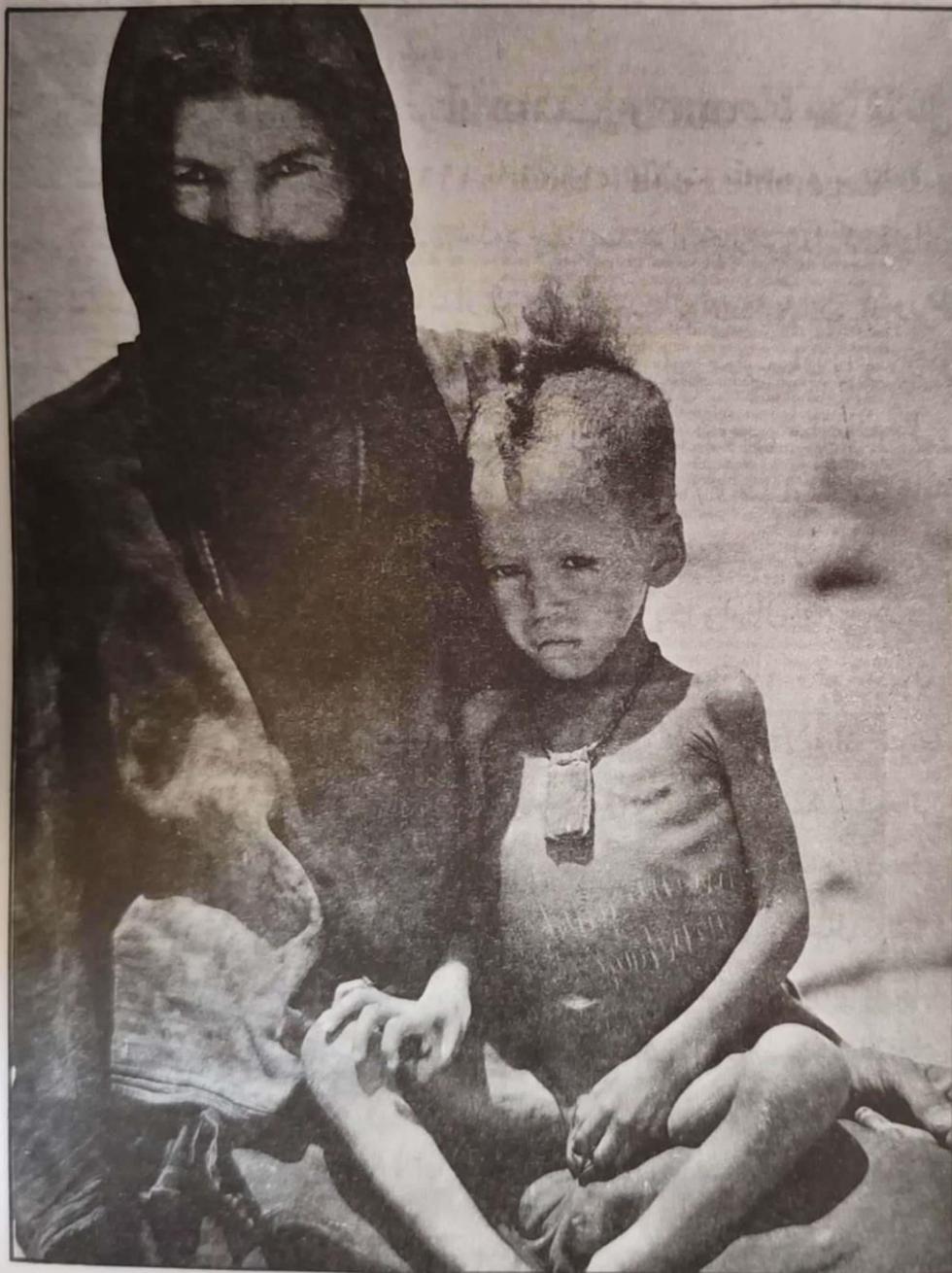
یونسکو، مقاله‌ای را از یک گروه ۱۸ نفری چاپ زده است^۱ که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چون، اولاً کاری است گروهی و نشانه یک تفکر سازمان داده شده و ثانیاً در بین این هجده نفر، چند یهودی معروف هست و ثالثاً به صورت بیانیه‌ای از طرف یونسکو چاپ شده است. این مقاله، می‌نویسد: «ریشه تمامی بحرانها، در زندگی، روابط اجتماعی است که به حد کافی خود را با سرعت تحول ناشی از علم و تکنولوژی انطباق نداده و از آن بسیار بدور است.» سپس، برای آماده کردن ذهن خواننده، از مخارج نظامی می‌نالد که: «مسابقه تسلیحاتی هر سال مخارجی در حد ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد دلار به بار می‌آورد، یعنی مبلغی معادل کل درآمد ملی کشورهایی که بخش اعظم بشریت در آن جای دارند. در همین حال، بخش بزرگی از ۲۵۰۰ میلیون زن و مرد، زندگی ناپایداری را به سر می‌آورند که به حداقل قابل قبول نمی‌رسد و از سوء تغذیه رنج می‌برند.»

نمی‌دانیم که اگر این هزینه‌های تسلیحاتی صرف تولید سلاح نمی‌گردید، آیا واقعاً برای رفع گرسنگی این میلیاردها انسان خرج می‌شد؟ همان عاملی که از رشد تسلیحات، آن استفاده‌های با ارقام نجومی را می‌برد، هم‌موجد گرسنگی ۲/۵ میلیارد زن و مرد است و خود، خواستار آن. اما، بیان این مطالب انسانی و مظلومانه و معصومانه، مقدمه است برای سخن دیگری: «یک الگوی توسعه غربی، نه در زمان و نه در مکان، قابل تعمیم نیست... مسئله فوری برای کشورهای رو به توسعه، مسئله ایجاد یک زیربنای علمی

۱- همان مأخذ؛ صفحات ۲۶ تا ۲۹

است.» یعنی الگوی توسعه غربی، مال همان غرب. در شرق به جای توسعه غربی، باید یک زیر بنای علمی ایجاد کرد چون «آنچه لازم است، یک درک جدید و یک استراتژی بین المللی درازمدت از توسعه علم و تکنولوژی است که تمامی نیازهای اجتماعی را در کلیت خود در نظر گیرد.... و نباید از یک جهتگیری اصیل انسانی و ارزشهای اساسی زندگی انسانی فاصله بگیرد.... یونسکو در این زمینه، نقش مهمی برعهده دارد.... باید آگاه شد که مهار کردن جریانهای اجتماعی، مهمترین و دشوارترین وظیفه علم در این عصر است.... حال وقت آن است که از نوعی فروتنی و فرزانهگی الهام بگیریم که در قدیم، نیاکانمان داشتند و خود می تواند اساس یک اخلاق نو شود.»

در این مقاله یک ردپای دیگر هم هست که مخصوصاً درک و تصور این گروه ۱۸ نفری را از آن ۲/۵ میلیارد گرسنه به خوبی نشان می دهد؛ همان گرسنگانی که ظاهراً حضرات برای آنها، دل می سوزانند. می نویسند: «میزان کنونی رشد این جمعیتها، طوری است که دو برابر شدن شمار آنها ظرف ۲۵ سال، قابل پیش بینی است. کره زمین و منابع آن محدودند... ما ذخائر انرژی زیرزمینی را هدر می دهیم.... ظرف ۵۰ سال $\frac{۹}{۱۰}$ جنگلهای پاره ای از جزائر حاره ای ناپدید شده اند زیرا مطبوعات چندین کشور صنعتی و نیز پاره ای از صنایع و مؤسسات تجارتي در مصرف آن - مثلاً برای کاغذ بسته بندی - اسراف می کنند.... شکلهای کاملاً ابتدائی بهره برداری طبیعی، توسط گروههای انسانی گرسنه نیز آینده را به خطر می اندازد. این گروهها، زیر فشار نیازهای فوری، منابعی را «غارت» می کنند که اگر به طور عقلانی مورد بهره برداری قرار گیرند به پیشرفت آینده کمک خواهد کرد.» یعنی کشورهای صنعتی و مؤسسات تجارتي، فقط این منابع را «هدر» می دهند و «اسراف» می کنند - آنها نه اسراف حرام با مفهوم اسلامی، بلکه فقط مصرف زیاده از حد که خود نشانه تمدن است! - ولی گروههای انسانی گرسنه آن را «غارت» می کنند. و البته توجه داریم که در نظر این ۱۸ نفر نویسنده محترم، این گروههای انسانی گرسنه، انسان نیستند بلکه گروههایی هستند و موجوداتی، انسانی و شبیه انسان و منسوب به انسان که اگر به طور عقلانی عمل کنند و زیر فشارهای فوری قرار نگیرند و



گروههای انسانی گرسنه

گرسنگی خود را فراموش کنند و غارت نکنند - و در واقع از گرسنگی بمیرند -
این منابع به «پیشرفت آینده» کمک می نماید.

اما بیان فاجعه رشد هزینه‌های تسلیحاتی و استفاده‌هایی که کشورهای صنعتی از علوم می‌کنند و اینکه این هزینه‌ها مانع عمران و آبادانی جهان است همچنان در سازمان ملل دُنبال می‌شود.

«یک بررسی گردآوری شده توسط متخصصین و کارشناسان سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۶، ایالات متحده و بریتانیا و چندین کشور پیشرفته و صنعتی دیگر، حدود چهارصد هزار خارجی را که دارای کیفیت کاری زیادی بوده و بیشترشان از کشورهای درحال توسعه به این کشورها مهاجرت کرده‌اند، مورد بهره‌برداری قرار دادند. بیشتر این خارجیان را وکلا و پزشکان عمومی و جراحان تشکیل می‌دهند... براساس بررسی سازمان ملل، انتقال واقعی تکنولوژی از این راه در سال ۱۹۷۰ مبلغ ۳/۷ میلیارد دلار عاید آمریکا ساخت.»^۱ و با این حساب، همه کوشش کشورهای درحال رشد در راه کسب علم - به جای ایجاد زیربنای علمی - نصیب آمریکا و امثال آن می‌شود.

«یک هیئت ویژه سازمان ملل، مرکب از متخصصانی از ۲۷ کشور جهان، پس از سه سال تحقیق درباره رابطه بین «خلع سلاح» و «عمران»، به این نتیجه رسیده است که ابزار توسعه و عمران، به صورت گروگان یک مسابقه تسلیحاتی درآمده است... در گزارش تحقیقاتی این هیئت آمده است که هزینه‌های دفاعی، سرانجام تلف می‌شود... هزینه‌های نظامی جهان در سال ۱۹۸۰ معادل ۵۰۰ میلیارد دلار، یعنی ۶٪ تولید اقتصادی جهانی و یا برابر با تولید تمامی کشورهای درحال توسعه بوده است. ضمناً ۵۰ میلیون نفر در فعالیتهای نظامی در دنیا شرکت داشته و ۵۰۰ هزار دانشمند و مهندس، در تحقیقات و توسعه سلاح‌ها فعالیت دارند.»^۲ و این، یعنی بن بست ناگشودنی درمقابل جهان

۱- روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از مجله لوما چاپ رومانی؛ ۲۱-۷-۶۰. مجله پیام یونسکو نیز در شماره آذرماه ۱۳۵۸؛ صفحه ۱۶؛ مقاله‌ای دارد تحت عنوان «فرار مغزها: کمک پنهان فقرا به ثروتمندان».

۲- روزنامه آزادگان، به نقل از آسوشیتدپرس از سازمان ملل متحد؛ ۲۸-۷-۶۰. شماره اردیبهشت ۱۳۵۸ مجله پیام یونسکو، ویژه «مسابقه تسلیحاتی» است.

امروز که راه چاره‌اش، الگو قرار ندادن غرب است از جانب کشورهای درحال توسعه؛ کشورهای بزرگ که گوششان به این حرفها بدهکار نیست.

مذهب

حال به نوع برخورد سازمان ملل متحد با مذهب توجه کنیم. در عموم مواردی که در سازمان ملل خواسته‌اند مسأله تبعیض را نفی کنند، «مذهب» را در کنار نژاد و رنگ و جنس و ملیت قرار داده و به این وسیله، اعتقاد مذهبی را هم مثل موارد مذکور، عامل تبعیض و برتری طلبی و حق‌کشی و از بین برنده حقوق انسانی قلمداد کرده‌اند. (و ما در جمهوری اسلامی و با وجود احکام اسلامی راجع به مسلمانان و دیگران، با این موارد چگونه می‌خواهیم کنار بیاییم؟) مثلاً:

ماده دوم از اعلامیه جهانی حقوق بشر - مصوب ۱۹۴۸ سازمان ملل - می‌گوید: «هرکس می‌تواند بدون هیچگونه تبعیض از حیث نژاد و رنگ پوست و جنس و زبان و مذهب و عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر و همچنین از حیث ملیت، وضع اجتماعی و ثروت و وضع ولادت و یا هر وضع دیگر، از کلیه حقوق و آزادی‌هایی که در این اعلامیه پیش‌بینی شده است، بهره‌مند گردد.»

ماده شانزدهم: «هر زن و مرد بالغ، حق دارد با توجه به اختلافات نژادی، ملی، مذهبی، و اختلاف از لحاظ تابعیت، ازدواج کرده، برای خود تشکیل خانواده بدهد.»

ماده بیست و سوم: «از لحاظ دستمزد، نباید بین کارگزاران یا پیروان مذاهب و افراد و نژادهای مختلف هیچگونه تبعیضی وجود داشته باشد...»

ماده بیست و ششم: «آموزش و پرورش باید حسن‌شکلیایی و تفاهم و دوستی را بین کلیه ملت‌ها و نژادها و فرقه‌های مذهبی تقویت نموده و وسائل پیشرفت فعالیت‌های سازمان ملل را در راه حفظ صلح فراهم سازد.»

اصل اول از اصول ده‌گانه حقوق کودک - مصوب ۱۹۵۶ - : «همه کودکان، از حقوق مندرج در این اعلامیه، بدون توجه به نژاد، رنگ، جنس،

زبان، مذهب، اعتقاد سیاسی، ملیت، ... باید برخوردار شوند.»
 مقدمه اساننامه سازمان بهداشت جهانی - مصوب ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۶ -
 «یکی از حقوق اساسی هر ذی‌روحي این است که به بهترین حالت رفاه و سلامتی دسترسی یابد و اختلاف نژاد و مذهب و عقاید سیاسی و وضع اقتصادی و اجتماعی، مانع از حصول بدین مقصود نباید باشد.»

اگر این دست‌ورعملها را بتوان به نوعی توجیه کرد - که مثلاً بیشتر این اعلامیه‌ها و اصول و قطعنامه‌ها، در جهت منافع یهودیان و در برابر حکومت‌هایی از نوع حکومت نازیهای آلمان تدوین شد - اما مطالب زیر را چه باید کرد که در ارگان رسمی سازمان علمی و تربیتی یونسکو و به ۱۵ زبان زنده دنیا و به عنوان خط مشی سازمان ملل متحد چاپ و منتشر می‌شود؟

در سال ۱۹۷۶ به مناسبت «سی‌امین سال یونسکو» ارگان رسمی این سازمان - مجله پیام یونسکو؛ فروردین ۱۳۵۵ - به یاد اولین مدیرکل یونسکو اختصاص یافته و مطالبی، چه از خود او و چه از دیگران درباره وی نقل می‌کند که به خصوص بدلیل نشان دادن طرح و برنامه اولیه سازمان ملل و نیز به علت تجلیل از آن بساط سی‌ساله، حائز اهمیت فراوان است.

در صفحه ۴ جولین هکسلی، اولین مدیرکل یونسکو می‌نویسد: «... پانزده روز مرخصی گرفتم تا جزوه‌ای بنویسم به نام «یونسکو، هدفها و فلسفه آن» ... نظر انسان‌گرایانه من در این جزوه به چشم پاره‌ای از نمایندگان، به غلط چنین آمد که من مخالف مذهب و حال آنکه پاره‌ای دیگر، لیبرالیسم مرا دلیل تمایلم به کمونیسم فرض می‌کردند.»

صفحه ۸: پائولوا، دوبره کارنرو - اهل برزیل و از صاحب‌منصبان یونسکو - درباره هکسلی می‌گوید: «نخستین سده تولد چارلز داروین در ۱۹۰۹ در کمبریج جشن گرفته شد. جولین هکسلی در مراسم مربوط شرکت جست. در کنار او شبچی از پدر بزرگش تامس هنری هکسلی، زیست‌شناس مشهور دیده می‌شد که با حرارت تمام از کارهای داروین در مقابل پیشداوریهای مذهبی زمان خود به دفاع برخاسته بود...» در همین صفحه، عکسی چاپ شده از هکسلی که بچه اورانگ اوتانی را با محبت در بغل گرفته است. بعد نویسنده در صفحه ۱۰



در عکس بالا، در سفری به ایالات متحد آمریکا در ۱۹۵۶، جولی هکسلی از باغ وحش سان دیه‌گو دیدن می‌کند و یک بچه ارانگ اوتان را نوازش می‌دهد. در کنار او، برادر کوچکترش، الیوس، داستان نویس و منتقد مشهور، و نویسنده «بهترین جهان ممکن» دیده می‌شود.

(به نقل از مجله پیام یونسکو؛ فروردین ۱۳۳۵ (۱۳۵۵)؛ شماره ۷۸ سال هفتم؛ صفحه ۱۱)

می نویسد: «جولین هکسلی، وقت آزاد خود را به خواندن آثار فلسفی و مذهبی پرداخت... بر اثر همین مطالعات، بعدها او کتابی درباره نقش مذهب در جامعه معاصر - Religion without Revelation - نوشت» و سپس در صفحه ۱۱ اضافه می کند که: «جولین هکسلی از آغاز جوانی اعتقاد داشت که می توان یک نظام اخلاقی، کاملاً ملهم از علم به وجود آورد و انسانها را بدینوسیله متحد ساخت. به نظر او، عشق به طبیعت و به بشریت، می بایست جانشین عشق به خدا شود. او به مذهبی می اندیشید فارغ از احکام آسمانی، فارغ از خدایان و فارغ از بهشت و دوزخ.» و به دنبال این سطور، جملاتی را از خود هکسلی در همین زمینه نقل می کند. صفحه ۱۲: «این مذهب جدید باید به از میان بردن ترس انسان و رسیدن به رهایی از احساس گناه، کمک کند... بدین ترتیب، از نظرگاه علمی، یک مذهب جدید، نمی تواند مذهبی متکی بر نفی، مرگ، ریاضت یا تسلیم و رضا باشد. بلکه باید مذهب زندگی باشد... مذهب در پرتو علم روانشناسی و مردم شناسی، یک مکاشفه خدایی نیست، بلکه نقش و وظیفه ای از طبیعت بشر است... خدا به معنای جاری کلمه، مخلوق بشر است... عناصر و اعمال مذاهب کنونی تقریباً بدون استثناء همه می توانند در مذهبی به کار گرفته شوند که جهان را تابع خدایی مستقل نداند و مفاهیم علمی را اساس خود قرار دهد... این مذهب همچنین می تواند هدفی به زندگی دهد که فراتر از خوشتن باشد. چه کسی شک دارد که احساس مذهبی می تواند انگیزه تلاش برای ادامه و بهبود نژاد و افزایش تواناییهایش برای کار کردن و خوشبخت بودن باشد؟» نویسنده سپس اضافه می کند که: «این انسان گرایی علمی، آشکارا از مکتب تکاملی داروین الهام می گیرد، اما به نظر من بستگی بیشتری با قواعد فلسفی اگوست کنت و مذهب انسان گرایی او دارد.»^۱

در صفحه ۱۴ در مقدمه مقاله ای به نام «فلسفه ای برای یونسکو»، ناشر مجله

۱- در باب اعتقادات اگوست کنت و مسلک تحقیقی و تجربی او و مخالفتش با دین و بر پا کردن دینی جدید بر اساس عشق به انسان، رجوع شود به: تاریخ فلسفه؛ ویل دورانت؛ صفحه های ۳۲۸ تا ۳۳۰ و سیر حکمت در اروپا؛ صفحات ۱۱۱ تا ۱۳۴.

می نویسد: «در سال ۱۹۴۶، جولین هکسلی خطوط عمده بررسی دامنه داری را مشخص کرد که آن را «یونسکو، هدفها و فلسفه آن» نامید. این سند، که نخست به کمیسیون تدارک یونسکو و بعد به نخستین کنفرانس عمومی یونسکو تسلیم شد، اظهارنظرهای متضادی را برانگیخت. در واقع پاره ای از شرکت کنندگان آن را بیانیه ای ضد مذهب تلقی کردند. دست آخر، کنفرانس عمومی زیر بار انتشار آن نرفت و بنابراین متن منتشر نشد. ما، در زیر، بعضی قطعه های مهم این «فلسفه» هکسلی را که عملاً طی سی سال اخیر ناشناخته مانده است، منتشر می کنیم.» یعنی حالا که پس از سی سال، «آن مقاومت مختصر بعضی از شرکت کنندگان» هم شکسته شد، دیگر می توان به راحتی کار را تمام کرد!

در ادامه این مقاله، در صفحه ۱۶ می نویسد: «البته پاره ای اصول و پاره ای فلسفه ها وجود دارند که یونسکو، در هیچ حال نمی تواند آنها را بپذیرد. مثلاً نمی تواند درک خود را از زندگی، بر هیچ یک از مذاهبی که در جهان باهم رقابت دارند استوار سازد... بالاخره، یونسکو از آنجا که بروظایف مشخصی که باید در زمینه های تربیتی، علمی و فرهنگی برعهده گیرد، پافشاری می کند، و از آنجا که بر ضرورت یک تفاهم متقابل بین ملتها و بردنبال کردن صلح و رفاه در این جهان تأکید می کند، قاعده نباید بتواند درکی منحصرأ یا اساساً مبنی بر اعتقاد به زندگی در جهانی دیگر را بپذیرد...» این جملات بلافاصله بدنبال سطوری آمده که در آن، برتری نژادی و قومی و ملی را مردود اعلام نموده است و طبعاً به این معنی هم به طور ضمنی اشاره دارد که «درک منحصرأ یا اساساً مبنی بر زندگی در جهان دیگر» از جنس و شبیه نظریه های نژادی و قومی است و باعث تفرقه ملتها می شود.

صفحه ۳۳: «در گذشته، مذاهب بزرگ، مناطق وسیعی از جهان را متحد می کردند؛ در دوره جدید، علم... عامل نیرومندی بوده که ذهن انسان را به امکان و ضرورت یک وحدت جهانی تام و کامل معطوف کرده است... و آخرین جنبه از وظیفه وحدت بخشیدن معنوی به جهان؛... یونسکو باید تمام توجه خود را صرف بالا بردن سطح آموزش، علم و فرهنگ در گروههای عقب افتاده کند...» در ادامه مطلب و برای جا انداختن ادعا، به همان شیوه معمول دوقطبی

کردن جهان و الزام انتخاب یکی از آن دو متوسل می شود - صفحه ۳۴ و ۳۵-: «اکنون دو فلسفه زندگی، رویا روی یکدیگر قرار دارند: یکی از غرب و دیگری از شرق... فردگرایی در یک سو و جمع گرایی در سوی دیگر... درک آمریکایی در مقابل درک روسی، سرمایه داری در مقابل کمونیسم، مسیحیت در مقابل مارکسیسم... در تلاش برای رسیدن به این هدف - برکنارماندن از منازعه و رسیدن به هدف مشترک - ما باید از هر نوع تعصب پرهیز کنیم و آنها را چه تعصب مذهبی، چه مارکسیستی، چه فلسفی، و چه هر نوع دیگر، به دور اندازیم... و تعریف تعصب هم این است: تبلور نظام ورشته ای از اندیشه ها که در دوره معینی مسلط بوده اند...» و سپس استفاده از شگرد مشهور دیگر: جدایی دین از سیاست؛ - صفحه ۳۶-: «من یقین دارم که اختلافها، اصولاً می توانند حل شوند، اما اگر بگذاریم شکل تعصب آمیز به خود بگیرند، در نظامهای خشک اجتماعی متبلور شوند و بصورت سیاست و قدرت درآیند، به طور قطع به نزاع مسلحانه می انجامد. این اختلافها می توانند در قالب یک انسان دوستی مبتنی بر تکامل، از آن نوع که در بالا طرحی از آن به دست دادم، چاره جویی شوند...» یعنی توافق دو دنیای کمونیسم و سرمایه داری، با حذف دین و مذهب.

ذکر مطالب فوق از مجله پیام یونسکو، شماره فروردین ۱۳۵۵؛ بدلیل اهمیت این شماره است که به عنوان «سی امین سال یونسکو» چاپ و منتشر گردیده است و الا در یک بررسی اجمالی از ۷۵ شماره از این مجلات^۱، به روشنی می توان دید که در این نشریات:

اولاً - در هر شماره، مطالب مفصلی درباره بینش علمی و پیشرفتهای علوم تجربی چاپ شده است که البته جنبه های اعجاب آمیز و تبلیغی آن بسیار قوی است؛

ثانیاً - از ادیان الهی عموماً و از اسلام خصوصاً، ذکری بسیار مختصر به میان آمده است و آنهم به عنوان یک جریان فرعی و بی اهمیت فرهنگی و اساساً بسیار

۱- مشخصات این ۷۵ شماره مجله پیام یونسکو در منابع و مآخذ انتهای کتاب آورده شده است.

موهن و نادرست و تحریف شده؛

ثالثاً - برای جبران کمبود این بخش مهم از حیات فرهنگی بشر، در عموم شماره‌ها از فرهنگهای باستانی و بسیار دور و مهجور و منسوخ یاد شده است تا نشان داده شود که اساساً تفکر مذهبی، چیزی فراموش شده و پوسیده و قدیمی و خرافی است و در جهان ما، دیگر جایی برای این اعتقادات وجود ندارد؛

رابعاً - در بسیاری از این مجلات، از یک سو فقر و گرسنگی و بیماری و نداشتن مسکن و فقدان حقوق بشری، نمایش داده شده و از سوی دیگر، پیشرفتهای علمی توضیح گردیده و تصویری دل‌انگیز از دنیای آینده که با علم و تکنولوژی به صورت بهشت در خواهد آمد، نقش گردیده است.

این مجموعه، به خوبی راه و مسیر و هدف یونسکورا در اشاعه علم و نابودی دین نشان می‌دهد. در زیر مواردی که - مختصر، اما موهن و تحریف شده - در باره اسلام است، ذکر می‌گردد:

- شماره اردیبهشت ۱۳۵۵، مخصوص «دنیای طنز» است و صفحات ۱۶ تا ۲۱ آن در باره ملا نصرالدین و با این مستمسک و قیحانه‌ترین و زنده‌ترین اهانتها، چه از طریق عکس و طرح و کاریکاتور و چه با جملات و نوشته، به روحانیت اسلامی - و مخصوصاً تشیع - شده است و حتی عکس روی جلد هم از همین قماش است.

- شماره مشترک شهریور و مهر ۱۳۵۴ که اختصاص به «در راه آزادی زن» دارد، صفحات ۲۳ تا ۲۸ را مقاله «نظریک زن الجزایری در باره وضع زن مسلمان در قرن بیستم» پر کرده که تمام آن در اثبات ارتجاعی بودن اسلام و کوشش زنان برای آزد شدن از قید و بند خانه و شوهر و حجاب است.

- شماره آذرماه ۱۳۵۵ در صفحه ۱۶ و ۱۷، اسم و عکسی از معماری اسلامی دارد با این اشاره که در این معماری، رعایت پخش صوت هم می‌شده است!

- شماره دی ماه ۱۳۵۷، کلاً مربوط به «شهرهای اسلامی» است که به مناسبت، اشاراتی هم به فرهنگ و بینش اسلامی دارد که کاش نمی‌داشت. از این شماره، سظوری را در قسمت بعد - و به دلیلی دیگر - خواهیم آورد.

اینها، همه چیز است که از اسلام در ۷۵ شماره از مجلات پیام یونسکو در عرض ده سال چاپ شده است. موارد مربوط به مسیحیت هم در همین حدود کمی و کیفی است؛ اما تا چشم کار می کند، از یکسو علم و تکنولوژی و پیشرفت و فضا و آینده و از سوی دیگر، گذشته های دور و مهجور و تمدنهای از بین رفته. آیا اینها واقعاً تصادفی است و یا بایک طرح و برنامه ریزی دقیق است؟ و تازه، چرا در تمام این مجلات، ذکری از یهودیت نیست؟ به نظر ما، چون نه لازم است در باره آن سخنی گفته شود، نه شایسته است که آن را تمسخر و مسخ کرد و نه می توان در مقابل اینها، آن را مورد تجلیل قرار داد.

اساسنامه یونسکو می گوید^۱: «مراقبت در نگاهداری و نگاهبانی کتب و مظاهر هنرهای زیبا و آثار تاریخی و علمی که میراث عمومی است، با توصیه مواضع بین المللی برای این منظور، به ملل ذی نفع» از وظایف یونسکو است. اما در ۷۵ شماره مذکور از مجله پیام یونسکو، حتی یک مورد به نگاهبانی و نگاهداری میراث اسلامی اشاره نگردیده است، در حالیکه مکرر از مظاهر هنری و تاریخی و علمی تمدنهای دیگر سخن به میان آمده است. لابد دلیلش این است که، آنها «میراث عمومی» نیستند و اینها هستند!

ماد دیگریابی

اگر مخالفت با مذهب در سازمان ملل متحد تا حدودی عادی و طبیعی به نظر بیاید - که در چنین تشکیلاتی در غرب سرمایه دار و علم زده، جایی برای مذهب و دین و خدا نمی تواند موجود باشد - اما داستان عجیبتر، نفوذ و اشاعه تفکر ماتریالیستی و منطق دیالکتیکی در این سازمان است. سازمانی که بیشترین هزینه اش را از آمریکای سرمایه دار دریافت می کند و در بطن جریاناتی که پس از جنگ دوم جهانی، غرب امپریالیست با آن درگیر بود، به وجود آمد و در

۱- اساسنامه یونسکو مصوب ۱۶ نوامبر ۱۹۴۵، قسمت ۱ از بندج در ماده اول. - مجموعه قراردادهای بین المللی...؛ صفحه ۲۴۶.

سرتاسر عمرش، همیشه و همه جا و در تمامی ابعاد، کاملاً به ساز غرب می رقصیده است، در عین حال با تفکر ماتریالیستی آمیخته است و این نوع بینش بر آن حاکم است. آیا این، داستان شگفتی نیست؟
ابتدا لازم است شواهد این بینش را در آن سازمان بررسی کنیم و سپس ببینیم که علت این جریان چیست.

باز هم به علت اهمیتی که همان شماره سی امین سال یونسکو دارد، مواردی از آن را در اینجا نقل می کنیم:

صفحه ۸: «جولین هکسلی: آنچه من می خواستم عبارت بود از... بهتر فهماندن پدیده تکامل و مکانیسم آن، چه در طبیعت، چه در جامعه انسانی،...»
و در همان صفحه: «پائولوا، دوبره کارنرو: او - جولین هکسلی - با خود عهد بست که هرگز از روح داروینیسیم دور نشود و عمده کارهای خود را به مطالعه تکامل انسان و طبیعت اختصاص دهد. او تا پایان عمر، مدافع پرشور مکتب تکاملی باقی ماند...»

صفحه های ۱۶ و ۱۸: «هکسلی: این انسان گرایی، باید علمی باشد، زیرا کاربردهای علم است که غالب پایه های مادی فرهنگ بشر را به وجود آورده است... این انسان گرایی باید مبتنی بر تکامل - نه ایستا و نه ایده آلیستی - باشد. آنچه اهمیت دارد آن است که یونسکو با همه مسائل از نظرگاه تکاملی برخورد کند. در غیر اینصورت، فلسفه اش غلط و انسان گرایی آن ناقص و حتی فریب دهنده خواهد بود. نظرگاه تکاملی، رابطه بین علوم طبیعی و تاریخ انسان را به دست می دهد؛ ضرورت تفکر، به نحوی پویا و از جنبه های سرعت و جهت و نه به نحوی ایستا، از جنبه های موضعگیری لحظه ای و نتیجه کمی را به ما می آموزد... بنابراین به نظر می رسد که فلسفه عمومی یونسکو باید یک انسان گرایی علمی و جهانی باشد که جنبه های گوناگون زندگی بشر را به یکدیگر پیوند دهد و از تکامل الهام بگیرد. تکامل به معنای وسیع کلمه، شامل تمام جریانهای تاریخی تغییر شکل و رشد است که در جهان روی می دهد. می توان سه زمینه مختلف در آن تشخیص داد: یکی غیرآلی یا بی جان، دوم آلی یا زیست شناسی، و سوم اجتماعی یا انسانی... تکامل در زمینه انسانی به طور

عمده به تغییرات شکل جامعه، ابزار و ماشین ها، و به تحقق جدید کیفیتهای بسیار کهنسالی که کم یا بیش پوشیده مانده بودند، وابسته اند.»

صفحه ۲۳: «در سازمان اجتماعی، در ابزار و اندیشه هاست که تکامل انسان، عیان تر از زمینه های دیگر است... در صورتی که جهتی برای جریان تکامل قائل شویم، نقش درجه تخصص و پیشرفت قابل تشخیص در یک موجود، محیط زیست شناسی و محیط فیزیکی و نیز عمل متقابل این سه عامل در تکامل، تضاد، طی تکامل، بین محدودیتهای تحمیل شده بر یک موجود توسط ماهیت و گذشته اش و نیازهای کنونی آن موجود و راه حل این تضاد از طریق انطباقی نو یا نبودن راه حل که به خاموشی نسل می گراید. این نکته آخر، بلافاصله قضیه نهاد (تر)، برابر نهاد (آنتی تر) و همنهاد (سنتز) فلسفه هگل و «جمع ضدین» فلسفه مارکسیستی را که براساس فلسفه پیش قرار دارد، به خاطر می آورد. در واقع ماتریالیسم تاریخی، نخستین کوشش عمیق فلسفه تکامل بود... بشر نه فقط وارث ترقی گذشته تکامل است؛ بلکه ترقیات احتمالی آینده نیز در انحصار اوست. از نظرگاه تکاملی، سرنوشت انسان را می توان به سادگی چنین خلاصه کرد: انجام بیشترین ترقی ممکن در کمترین زمان. به این دلیل فلسفه یونسکو باید براساس مکتب تکامل باشد و به این دلیل، مفهوم ترقی باید در قلب این فلسفه قرار گیرد... یکی از منازعات اساسی دوران ما، رویارویی ناسیونالیسم و انترناسیولیسیم، مفهوم حاکمیت ملتهای متعدد و مفهوم حاکمیت جهانی واحد است. در اینجا سنگ محک تکامل، پاسخی صریح و روشن به ما می دهد.»

صفحه ۲۸؛ در مقاله ای از یک گروه ۱۸ نفری: «ما با مجموعه پیچیده ای سروکار داریم که در آن، مکانیسمها با پدیده هایی که برهم اثر می گذارند، در وابستگی نزدیک با یکدیگرند. جهان را باید با عنوان یک کل، یک مجموعه واحد که اجزاء آن به نحوی همبسته با یکدیگر پیوند دارند، در نظر گرفت.»

صفحه ۳۵، پس از توضیح تضاد دو نوع بینش شرق و غرب - فردگرا و جمع گرا، روسی و آمریکایی - راه حل ارائه می کند: «آیا می توان از این منازعه برکنار ماند، و اضداد را آشتی داد و این برابری نهاد را در همنهادی والا تر حل کرد؟ من یقین دارم که این امر نه تنها ممکن است، بلکه به دنبال جبر

اجتناب ناپذیر تکامل، تحقق خواهد یافت.»

صفحه ۲۲ تحت شماره ۱۰ نام آثاری چاپ شده است که بیش از همه در جهان ترجمه می شوند: «به موجب جلد اخیر فهرست ترجمه ها که در سال ۱۹۷۵ منتشر شده و ترجمه های سال ۱۹۷۲ را شامل می شود، بیشترین ترجمه ها، به ترتیب عبارتند از: ۱- انجیل ۲- کارل مارکس ۳- انگلس ۴- لنین ۵- داستایفسکی ۶- تولستوی ۷- ژول ورن ۸- ماکسیم گورکی ۹- پرل باک ۱۰- بالزاک ۱۱- شکسپیر» آیا از این دقیقتر و مؤثرتر می توان تبلیغ نمود؟

نفوذ تفکر مارکسیستی در سازمان ملل متحد آنچنان است که عده ای از نویسندگان آمریکایی و اروپایی را سخت به اعتراض واداشته است. در زیر جملاتی را از کتاب «روزی که دلار می میرد»^۱ نقل می کنیم:

صفحه ۱۰۲: «اوتانت، دبیرکل سازمان ملل متحد، از لنین به عنوان رهبری سیاسی تجلیل کرد که افکارش در سازمان ملل منعکس شده است.»

در صفحه ۱۱۲ با این مقدمه که: «چرا باید مالیات دهندگان آمریکایی ۳۰۰/ میلیون دلار برای فروش گندم ارزان به شوروی بپردازند؟ چرا روسیه باید ۲۰۰,۰۰۰/ تن کره از بازار مشترک اروپا به قرار هرپوند ۲۰ سنت بخرد در حالیکه یک انگلیسی برای همان مقدار باید ۶۰ سنت بپردازد؟ شاید بانکداران بین المللی بتوانند این مسأله را روشن کنند که چگونه بانکهای کمونیست توانستند ۴۰ میلیارد دلار قرض کنند و درست شش ماه بعد - در ۶ فوریه ۱۹۷۳ - ارزش دلار ۱۰٪ بالا برود و در بازپرداخت قرض، آنها ۴ میلیارد دلار استفاده کنند؟» چنین نتیجه گیری می کند که - صفحه ۱۱۳: «در اینکه شوروی کمکهای خوبی دریافت می کند، جای هیچ تردیدی نیست و این از شروع و تولد سازمان ملل در ۱۹۴۵ است که فقط با ۵۰ عضو شروع به کار کرد. در ده سال بعد، کمونیسم با سرعت ۴۴ مایل مربع در هر ساعت در جهان گسترش یافت.... و شخصیتهای کمونیست، کنترل یونسکو و نیروی پلیس بین المللی را در اختیار گرفتند.»

صفحه ۱۱۵: «وقتی قرار شد سازمان ملل در ساحل رود هودسن نیویورک مستقر شود، حکومت آمریکا ۶۵ میلیون دلار آزاد از مالیات به آن قرض داد؛ جان د. راکفلر ۸ میلیون دلار برای خرید زمین، شهر نیویورک ۲۶/۵ میلیون برای تهیه مکان و ساختمان، مؤسسه فورد بیش از ۶ میلیون دلار برای کتابخانه با ۴۰۰,۰۰۰ جلد کتاب و پس از ربع قرن، از ۹/۲ میلیارد دلار هزینه های سازمان ملل، ۴۱٪ را آمریکا تأمین کرد. آخرین آمار نشان می دهد که به طور متوسط ۳۱/۸٪ بودجه سالانه سازمان ملل را آمریکا تقبل کرده است در حالیکه شوروی ۷٪ آن را به عهده گرفته است. برای یونیسف (بنیاد کودکان سازمان ملل) در سال ۱۹۷۰ شوروی ۵/۲ میلیون دلار پرداخت در حالیکه آمریکا ۱۵۹ میلیون.»

در اخبار هم می خوانیم که «آرکادی شفچنکو، کارمند عالیرتبه سابق سازمان ملل می گوید مأموران شوروی نفوذ گسترده ای در دبیرخانه سازمان ملل پیدا کرده اند... و شاید حدود ۳۰۰ افسر ک. گ. ب. در سازمان ملل در نیویورک استخدام شده باشند.»^۱ و با وجود همه اینها و در زیر چشم آمریکا و درست در قلب اقتصادیش - در نیویورک - اینهمه حرکتهای مختلف از جانب کمونیستها انجام می شود و آمریکا، هیچ نمی گوید؟

باز هم دور دیگری در مجلات یونسکو بنزیم و تماشایی بکنیم. در شماره خرداد ۵۷، در صفحه ۳۴، برای ایرانیان ۱۳ کتاب معرفی شده است که ۷ جلد آن از کمونیستهاست؛ یکی از علی اصغر حاج سید جوادی؛ یکی از نهضت آزادی و ۲ کتاب از جلال آل احمد و دو کتاب از دکتر شریعتی. به روشنی پیداست که این دو نویسنده پرخواننده و مقبول آخری را وسیله تبلیغ آن موارد اول کرده است. کما اینکه در مورد بعدی:

در شماره مخصوص «شهرهای اسلامی» - دی ماه ۱۳۵۷ - در صفحه ۵۴، به مناسبت طرح اسلام، کتابهایی هم معرفی شده است که شامل پرتوی از قرآن مرحوم طالقانی و اسلام شناسی دکتر شریعتی و حکومت اسلامی آیه الله نائینی

است. به علاوه ۶ کتاب از نویسندگان مارکسیست! و ایضاً یکی از حاج سید جوادی و یکی هم از لیبرالها!

در همین شماره اخیر، تحلیلی علمی و دیالکتیکی نیز از اسلام و تشیع شده است که خواندنی است. «محمد ارغون، الجزایری تبار و مدیر مؤسسه پژوهشهای اسلامی در دانشگاه پاریس که در رشته تاریخ فرهنگ عرب نامور و صاحب نظر است.» در مقاله «افقهای اندیشه دیرین عرب» می نویسد: «هیچگونه نمونه ای از اندیشه زنده، پویا و بدیع که بر مجموعه ای از شرایط مادی مساعد مبتنی نباشد، وجود ندارد. این شرایط عبارتند از: گسترش فضای جغرافیایی، ثروتهای کانی، کشاورزی و صنعتی، کیفیت بافت شهری و روابط بین شهر و محیط آن، قدرت پولی و تسلط برفنون صنعت کاری و تجارتنی به وسیله ملت‌هایی که ریشه‌هایی استوار در تمدنهای کهن را داشته‌اند. چنین پیداست که بیشتر این شرایط در فاصله بین قرن ۷ - ۱۲ میلادی در امپراطوری اسلامی از ایران گرفته تا اسپانیا، به درجات متفاوت وجود داشته است.» یعنی تماماً شرایط مادی و بدون کمترین سهمی برای اعتقاد و ایمان. «در درون مرزهای امپراطوری اسلام، مردمی برخوردار از مهارت بیشتر در امور تجارتنی، بافنون باستانی پیشرفته و سنتهای تجارتنی قدیمی شان بسر می‌برند.» حتی «قرآن یک رویداد تاریخی طراز اول است، چه موجد یک مذهب جهانی است.» و نه وحی الهی که تکلیف سراسر هستی را روشن می‌کند. اما واقعی، به هر حال نویسنده مجبور است یاد می‌کند از ایمان و اعتقاد بکند و می‌کند - اما خام و سربسته و پیچیده - باز به اختلافات مذاهب اسلامی که می‌رسد، آن را معلول عوامل اقتصادی دانسته که به اجبار زمانه، رنگ مذهبی به خود می‌گرفت. داوری نویسنده، نسبت به شیعه خیلی جالب است: «مثلاً قیام خوارج - که ادعا می‌شد یک قیام مذهبی است - در واقع بیان‌کننده مخالفت اعراب بادیه نشین با هر کشور مستبد و مرکزیت‌دهنده بود. وانگهی صفوف شیعیان به وسیله مردم غیر عربی (موالی) که وابسته اعراب بودند و به دین اسلام گرویده بودند، گسترش پیدا کرده بود. این گروه از مردم در مراکز شهرهای تازه مانند بصره، کوفه، مخصوصاً بغداد و شهرهای ایرانی که به دنبال پیروزی اعراب به وجود آمده و یا احیا شده بودند، به

صنعتگری و بازرگانی اشتغال داشتند. همچنین دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی در قرون هشتم و نهم میلادی، سبب شد که در میان سکنه تهیدست شهرها و قبایل محروم عرب و کشاورزان، گروههای ناراضی تازه‌ای به وجود آید. این گروهها، ناخشنودی خود را از فرقه‌های مختلف شیعی مذهب یا توسط این فرقه‌ها که خودشان با قدرت حاکم مخالفت می‌ورزیدند بیان می‌کردند.»

همانطور که قبلاً ذکر شد، مخالفت تشکیلات صهیونیستی یونسکو با اسلام و کوشش در قلب و مسخ آن، در اینجا کمتر مورد بحث قرار می‌گیرد، چون تا حدود زیادی عادی به نظر می‌رسد. اما نفوذ این گونه افکار مارکسیستی در این تشکیلات زائده امپریالیسم را چگونه باید توجیه نمود؟

باز هم با شعبده‌بازی دیگری روبرویم. آمریکا از یکسو دشمن خونی کمونیسم است و هر حرکت مخالفی را در هر جای دنیا به کمونیستها نسبت می‌دهد و از سوی دیگر همراه کمکهای مالی فراوان به شوروی، به سازمان ملل هم با وجود تحمل هزینه‌ها و مخارج آن، این اجازه را می‌دهد که با بینش مارکسیستی آمیخته شود. اما، گره کار موقعی بازمی‌شود که به ریشه‌ها توجه کنیم:

— هم آمریکای سرمایه دار در قدرت صهیونیسم و ثروتهای یهودی گرفتار است، هم شوروی از آب‌شخور تفکر مادی یهود سیراب می‌شود، و هم سازمان ملل از تشکیلات تحت اختیار صهیونیسم بین‌المللی است.

— منتها هر کدام رسالتی دارند: آمریکا حافظ منافع مادی و ثروتها و قدرتهای صهیونیسم است؛ شوروی مبلغ روح الحادی است که، بنا به خواست یهود، باید در سراسر جهان شایع شود و در عین حال نوعی حکومت جهانی را تبلیغ کند؛ و سازمان ملل، با قیافه صلح‌دوستانه و امنیت‌خواهانه و انسان‌پرستانه، حکومت جهانی واحد را تبلیغ و تشویق می‌کند و حتی با محکوم کردن اسرائیل و گاه ابرقدرتها در دلها جایی بازمی‌نماید.

— در عین حال، اینها ظاهراً به سروکله هم زده و تظاهر می‌کنند که هر کدام دنبال اهداف و مقاصد خویشند تا جریان امر دموکراتیک و طبیعی جلوه کند راه انداختن دعوی مصنوعی برای خالی کردن جیب تماشاچیان.

— و وای به حال ملت‌هایی که این خیمه شب‌بازی را باور کنند و واقعیت
پندارند و در آن صورت، خوشا به حال صهیونیسم.

پشت صحنه

حال سناریوی این نمایش جهانی را از پشت صحنه تماشا کنیم:
در دایرة المعارف ساده یهود، چاپ اسرائیل، تحت عنوان «سازمان ملل و
یهود»^۱ می‌نویسد: «فکر یک تشکیلات بین‌المللی برای تأمین صلح و همکاری



مجسمه‌ای در وصف «تبدیل شمشیر به گاوآهن» در صحن سازمان ملل. این تندیس را
شوروی به سازمان ملل هدیه کرده است!

—^۱ The Popular JEWISH ENCYCLOPEDIA; P. 307. این جملات
کتاب اشعیا نبی را مجله پیام یونسکو نیز در شماره اردیبهشت ۱۳۵۸؛ صفحه ۲۷ آورده
است.

بین المللی، ریشه در اعتقادات یهودی دارد. اشعیاء نبی بود که پیشگویی روزی را نمود که «آنان، شمشیرهایشان را به خاطر گاو آهن و نیزه هایشان را برای وسیله هرس، خواهند شکست و ملت‌ها بر علیه یکدیگر شمشیر نخواهند کشید و دیگر جنگی را نخواهند آموخت - اشعیاء نبی؛ باب ۲؛ شماره ۴-».

اما، برای اینکه معنای این پیشگویی صلح و همکاری را بهتر بفهمیم به عهد عتیق؛ کتاب اشعیاء نبی، باب ۲، رجوع کرده و از ابتدای باب، آن را می خوانیم: «کلامی که اشعیاء بن آموص، در باره یهودا و اورشلیم دید. و در ایام آخر، واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند، بر قلّه کوهها، ثابت خواهد شد و فوق تلها، برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها، به سوی آن روان خواهند شد. و قومهای بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآیم، تا طریقههای خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم زیرا که شریعت صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. و او ملت‌ها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد؛ و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اژه ها، خواهند شکست؛ و اقامتی بر اقامتی، شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر، جنگ را نخواهند آموخت.» بنابراین، در آرزوها و امیدهای یهود، این صلح و صفای بین المللی، برقرار خواهد شد، اما پس از آنکه «کوه خانه خداوند» - یعنی معبد سلیمان در اورشلیم - بر تمامی جهان و بر «قلّه کوهها ثابت شود» و «فوق تلها برافراشته گردد» و از «خانه خدای یعقوب، طریقهها و راههای سلوک» آنان به همه تعلیم داده شود «زیرا که شریعت از صهیون و اورشلیم صادر خواهد شد» و اتمهای دیگر داوری و تنبیه خواهند شد و آنگاه حکومت صلح و همکاری بین المللی برقرار خواهد گشت.

راه رسیدن باین هدف چگونه است؟ علمای صهیونی در ابتدای قرن بیستم این راه را مشخص کرده اند.

پروتکل شماره ۱۰ علمای صهیونی می گوید: «برای آنکه آرزوی استقرار حکومت مطلقه قوم خود را در دل همه مردم جهان ایجاد کنیم، لازم است که رابطه مردم را با دولتهایشان تیره کنیم، به طوریکه مردم بر اثر اختلاف عقیده،

گرسنگی، بیماری و کشمکش به تنگ آیند و جزبه رهایی از دست دولتهایشان و پناه بردن به حکومت نجات بخش ما، به چیز دیگری نیندیشند... ما تنها یک پادشاه می خواهیم که همه مردم روی زمین را متحد سازد و نابسامانیها - مرزها، ملتتها و مذاهب - را ریشه کن سازد. پادشاهی می خواهیم که بتواند صلح و آرامشی که رهبران فعلی نمی توانند به ما بدهند، برای ما فراهم آورد.»^۱

اینها جملاتی است که علمای صهیونی در سال ۱۹۰۱ طی جلساتی متعدد ابراز کرده اند و این کتاب در سراسر جهان ترجمه و نشر شد - اگرچه همیشه به دست صهیونیستها جمع آوری و نابود می گردید - و توجه به اوضاع و احوال دنیا در این هشتاد سال اخیر به روشنی اجرای این برنامه را نشان می دهد:

- زمزمه اغتشاش و هرج و مرج و درگیری و انقلاب در عموم کشورهای جهان در این سالها و مقابل هم قرار گرفتن دولتها و ملتتها (و البته صرف نظر از جهت حق و ناحق جریانات و طرف ها)؛
- ایجاد نفاق و چند دستگی و حزب بازی و گروه گرایی، چه در داخل کشورها و چه بین کشورهای مختلف؛
- شیوع بدبختی و گرفتاری و فقر و بیماری؛
- جنگهای مکرر جهانی و منطقه ای و کشتار و خونریزیهای بی حساب؛
- دامن زدن به روحیه ناامیدی و دزدگی از همه این اوضاع و احوال، از طریق انواع و اقسام دوز و کلکهای تبلیغاتی، با استفاده از شبکه عظیم تبلیغاتی و انتشاراتی و مطبوعاتی - که در اختیار صهیونیستهاست - و توسعه و رواج مکتبهای پوچ گرایانه و...؛
- و به دنبال همه اینها، ندای صلح و بشردوستی و امنیت از طریق سازمان ملل متحد و به وجود آوردن یک روزنه امید از طریق این سازمان و کشاندن ملتتها به این باور که اگر راه نجاتی هست، از طریق یک حکومت جهانی است. و در این راه البته، آمار و ارقام و قطعنامه ها و اعلامیه ها و تحلیل و تفسیرها که رسالتش را سازمان ملل متحد بردوش گرفته است.

بدینگونه است که باتوجه به همه آنچه که تا اینجا ذکر شد و با دقت و ریزبینی در تک تک آنچه که در جهان ما می گذرد، به روشنی می توان دریافت که سازمان ملل متحد، طرح و نقشه ای صهیونیستی است برای تحمیق و استحمار ملت های جهان و باوراندن لزوم یک حکومت جهانی که با مال یهود صهیونیست را بر سراسر جهان حاکم و مسلط نماید.

در شناخت این جریان، فعالیت های سازمان ملل در ایران و نوع ارتباط سیاستمداران دوره پهلوی با این تشکیلات نیز - از نمایندگی محمدعلی فروغی یهودی الاصل تا فریدون هویدای یهودی نسب! برادر هویدای ملعون معدوم؛ از ریاست اشرف پهلوی بر بعضی سازمانها و مجامع وابسته بسازمان ملل تا خیل روشنفکران وابسته و فراماسون و مزدوری که سنگ این سازمان و حقوق بشرش را به سینه می زدند و مسافرت های پر تشریفات شاه و امثال او: شاه حسین و سادات و... به سازمان ملل و پذیرایی و احترام آن تشکیلات از این قبیل چهره ها، همه - کمک شایانی می کند و می تواند نوع ارتباطها و وابستگیها و ارزش گذاریها را نشان دهد؛ آنچنانکه نحوه برخورد این سازمان و تشکیلات وابسته به آن با انقلاب اسلامی ایران نیز در جبهتی دیگر این داستان را به خوبی حکایت کرده است. ولی از تفصیل همه اینها به دلیل تطویل کلام می گذریم و در پایان فقط به یک مورد دیگر اشاره ای می کنیم:

آرمها و سمبلها

آرم و نشانه، برای هر سازمان و تشکیلات و مؤسسه و نهادی، به دلیل شناساندن اجزاء و ابعاد و مفاهیم و روابط و اهداف آن، از اهمیت ویژه ای برخوردار است و طبیعی است که در طرحهای عظیم و جهانی - از نوع سازمان ملل متحد - دقت و توجه بسیاری به نوع علامتها و نشانه ها و آرمها و اسم گذاریها می شود.

در مورد سازمان ملل متحد، در این زمینه هم شواهد بسیار متعدد و متنوع و فراوانی در ارتباط این سازمان با صهیونیسم جهانی وجود دارد که در زیر

به اختصار به آنها اشاره ای می شود:

۱- مهر رسمی و اصلی سازمان ملل - که پرچم آن نیز به همان شکل است - کره زمین است با دو شاخه زیتون در دو طرف آن که بر روی پرچم سازمان ملل این نقش به رنگ سفید بر زمینه آبی است.

الف - رنگ آبی، هم برای یهود مقدس است^۱ و هم برای تشکیلات فراماسونری^۲. پرچم اسرائیل هم نقش ستاره داود و دو نوار آبی رنگ را بر زمینه سفید دارد.

ب - شاخه زیتون از مهمترین و اساسی ترین سمبلهای یهود است. کبوتر صلح که شاخه ای از زیتون بر منقار دارد، نشانه آرامش بعد از طوفان نوح است؛ چون حضرت نوح، پس از آرام گرفتن طوفان، ابتدا کلاغی و سپس کبوتری را برای خبرگیری از وضع خشکی فرستاد و این دومی با شاخه زیتونی بر منقار برگشت که نوید نزدیکی خشکی و درختان زیتون را می داد.^۳

ج - بر روی ورق بازی که سازمان یونسکو ابداع کرده است، بر روی

۱- یادداشتهای سفر اسرائیل؛ صفحه ۳۲

در کتاب «تفیلای صبح روز شبات و ایام هفته» که در واقع کتاب دعای یهودیان است، درباره «طیلسان» یا «شال» که پارچه ای است که بهنگام مراسم مذهبی بردوش می اندازند، در صفحه ۹ و ۱۰ می نویسد: «چون ذات پاک حق، مظهر و منبع نور است بهمین لحاظ متن طیلسان سفید است. بعلاوه چون ذات ذوالجلال خداوندی در همه آسمانها حاضر و ناظر است لذا قسمتهایی از طرف راست و چپ طیلسان به رنگ آبی آسمانی بافته شده است. بنابراین اولاً طیلسان بمنزله پرچم توحید است و بهمین دلیل این سنبل را در برمی گیریم و به عبادت خدای یکتا مشغول می شویم. ثانیاً...»

معلوم می شود که این دو رنگ سفید و آبی برای یهود خیلی قداست دارد.

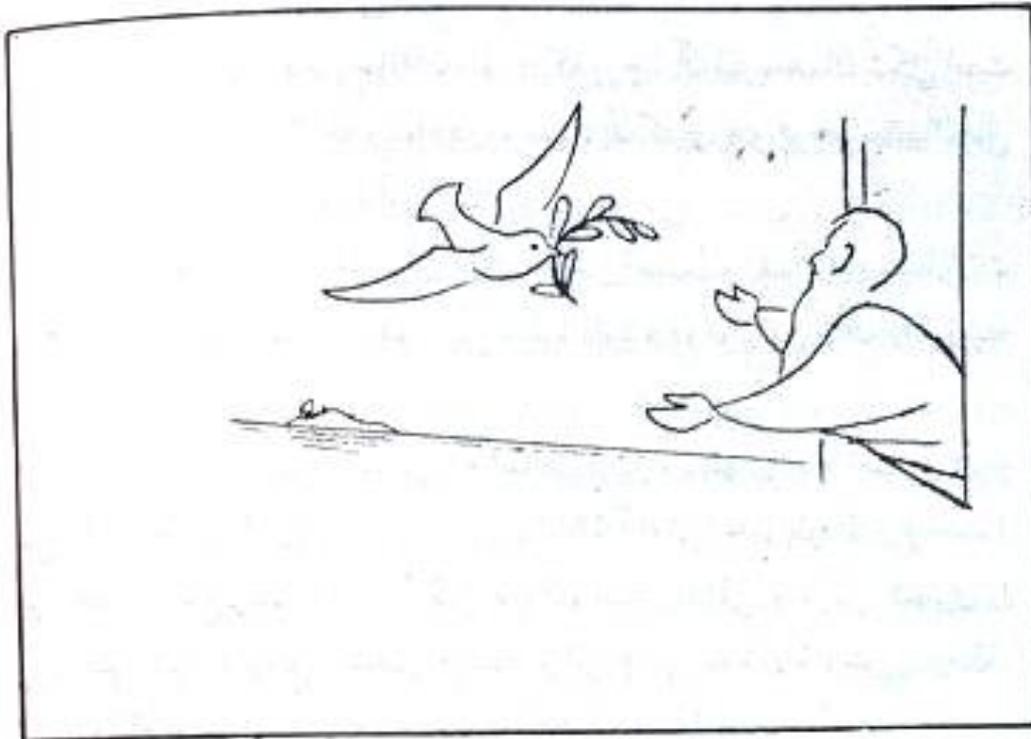
۲- فراموشخانه و فراماسونری در ایران؛ جلد اول؛ صفحه ۷۴.

۳- تاریخ یعقوبی؛ صفحه ۱۳

THE WORLD GREAT RELIGION:p.161

نیز:

همچنین در بسیاری از نقاشیهای مارک شاگال - نقاش صهیونیست معروف فرانسوی - به عنوان سمبل و نشانه.



سفر پیدایش، باب هشتم، شماره یازده: «و در وقت کبوتر نزد وی برگشت و اینک برگ زیتون تازه ای در منقار وی است. پس نوح دانست که آب از روی زمین کم شده است.» (به نفل از: GOOD NEWS BIBLE; U.B.S.; 1976; p.12.)

توجه شود که سیزده ستاره در آرم رسمی آمریکا- بر بالای سر عقاب- به شکل یک ستاره شش پر داوود چیده شده است.

نکته جالب در تمامی این آرمها اینکه شاخه های زیتون، همگی سیزده برگ دارند.



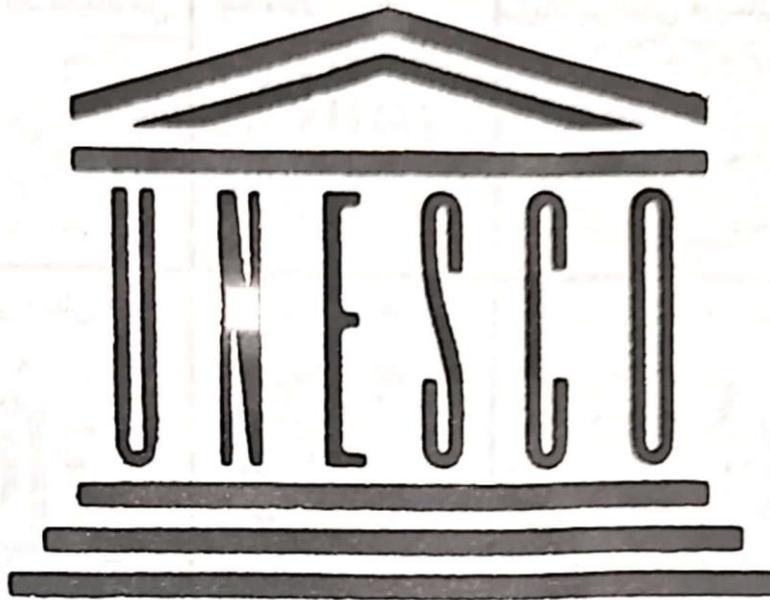
پرچم و مهر و نشان رسمی اسرائیل



مهر و نشان رسمی آمریکا

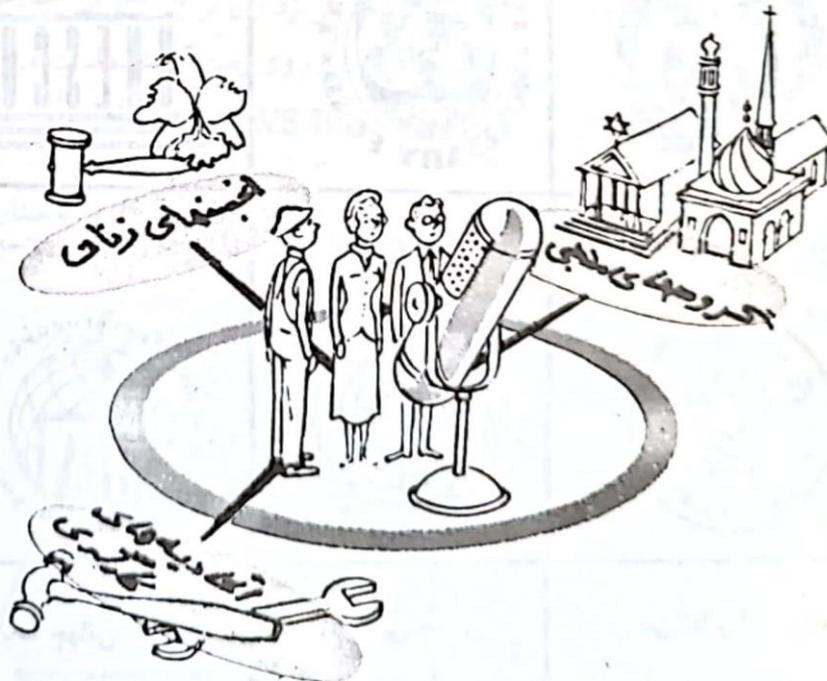
آرمها

<p>سازمان بین المللی هواپیمائی کشوری</p> 	<p>بنگاه مالی بین المللی</p> 	<p>بنیاد کودکان سازمان ملل</p> 
<p>اتحادیه بین المللی مخابرات دور</p> 	<p>سازمان جهانی هواشناسی</p> 	<p>سازمان بین المللی کار</p> 
<p>سازمان بین الدولی مشورتی دریایی</p> 	<p>صندوق بین المللی پول</p> 	<p>یونسکو</p> 
<p>سازمان خوار بار و کشاورزی</p> 	<p>سازمان جهانی بهداشت</p> 	<p>انجمن بین المللی توسعه</p> 
<p>آژانس بین المللی انرژی اتمی</p> 	<p>اتحادیه پستی جهانی</p> 	<p>بانک جهانی</p> 



آرم یونسکو

سازمان‌های غیر دولتی کدامند «NGO'S?»



این عکس در صفحه ۳۰ از جزوه «سازمان ملل متحد و آنچه لازم است در باره آن بدانید نقل شده است. این جزوه و طرح‌های آن از انتشارات سازمان ملل است. توجه شود که در «گروه‌های مذهبی» در سمت راست عکس، سر درکنیسه یهودیان که با ستاره داوود مشخص شده است عیناً شبیه آرم سازمان یونسکو است.

بعضی از کارتها، برزمینه آبی، کبوتری با شاخه زیتونی برمنقار، به رنگ سفید، نقش شده است.^۱ ورق پاسبور هم از ابداعات و اختراعات یهودیان است.

د - مهر رسمی دولت اسرائیل، شمعدان هفت شاخه ای است که در دوطرفش برگهای زیتون نقش شده است.

ه - مهر رسمی دولت آمریکا، عقابی است که بر بالای سرش ۱۳ ستاره، طوری در کنار یکدیگر چیده شده که بصورت یک ستاره شش پر داود درآمده و در چنگال طرف چپ عقاب، شاخه ای زیتون منقوش گردیده است.

و - شاخه زیتون در بیشتر آرمهای تشکیلات وابسته به سازمان ملل وجود دارد؛ مثل: سازمان بین المللی کار، سازمان بین المللی انرژی اتمی، سازمان بهداشت جهانی، سازمان بین المللی هوانوردی، سازمان دریانوردی، سازمان جهانی هواشناسی، و حقوق بشر.

۲- آرم یونسکو، سازمان علمی و تربیتی و فرهنگی ملل متحد؛ شبیه ورودی و سردر ساختمانهای یونانی است با سه پله در جلو و چند ستون و بر بالای ستونها، شکلی شبیه مثلث.

این طرح کاملاً شبیه مذبح هیکل سلیمان و قسمت اصلی داخل معابد فراماسونی و کنیسه های یهود است.^۲

۳- آرم سازمان خوار و بار جهانی، «خوشه گندمی» است در میان دایره ای با سه حرف FAO.

الف - بر روی بعضی سکه های اسرائیلی، خوشه گندم نقش شده است.^۳

۱- پیام یونسکو؛ فروردین ۱۳۵۵؛ پشت جلد و توضیح صفحه ۳۷

۲- تصاویر متعدّد لژهای فراماسونی در کتاب فراموشخانه فراماسونری در ایران. همچنین:

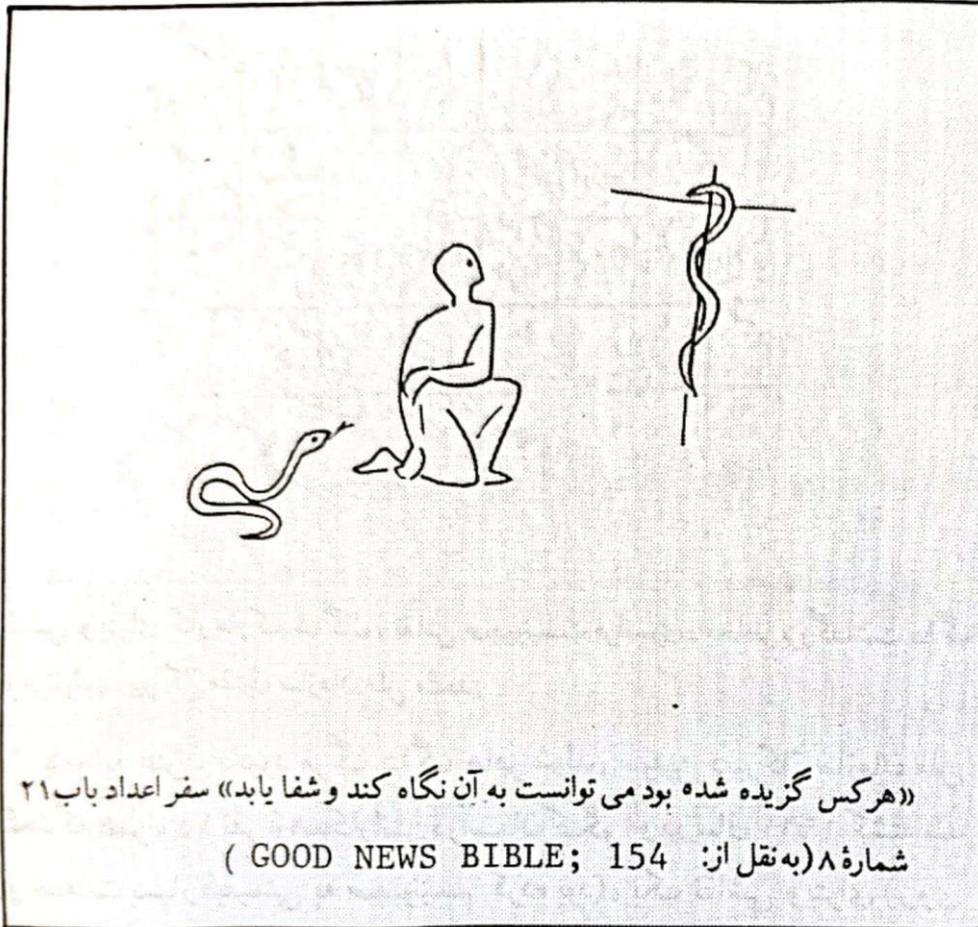
- Popular JEWISH ENCYCLOPEDIA; P. 35, 254, 296

- The New STANDARD JEWISH ENCYCLOPEDIA; P. 822

۳- Popular JEWISH ENCYCLOPEDIA; P. 67

- The New STANDARD JEWISH ENCYCLOPEDIA; P. 455

- ب - در سفر تثنیه ، باب ۸ ، شماره ۸ می گوید که اگر او امر یهوه را به دقت اجرا کنی ، «یهوه خدایت ، ترا به زمین نیکو درمی آورد... زمینی که پُراز گندم و...» نعمتهای دیگر است. و مقصود از این زمین ، همان فلسطین است.
- ج - قاموس کتاب مقدس در صفحه ۵۲۰ می نویسد: «... و شرابی که با گندم و روغن زیتون در کتاب مقدس وارد گشته است ، نظیر یکی از عطایا و بخششهای طبیعی است که به انسان داده شده است و در هر خانه ای موجود بوده و در عیدها و ضیافات به کار می بردند.»
- د - در رژیم شاه ، اصرار عجیبی بود که بهر شکل و صورت ممکن ، در آنجا که بویی از کشاورزی می آمد ، حتماً خوشه گندمی ترسیم شود.
- ۴ - آرم سازمان جهانی بهداشت ، کره زمین و دو شاخه زیتون در دو طرف است و در وسط میله ای است که ماری بدور آن پیچیده است. آن میله ، شمشیر است ؛ شمشیر دو دم نوع رومی .
- الف - «مدال قهرمانی اسرائیل» سگه ای است که بر روی آن نقش شمشیری است با شاخه زیتون و چند کلمه عبری !
- ب - قاموس کتاب مقدس : «الفاظ چندی در زبان عبری موجود است که به شمشیر ترجمه شده است... شمشیرها غالباً دو دم بوده است... شمشیر علامت قصاص الهی بود - سفر تثنیه ، باب ۳۲ : ۴۱ و ۴۲» (صفحه ۵۳۲ ذیل کلمه «شمشیر»).
- ج - در واقعه رفتن حضرت موسی به دربار فرعون و انداختن عصا - که تبدیل به مار شد - و ساحران را ترساند ، مار ، سمبل اصلی قدرت یهود شد.
- د - سفر اعداد ، باب ۲۱ : ۸ و ۹ : «خداوند به موسی گفت ، مار آتشی بساز و آن را بر نیزه ای بردار و هرگز زیده شده ای که بر آن نظر کند ، خواهد زیست. پس موسی ، مار برنجینی ساخته ، بر سر نیزه ای بلند کرد...»
- ه - در نقشه ای که کشور بزرگ اسرائیل ، ایده آل صهیونیستها را نشان

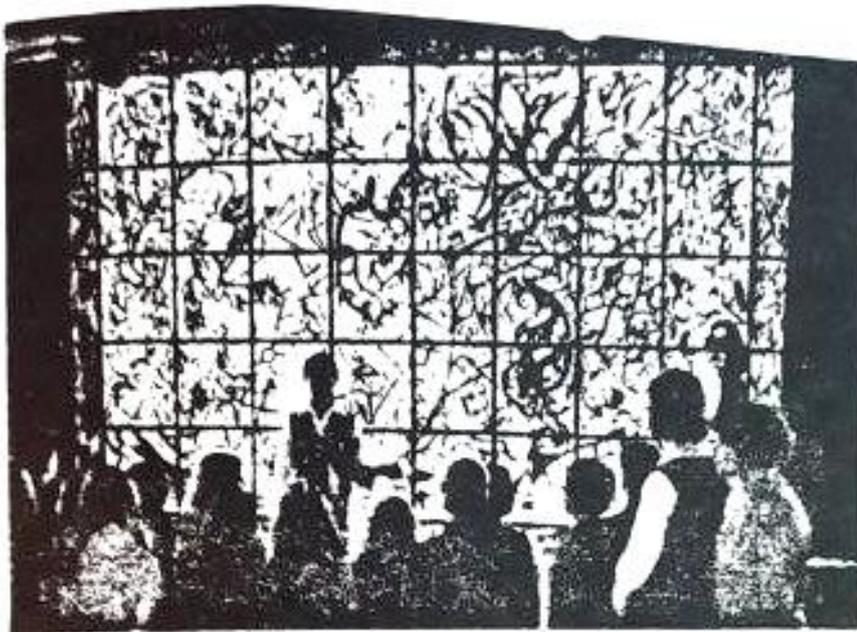


«هرکس گزیده شده بود می توانست به آن نگاه کند و شفا یابد» سفر اعداد باب ۲۱
شماره ۸ (به نقل از: 154 GOOD NEWS BIBLE)

می دهد^۱، دورانِ سرزمین موردنظر، ماری نقش شده است که همان ماریهود است و بر روی بدنش مثلثهایی که علامت «چشم فراماسونری» است. و - یحیی تعمید دهنده، به گروهی از یهودیان که برای تعمید نزد وی آمده بودند، گفت: «ای افعی زادگان، که شمارا اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟» - انجیل متی؛ باب ۳: ۷-.

ز - هم در آرم نظام پزشکی ایران و هم در آرم اورژانس تهران - که هر دو در زمان شاه، تهیه شده است - شمشیری که ماری بدور آن پیچیده، نقش شده است. در آرم نظام پزشکی شاخه زیتون هم هست و در سراسر دنیا مار علامت پزشکی است.

۱- صهیونیسم چه می خواهد؛ صفحه ۱۵



نقاشی و پترای کار مارک شاگال، نقاش صهیونیست فرانسوی، بخاطر بزرگداشت داگ هامرشولد، دبیر کل مقتول سازمان ملل متحد.

۵- به عنوان یادبود مرگ داگ هامرشولد، سومین دبیرکل سازمان ملل متحد که همراه ۱۵ نفر از همکارانش در آسمان کنگو و در سال ۱۹۶۱ کشته شد (و خدمات بسیار ذیقیمتی به صهیونیسم کرده بود)، یک نقاشی و پترای (روی شیشه) در دفتر دبیرخانه سازمان ملل و مشرف به رودخانه، تصویر و نصب شده است. این نقاشی ۵ متر طول و ۴ متر بلندی دارد و مسائل صلح و انسان را مطرح می کند و کار مارک شاگال است.^۱

شاگال از هنرمندان مشهور صهیونیست و از افتخارات آنان است و آثار او در کنیسه ها و مجلس اسرائیل (کنشت) بر در و دیوار ثبت شده است و کتابهای متعددی از کارهای او چاپ و نشر گردیده است و در اولین صفحه دایرة المعارف استاندارد یهود هم عکس رنگی یکی از آثار او را چاپ کرده اند. این نقاش با تعهد و تعهد و وسواس فراوانی، همیشه افکار و عقاید و نشانه ها و سمبلهای یهودی را در تابلوهایش به کار می برد. در آن تابلوی یادبود هامرشولد هم، این نکته به وضوح و به روشنی نمایان است.

منا و مباحث

۱- عدالت مریوطه به مدارعالم است از خود خفتن بر- آید بر سر عدالت علم مریوطه
مطلوبه شد - من گریه است
الف - رانمای ساریان من متحد گریه است - علامه طباطبائی
ترجمه مصور از اسناد از انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی ۱۳۵۱

UNIVERSITY OF THE UNITED NATIONS;

ب -

برای معالجه پیش به مراد زیر هم می توان رجوع نمود.
- برداشتی تطبیقی از مسائل و مشکلات جهان امروز (یونسکو) از کتاب
تحقیقات و برنامه ریزی و امارت علوم و آموزش عالی
- فلسطین و حقوق بین المللی: هنری کان؛ ترجمه غلامرضا فدایی
امیرکبیر ۱۳۵۱
- بیست سال در راه صلح ۱۳۱۵ - ۱۳۳۵: فریدون ابراهام؛ ترجمه
یونسکو در ایران؛ شماره ۲۷
- تاریخ خاورمیانه: ژرژ لیبمانسکی؛ ترجمه و کمرهای جزیره انتشارات قلم
۱۳۳۷

با این امید که این جزوه کوچک توانسته باشد تا حدی ماهیت
سازمانهای بین المللی را نشان داده باشد؛
و با آرزوی طول عمر امام عزیز؛
و فتح و ظفر رزمندگان اسلام بر تمامی مظاهر شیطان و کفر.

منابع و مآخذ

- ۱- مطالب مربوط به سازمان ملل از دو مأخذ زیر - اسناد رسمی منتشر شده از طرف سازمان ملل متحد - نقل گردیده است:
- الف - راهنمای سازمان ملل متحد؛ گردآورده اداره اطلاعات سازمان ملل متحد؛ ترجمه منصور فراسیون؛ از انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی؛ ۱۳۵۴.

ب - BASIC FACTS ABOUT THE UNITED NATIONS;
1980; N. Y.

- برای مطالعه بیشتر، به موارد زیر هم می توان رجوع نمود:
- برداشتی تطبیقی از مسائل و مشکلات جهان امروز (یونسکو)؛ از انتشارات مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی وزارت علوم و آموزش عالی
- فلسطین و حقوق بین المللی؛ هنری کتان؛ ترجمه غلامرضا فدایی عراقی؛ انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۵۴
- بیست سال در راه صلح؛ ۱۳۴۵ - ۱۳۲۵؛ فریدون اردلان؛ نشریه کمیسیون ملی یونسکو در ایران؛ شماره ۲۷
- تاریخ خاورمیانه؛ ژرژ لنچافسکی؛ ترجمه دکتر هادی جزایری؛ انتشارات اقبال؛ ۱۳۳۷
- تحولات سازمان ملل متحد؛ هوشنگ اقتدار؛ از انتشارات دانشگاه پهلوی؛ شماره ۱۶
- درس سازمان ملل متحد و نقش آن در حفظ صلح؛ احمد متین دفتری؛ کتابهای جیبی؛ ۱۳۴۵
- سازمانهای بین المللی؛ پی پر ژر به؛ ترجمه محمد امین کاردان؛ انتشارات جیبی؛ ۱۳۴۵
- سیر روابط و حقوق بین الملل تا عصر حاضر؛ احمد متین دفتری؛ انتشارات مروارید و

- خانه کتاب؛ چاپ دوم؛ ۱۳۴۴
- تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، ۲ جلد؛ ترجمه پرویز داریوش؛ انتشارات ابن سینا؛ ۱۳۳۸
- سازمان ملل متحد و استعمارزدایی؛ ۳۰ سال کوشش ملل متحد در راه آزادی و استقلال کشورها و نشریه کمیته ایرانی حقوق بشر؛ ۱۳۵۶
- مجمع عمومی سازمان ملل متحد - راهنمای سند نهایی اجلاس ویژه پیرامون خلع سلاح؛ از انتشارات سازمان ملل؛ ۱۹۷۸
- سازمان بین المللی کار؛ اداره اطلاعات سازمان ملل در ایران؛ ۱۳۵۴
- ۲۰ سؤال و جواب درباره اثرات اقتصادی و اجتماعی مسابقات تسلیحاتی؛ اداره اطلاعات سازمان ملل در ایران
- منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری؛ اداره اطلاعات سازمان ملل در ایران
- سازمان جهانی بهداشت: WHO اداره اطلاعات سازمان ملل در ایران
- اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ علی گلزاده غفوری؛ انتشارات صراط
- بهائیان؛ سید محمد باقر نجفی؛ کتابخانه طهوری
- THE MIDDLE EAST AND NORTH AFRICA; Europa Publications
lim.; 1969-70
- POLITICAL DICTIONARY OF THE MIDDLE EAST IN THE
20th CENTURY; The Jerusalem Publishing House L. T. D.
- YOUR UNITED NATIONS; The Official Guide Book; U. N. 1964
- ۲- برای مطالعه درباره وسعت دامنه سیطره یهود در جهان، می توان به منابع فارسی زیر رجوع کرد:
- صهیونیسم چه می خواهد؟: پروتکل های جلسات زعمای صهیونیسم؛ ترجمه بهرام محسن پور؛ سال ۱۳۶۰
- سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار؛ نوشته اکرم زعیترا؛ ترجمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی؛ سال ۱۳۸۳ ه. ق. چاپ اخیر این کتاب توسط دفتر انتشارات اسلامی منتشر شده است.
- تاریخ تمدن ویل دورانت؛ جلد ۲۰؛ ترجمه پرویز مرزبان؛ انتشارات اقبال؛ سال

۱۳۴۵

در مجلدات دیگر این کتاب هم مطالب مختصر و مفصل فراوان می توان یافت.

— جهان زیر سلطه صهیونیسم؛ از انتشارات دفتر سیاسی سپاه پاسداران؛ سال ۱۳۶۱

— زندگی دیزرائیلی؛ نوشته اندره موروا؛ ترجمه صدرالدین میرانی؛ از انتشارات

اطلاعات؛ سال ۱۳۴۱

— صهیونیسم؛ نوشته یوری ایوانف؛ ترجمه ابراهیم یونسی؛ انتشارات امیرکبیر؛ چاپ

سوم؛ ۱۳۵۶

— دنیا بازیچه یهود؛ نوشته سید محمد شیرازی؛ ترجمه هادی مدرسی؛ چاپ اول؛ سال

۱۳۸۸ ه. ق. چاپخانه آداب نجف اشرف. این کتاب با نامهای «دنیا ملعبه یهود»،

«دنیا و یهود»، ... نیز مکرر چاپ شده است.

— تاریخ یهود ایران؛ نوشته دکتر حبیب لوی؛ کتابفروشی یهودا بروخیم؛ سال ۱۳۴۴؛ ۳

جلد

— قوم من، تاریخ بنی اسرائیل؛ نوشته آباابان؛ ترجمه نعمت الله شکیب اصفهانی؛

کتابفروشی یهودا بروخیم؛ ۱۳۵۸

— تاریخ جمعیت‌های سری و جنبش‌های تخریبی؛ نوشته محمد عبدالله عنان؛ ترجمه علی

هاشمی حائری؛ انتشارات بهجت؛ چاپ سوم؛ ۱۳۵۸

— فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۳ جلد؛ نوشته اسماعیل رائین؛ انتشارات

امیرکبیر؛ چاپ دوم؛ ۱۳۵۷

— استراتژی صلح؛ نوشته جان کندی؛ ترجمه عبدالله گله داری؛ کتابهای جیبی؛ چاپ

سوم؛ ۱۳۴۲

— جریانهای بزرگ تاریخ معاصر، ۶ جلد؛ نوشته ژاک پیرن؛ ترجمه رضا مشایخی؛

انتشارات ابن سینا.

— دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ۲ جلد؛ انتشارات

امیرکبیر و فرانکلین

— همچنین کتابها و نشریات بسیاری دیگر در باره یهود، صهیونیسم، اسرائیل، فلسطین،

ادیان، ...

۳— کتابهای دیگری که در مجموعه حاضر از آنها استفاده شده است، به شرح زیر است:

— انقلاب ایران؛ نوشته ادوارد براون؛ ترجمه احمد پڑوه؛ انتشارات کانون معرفت؛ چاپ

دوم؛ ۱۳۳۸

— تاریخ فلسفه؛ نوشته ویل دورانت؛ ترجمه عباس زریاب خویی؛ انتشارات دانش؛

- چاپ دوم؛ ۱۳۴۵
- مجموعه قراردادهای بین المللی چندجانبه ایران در ادوار جامعه ملل و سازمان ملل متحد؛ بکوشش دکتر محمدعلی هدایتی؛ ۱۳۴۵
- ژئوپلتیک گرسنگی، انسان گرسنه، نوشته ژوزوئه دو کاسترو؛ ترجمه منیر جزنی (مهران)؛ انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، سال ۱۳۴۶؛ چاپ دوم
- سیر حکمت در ارو پا؛ نوشته محمدعلی فروغی؛ چاپ اول؛ بنگاه صفیعلیشاه
- یادداشتهای سفر اسرائیل؛ عباس شاهنده؛ از انتشارات روزنامه فرمان؛ سال ۱۳۳۵
- تقی‌لای صبح روز شبات و ایام هفته؛ ترجمه شموئیل حیم شوفط؛ ۱۳۵۸
- تاریخ یعقوبی؛ ترجمه دکتر ابراهیم آیتی؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ سال ۱۳۵۶
- LANDS and PEOPLES; Grolier; N. Y.; 1973
- THE DAY THE DOLLAR DIES; Willard Cantelon; Logos International; Plainfield; New Jersey; 1973; No. 145
- The Popular JEWISH ENCYCLOPEDIA; by Rabbi Ben Isaacson and Deborah Wigoder; 1973; Valentine, Mitchel-London; Printed in ISRAEL
- THE WORLD GREAT RELIGIONS; Time Incor. (LIFE)
- THE NEW STANDARD JEWISH ENCYCLOPEDIA; London; 1970
- MODERN REFERENCE LIBRARY; Grolier; 1969; U. S.
- ۴— همچنین، از منابع زیر نیز استفاده شده است:
- دفتر مرکزی خبر و خبرگزاری پاریس
- گروه تحقیق تلویزیون
- روزنامه‌های: اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی، صبح آزادگان، انقلاب اسلامی، مردم
- ۷۵ شماره از مجلات پیام یونسکو که عبارتند از:
- ۹ شماره از سال ۱۳۴۹ در ماههای: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، آذر، دی، بهمن، اسفند؛

۹ شماره از سال ۱۳۵۰ در ماههای: خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آذر، دی، بهمن، اسفند؛

۴ شماره از سال ۱۳۵۱ در ماههای: فروردین، مرداد، آبان، آذر؛

۷ شماره از سال ۱۳۵۲ در ماههای: اردیبهشت، تیر، مرداد، آبان، آذر، بهمن، اسفند؛

۵ شماره از سال ۱۳۵۳ در ماههای: اردیبهشت، آذر، دی، بهمن، اسفند؛

۵ شماره از سال ۱۳۵۴ در ماههای: شماره مشترک شهریور و مهر، آبان، دی، بهمن، اسفند؛

۱۱ شماره از سال ۱۳۵۵ در ماههای: فروردین، اردیبهشت، خرداد شماره ۸۰، خرداد شماره ۸۱، مرداد، مهر و شهریور مشترک، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند؛

۱۱ شماره از سال ۱۳۵۶ در ماههای: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شماره مشترک شهریور و مهر، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند؛

۱۰ شماره از سال ۱۳۵۷ در ماههای: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شماره مشترک شهریور و مهر، آبان، دی، بهمن، اسفند؛

۴ شماره از سال ۱۳۵۸ در ماههای: فروردین، اردیبهشت، خرداد، آذر.



محکمہ تعلیم



سازمان چاپ و اشاعت
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

قیمت: ۳۱۰ ریال